

# زن ایرانی در سفرنامه ها

تألیف : فرشته پناهی



زن ایرانی در سفرنامه ها

تألیف : فرشته پناهی



زن ایرانی در سفرنامه ها



شابک: ۸-۵۲-۶۷۶۶-۶۷۶۶ - ۸۲-۸۱۲۲-۶۷۶۶ - ۵۲-۸-۹۶۴-۶۷۶۶



# زُن ايراني در سفرنامه‌ها

از دید مشارکت

فرشته پناهی

www.KetabFarsi.com

# زادگاهم ایران عزیز

تقدیم به:

پناهی، فرشته. ۱۳۴۸ -  
زن ایرانی در سفرنامه‌ها / فرشته پناهی. -  
تهران: جاگرمی، ۱۳۸۱.  
۱۹۲ ص.: مصور.

۱۵۰۰۰ ریال: ISBN 964-6766-52-8  
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.  
کتابنامه: ص. ۱۶۷ - ۱۹۲؛ همچنین به‌صورت  
زیرنویس.

۱. زنان ایرانی -- مسائل اجتماعی و اخلاقی.  
۲. زنان ایرانی -- آداب و رسوم. ۳. ایران -- آداب  
و رسوم. ۴. ایران -- سیر و سیاحت. الف. عنوان.

۳۰۵۰۴۲۰۹۵۵

HQ: ۱۷۳۵/۲: ۸۶

۸۱-۱۰۰۵۱

کتابخانه ملی ایران



تهران - خیابان دانشگاه - بالاتر از لبافی‌نژاد - پلاک ۱۰۹

تلفن: ۶۳۹ ۸۲۷۰ - ۶۳۹ ۶۲۶۵ - ۶۹۵ ۲۹۳۰

زن ایرانی در سفرنامه‌ها  
تألیف و گردآوری: فرشته پناهی  
صفحه‌آرایی: وحید ذنوبی  
عکس روی جلد: محمد احمدی فر  
چاپ: چاپخانه فراین  
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۱ - تهران  
تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

شابک: ۹۶۴ - ۶۷۶۶ - ۵۲ - ۸ - ISBN: 964 - 6766 - 52 - 8

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

## فهرست مطالب

### بخش اول

- ۳..... مقدمه  
۷..... بررسی صحت و سقم آنچه در کتاب آمده است

### بخش دوم

- ۱۵..... مفهوم مشارکت و مشارکت اجتماعی  
۱۹..... مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان ایرانی در سفرنامه‌ها

### بخش سوم

- ۳۷..... زن مسلمان شهری  
۴۱..... زن مسلمان روستایی  
۵۳..... زن ایلاتی  
۶۵..... زن اقلیت  
۷۱..... دختران ایرانی  
۷۷..... طبقه اجتماعی، مقام و منزلت  
۸۳..... تعلیم و تربیت  
۸۹..... اخلاق و رفتار  
۹۳..... پوشاک  
۱۰۱..... صنایع  
۱۰۹..... سرگرمی‌ها  
۱۱۹..... ایام سوگواری و سوگ  
۱۲۵..... خرید  
۱۲۹..... بیماری‌ها  
۱۳۳..... باورها  
۱۳۷..... منازل  
۱۴۵..... «هو»ها  
۱۴۹..... مردان

### ضمائم

- ۱۵۷..... مأخذ یادداشت‌ها  
۱۶۵..... زندگی‌نامه سیاحان  
۱۸۱..... کتابنامه

بفیش اول

www.KetabFarsi.com

### مقدمه

سپاس بیکران بر خداوند منان که نعمت خویش را بر ملت بزرگ ایران تمام کرد و او را توان بخشید تا هویت اسلامی و انسانی خود را باز یابد. درود فراوان بر پیامبر بزرگ اسلام (ص) و امامان (ع) و صالحان و شهیدان و دانشمندان، که زندگی و مرگشان در طول قرن‌ها، همواره اندیشه و کردار انسانها را باور کرده است.

همانطور که می‌دانیم، قدمت تاریخی و آوازه فرهنگ والا و ادب دیر سال ایران، با هاله‌ای از شهرت افسانه مانندش، از زمانهای بسیار دور، برای جهانگردان و ماجراجویان، جاذبه افسون کننده‌ای داشته و از هر سو سوداگران و کنجکاوان و جستجوگران را به این سرزمین دوست داشتی، کشانده است و نتیجه این حرکت‌ها، صدها سفرنامه‌ای است که هر یک به نوعی به توصیف و تشریح ایران و ایرانیان پرداخته‌اند.

در واقع آن هنگام که جهانگردان شرق و غرب، در آرزوی لقمه‌ای چرب همچون ایران به سر سفره خودخواهی‌های خود می‌بودند، به جمع‌آوری و بررسی خط به خط نوشته‌ها و خاطرات نویسندگان و سیاحانشان، پرداختند و

با خواندن آنها به خوبی دریافتند که اگر می‌خواهند به تار و پود و بافت اجتماعی و مذهبی ایران هجوم ببرند و استعداد و مقاومت آنها را نابود سازند، باید ابتدا زنها را هدف قرار دهند، علتش هم این است که به جرأت می‌توان اعلام کرد که بانوان ایرانی در همه فعالیت‌های مذهبی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورمان حضوری فعال و سهمی عمده داشتند و علت آن را هم بیشتر در سه عامل می‌دانند: نخست عامل حفظ حجاب و مصون بودن زن ایرانی در برابر حاکمان و زورمداران می‌باشد، که او، علی‌رغم پوشیدگی، حتی توانسته است تا قلب حکومت هم نفوذ کند و خواسته‌های خود را مطرح سازد. در واقع تمام پیروزی‌های زن ایرانی در زمینه‌های متفاوت، به خاطر استتار او بوده است و حفظ عفاف و متانت از سوی او عاملی بوده است که هیچ کس را یارای نزدیکی و رساندن آزار و اذیت به او نبوده است، چه بسا که زنان مسلمان و مؤمنه در راه‌پیمایی‌ها، پیشاپیش مردان حرکت می‌نموده‌اند و حتی سپر بالای آنان هم بوده‌اند.

دوم، داشتن وقار و اخلاق خوب او در زندگی زناشویی بوده است که همواره توانسته است به عنوان شریکی عاقل و همدمی دلسوز، نقش خود را در چرخه زندگی به نحو احسن ایفا نماید و از این جهت از سوی ولی و سرپرست خود، خواه پدر و خواه همسر، مورد ستایش و تمجید قرار می‌گیرد و تا جایی که حتی در اندرونی‌ها و کنج‌ترین جای زندگی، به عنوان مشاور و ناصح در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان شرکت جوید.

عامل آخر هم، جسارت و نبوغ ذاتی خود زن ایرانی است که او را با ترس بیگانه ساخته و مانع از آن شده است استعدادهای خود را مخفی سازد.

در هر حال هدف اصلی از طرح موضوع کتاب، در ۵ بند ذیل، از نظر

خوانندگان گرامی می‌گذرد:

(۱) بطور اعم آشنایی با نقطه نظرات جهانگردان راجع به نحوه حضور زن

ایرانی در اجتماع.

(۲) بطور اخص آشنایی با دیدگاه‌های سیاحان در مورد نحوه مشارکت

اجتماعی و سیاسی زن ایرانی.

(۳) جمع‌آوری و ارائه مکتوبات خارجیان درباره زن ایرانی، به عنوان

مقابله با پیشداوریها و تبلیغات بعضاً سوء، که در این برهه حساس از

زمان از فرهنگ گذشته ما می‌شود.

(۴) با شناخت هر چه بیشتر نقش زنان در تاریخ کشورمان، بیش از پیش

خود را باور نماییم، و به پاس حرکت بانوان پارسای ایرانی در

گذشته‌های دور و نزدیک، امروز محکم و استوارتر، گام برداریم.

(۵) تهیه مرجعی برای تهیه تحقیقات دانشجویان رشته‌های مختلف

درسی.

بدیهی است روش تحقیق، به شکل اسنادی و گاه تماس و مصاحبه با

اهل فن و دست‌اندرکاران موضوع به جهت بررسی دقیقتر حواشی، صورت

گرفت و ماحصل آن مطالعه صدها سفرنامه بوده است که از میان آنها

سفرنامه‌هایی که هر یک، به نوعی مناسب تشخیص داده شد، برای کار

انتخاب گردید، البته از اظهارنظرهای خانم‌های جهانگرد، حداکثر استفاده به

عمل آمد. بدین ترتیب کتاب حاضر دوره زمانی خاصی را در بر نمی‌گیرد، بلکه

بیشتر کیفیت سفرنامه‌ها مد نظر بوده است و بالطبع بستر تاریخی وسیعی را

در بر می‌گیرد، به بیانی دیگر هدف این بوده است که به همه دوره‌های

تاریخی نظر داشته باشیم تا یک جمع‌بندی کلی از وضعیت زنان ایرانی حاصل

شود.

در اینجا لازم می‌دانم از همکاری و مساعدت بی‌دریغانه کارکنان دلسوز و زحمت‌کش کتابخانه‌های دانشگاه الزهراء(س)، تهران، علامه طباطبائی و کتابخانه ملی و همچنین ویراستاری سرکار خانم فریبا پناهی، و کلیه کسانی که در مجموع در این مهم به من یاری رساندند و همچنین جناب آقای ابراهیم رادی‌راز نهایت امتنان و سپاسگذاری صورت گیرد.

در خاتمه لازم به ذکر است که کلیه تصاویر موجود در کتاب، از سفرنامه‌ها اقتباس گردیده که توسط سیاحان عکسبرداری و یا نقاشی شده است.

### بررسی صحت و سقم آنچه در گزارش آمده است

از آن هنگام که پای جهانگردان، اعم از سیاحتگران، سیاست‌پیشگان، مبلغان دینی و بازرگانان خارجی به ایران باز شد و گروهی از آنان به فراخور حال و کار، داستان سفر و مشاهدات خویش را نوشته و پراکنده‌اند، اینگونه اسناد که به غالب آنها، نام سیاحت‌نامه یا سفرنامه داده شد، بخشی معتبر از اسناد تاریخی کشورمان را تشکیل داده‌اند که مورخ کنجکاو و یا هر پژوهشگری را از مراجعه بدانها گریزی نیست.

چه، به رغم اکثریت مورخان یا بعبارت بهتر وقایع‌نگاران درباری خودمان که - بیم جان و قطع نان را - در کتابهای خود بیشتر به شرح احوال و اطوار و جنگ و ستیز و آویز و گریز شاهان پرداخته و عامه مردم را که پدید آورندگان واقعی وقایع تاریخی‌اند، بالمره از نظر دور داشته‌اند نویسندگان سفرنامه‌ها که به حکم اجنبی بودن از خشم و قهر حکام جور در امان بلکه از نواخت آنان نیز برخوردار بوده‌اند، گذشته از توصیف و تصویر خلیقات فرمانروایان و رسوم دربارها و دارالخلافه‌ها و بقاع و اماکن، تا حدی که توانسته‌اند به بیان احوال کیفیت گذران عامه مردم پرداخته، آداب و عادات، البسه و ابزار زندگی،



معاملات و مراودات طبقات مختلف جامعه آن روزگاران را مورد بحث و نظر قرار داده، اطلاعات ذیقیمت در اختیار مورخان، پژوهشگران، جامعه‌شناسان و همه علاقمندان گذاشته‌اند.

البته با تأکید مؤکد اضافه می‌نمایم که چنین هم نبوده است که هر سیاحتگری قلم بدست گرفته و عاری از هر گونه بغض و خالی از هر گونه خنتی، به بیان مشهودات و توصیف مشاهدات خویش پرداخته باشد. چنانکه محتوای این کتابها، حتی سفرنامه‌های افرادی که از ملیت‌های متفاوت، بر حسب اتفاق، در یک زمان در ایران زیسته‌اند، یک دست نیست، بلکه تبع نوع کار، درجه معلومات، آزاداندیشی یا تعصب نویسندگان، متفاوت است. و چه بسا که در برخی از سفرنامه‌ها، مسامحت عجیب، قضاوت‌های سطحی، گزافه‌های مضحک، که جنبه تحقیر و استهزا داشته‌اند را مواجهیم، و گاه تا جایی که توانسته‌اند، نیش و کنایه‌هایی را هم نثار کرده‌اند.

در مجموع، به عقیده سیاحان و جهانگردان خارجی، زن در ایران از سه خصوصیت عمده برخوردار است:

۱) قدرت اجتماعی زن و نفوذ او در ایران بسیار قوی است و بعنوان مادر، دختر، همسر و خواهر ارتباط و پیوندی قوی برقرار می‌کند.

۲) قدرت مذهبی و اعتقادات دینی زن ایرانی بسیار عمیق است و همچون سدی محکم است که به آسانی تخریب نشود، سفیر آمریکا در تهران بر این باور است که: «گمان نکنید که اگر زنان ایرانی می‌خواستند، روبند را قدری تغییر دهند نمی‌توانستند، این طور نیست، اما آنها از همان ابتدای طفولیت آموخته‌اند که اقتضای دینداری این است که زن صورت خود را از مرد پوشیده دارد. و تا این حس عصمت در زن ایرانی باقی است، این اعتقاد هم باقی است

و به آسانی نمی‌توان در افکار و عقاید زن ایرانی نفوذ کرد.»<sup>(۳)</sup> دارای ظاهری زیبا و خوش‌سیمما. زن ایرانی را متوسط القامه دانسته‌اند، نه لاغر و نه فربه، که البته بیشتر میل به چاقی دارد<sup>(۴)</sup> چون بیشتر از طرف مردها پسندیده می‌شود، و حتی ابودلف، در نزدیکی اردبیل، کنار رود ارس، از دهی یاد می‌نماید که زنان را عقیده بر این است که اگر گوگردی را که از آنها به دست می‌آید با خمیر نان بخورند، فربه می‌شوند<sup>(۵)</sup>. و اما زیبایی چهره، تا حد زیادی به چشم و ابرو بستگی دارد، و بخصوص ابروان به هم پیوسته که بسیار طالب دارد<sup>(۶)</sup>، و پیترودلاواله از زنان مازندرانی که دارای چشم و ابروی مشکی و موهای سیاه هستند، بعنوان زنانی زیبا و صاحب جمال، نام می‌برد<sup>(۷)</sup> و لایارد، اشاره‌ای در این باره از زنهای خوانین دارد که بسان زنان شهری، پلک چشم خود را، برای زیبایی بیشتر، با یک نوع گرد سیاه، به نام کحل، رنگ می‌کنند<sup>(۸)</sup>. شاردن، بانوان ایرانی را دارای صباحت بسیار و قد و قامت رعنا می‌داند<sup>(۹)</sup> و برادران شرلی، نهایتاً او را خوشگل و خوش‌سیمما، در نظر آورده‌اند<sup>(۱۰)</sup>. و از طرفی، این همه تعریف و تمجید از خانم‌های ایرانی، با نامیدن آنها به اسامی جذاب و دلنشین، بی‌جواب نمی‌ماند، و او را با نام‌های درخشنده، خورشید، ماه تابان، مروارید غلطان، ستاره کسری، مرمیرین سینه، خورشید چهره، جیران بانو، قره العین، سیمین بدن، غنچه بدن، ماه رخسار، نیکو منظر، دل افروز، بی‌بی ماه و.... خطاب می‌کنند. ولی مردان در نامیدن زنان خود در جمع بیگانه او را با نام فرزند پسر ارشد خود ندا می‌کنند. به عنوان

۱- مریت هاکی | ص ۲۰۸  
 ۲- ابودلف | ص ۴۷  
 ۳- تاوریه | ص ۴۷۹  
 ۴- پیترودلاواله | ص ۱۶۴  
 ۵- لایارد | ص ۱۰۰  
 ۶- شاردن | ص ۱۴۲  
 ۷- شرلی | ص ۸۷

مثال: مادر حسینعلی.

البته لازم به توضیح مؤکد است که این زن زیبا رو، تنها حق دارد در برابر شوهر و چند تن از نزدیکان خود که به او محرمند، بدون حجاب ظاهر شود و هر گاه در کوچه و بازار به طور تصادفی، حجاب از صورتش بیفتد، مردی که با او روبروست بلافاصله صورت خود را برمی‌گرداند تا دوباره حجابش را مرتب کند. این امر حتی در مورد پیرزنان هم صادق است، و در نهایت باعث نوعی تفخر و غرور ملی برای نسل حاضر است که وارثان چنین زنانی می‌باشیم.

در پژوهشی که انجام گرفت، با افتخار اعلام می‌نمایم که زن ایرانی، نه بعنوان موجودی منفعل و عزلت‌نشین، بلکه مهربان و دلسوز، فعال و پویا، مؤمن و معتقد و صبور و قانع معرفی شده است و مهم اینکه، این معرفی‌نامه از او، کاملاً دستپخت نویسندگان خارجی است و وجدان کاری حکم نمود که اصالت‌گفتار حفظ شود و حتی‌المقدور اثری از قوم‌مداری و احساسات ناسیونالیستی نگارنده، در مطلب دخیل نباشد.

با این وجود، خود نویسندگان سیاحت‌نامه‌ها، معترف‌اند که مطالب اولیه با مطالب اختتامیه خاطراتشان، تفاوت فاحشی دارد و چه بسا پیشداوری‌هایشان در پایان سفر، جای خود را به واقعیات داده است و اغلب آنهایی که حرمت بیشتری برای قلم‌شان قائل بوده‌اند، تقاضا کرده‌اند که در کنکاش مطلب، پژوهندگان مطالب بعدی را مدنظر داشته باشند که معتبرتر و مستندتر می‌باشند. از طرفی هم، چون ما تاریخ اجتماعی کم داریم و اسناد مربوط به مشاکت زن ایرانی به مقدار معتابیهی موجود نیست، لاجرم سفرنامه‌ها، جدای نکات منفی‌شان می‌توانند در این باره به محقق کمک کنند.

بفیش د ۴۹

www.KetabFarsi.com

### مفهوم مشارکت و مشارکت اجتماعی

مشارکت، شرکت فعالانه انسانهاست در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بطور کلی تمام ابعاد حیات. از این رو تشویق به مشارکت و تسهیل در فرایند تحقق آن همواره مورد توجه برنامه‌ریزان و مصلحان اجتماعی بوده است<sup>(۱)</sup>. به سخنی دیگر، مشارکت کردن به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و با آن همکاری داشتن است. به همین جهت باید بین مشارکت بعنوان حالت یا وضع (امر شرکت کردن) و مشارکت بعنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) تمییز قائل شد.

مشارکت در معنای اول از تعلق به گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می‌دهد و در معنای دوم داشتن شرکتی فعالانه در گروه را می‌رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده نظر دارد. مشارکت می‌تواند اشکال و درجات گوناگونی یابد، نظیر همکاری، همیاری، همبستگی، انطباق، سازگاری، پذیرش، انقیاد و شیفتگی. ایفای نقش‌های اجتماعی و انجام وظایفی که با این نقش‌ها ملازمت دارند، بین مشارکت معمولی و ارتجاعی گونه، در حیات

اجتماعی است. ایفای این نقشها، تجلی اراده انسانها جهت تعلق به جمع و یکپارچگی و یگانگی با آن است.

سطوح گوناگونی از مشارکت قابل تمییزند<sup>(۱)</sup>:

(۱) مشارکت در یک یا چند گروه که با توجه به شکل، ماهیت، شدت و فراوانی تماسهای فرد با گروه قابل تعریف است.

(۲) از دیدی وسیعتر با در نظر گرفتن کل جامعه و بخشهای گوناگون سازمان آن، مشارکت به معنای تعلق همراه با فعالیت به مجموعه‌ای از وظایف و هم به معنای امکان سود بردن از آن است.

«مشارکت اجتماعی» در این صورت عبارت از مشارکت کم و بیش آشکار در حیات اقتصادی، گذران اوقات فراغت، تقبل مسئولیتهای سیاسی و غیره خواهد بود. در این صورت میزان مشارکت اغلب صورتی از قدرت را مشخص می‌دارد. گروه‌ها فی‌الذمه دارای مشارکت کم و بیش حائز اهمیت در کل جامعه و در هر یک از بخش‌های فوق‌الذکر هستند.

مشارکت اجتماعی مفهومی است که مخصوصاً در جامعه‌شناسی کارکردی و گرایشهای موجود در آن مورد استفاده قرار گرفته است. از نظر مرتون، تحلیل کارکردهای نهان و آشکار، مخصوصاً در سطح ساختها باید شامل مباحث زیر باشد:

- وضع و شرایط مشارکت کنندگان در ساخت اجتماعی: مشارکت تفاوتی (تفاضلی)، منظور این است که مشارکت همه انسان‌ها و گروه‌ها در حیات اجتماعی یکسان و با یک انگیزه نیست.

- معنای عاطفی و شناختی رفتار آنان که به مشارکت می‌پردازند.

- تمیز بین انگیزه‌های مشارکت و رفتار مشارکت کنندگان.

- جنبه‌های رفتاری منظم که با این انگیزه‌ها پیوسته‌اند، هر چند که

مشارکت کنندگان چندان شناختی از آن نداشته باشند.

### مشارکت اجتماعی و سیاسی زن ایرانی در سفرنامه‌ها

بدون شک، مشارکت فعال زنان ایرانی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در گذشته‌های دور، مطلبی است که هم برای سیاحان و پژوهندگان غربی حائز اهمیت و قابل توجه بوده است و هم برای خود ما، که بیش از این‌ها با غرور به گذشته خود بنگریم و علیرغم تبلیغات سوء و بعضاً کوری که گاهی از زن ایرانی می‌شود، سربلند و استوار، اعترافات نویسندگان و سفرنامه‌نویسان شرق و غرب را، در این باره در دست داشته باشیم که زن ایرانی در هر حال زنی بی‌مایه و کم‌هوش نیست و بدین ترتیب بیشتر از پیش خود را باور نماییم.

علی‌الخصوص اغلب پیشداوری‌های آنها از عقب ماندگی! زنان ایرانی ناشی از حجاب آنها بوده است، که باز خوشبختانه خودشان ثابت می‌کنند که اتفاقاً همین حجاب و پوشش اسلامی عامل موفقیت و رمز پیروزی زنان در فعالیت‌های گوناگون بوده است، چه بسا که هیچ‌کس نمی‌تواند به آنها نزدیک شود و آسیبی به ایشان برسد و یا سد راهشان گردد.

و اما هوش و هنر، تصمیم‌گیری‌های عاقلانه و تعهد و تخصص ایشان در صحنه‌های متنوع زندگی، که در جای خود معتبر است و از شرکت در جنگ‌ها

گرفته تا بنیان نهادن شهرها، از ساخت ابنیه و کاروانسراها گرفته تا انتصاب در مشاغل مختلف، از نشر روزنامه گرفته تا راهپیمایی‌های گوناگون جهت رسیدگی دولت به مسائل روزمره، همه و همه حاکی از یک نکته است: «حضور فعال زن ایرانی در عرصه‌های اجتماع و سیاست».

بنجامین نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران در عصر ناصرالدین شاه میگوید:

«گرچه زنان زیاد تحصیل کرده نیستند، و یا آشنا به تمدن غربی نمی‌باشند، ولی به هیچ وجه کودن و احمق نیستند و در امور اجتماعی و سیاسی کشور، نفوذ چشمگیر دارند و در پشت پرده خیلی کارها با مشارکت و مساعی آنها می‌گذرد. و در واقع زنان در مواضع قدرت، نقش مؤثر ولی پشت پرده دارند. استعداد زیادی در اندرون‌ها و داخل حرمسراها نهفته است. زنانی که در موسیقی، شعر، نقاشی، قلابدوزی و در عین حال در سیاست و دیپلماسی به مرحله استادی رسیده‌اند بسیارند. سیاست‌بازی و اعمال نفوذ در ایران به مقدار زیاد بستگی به نقشی دارد که زنان در آن بازی می‌کنند. وقتی یکی از رجال ایران بخواهد برای انجام کاری مقامی را تحت نفوذ قرار دهد، این کار را بوسیله زن خود انجام می‌دهد. یعنی زن او با همسر مقامی که مورد نظر است، ملاقات می‌کند و با تقدیم هدایا و دادن وعده اعمال نفوذ می‌نماید» (۱)

زنان علیرغم مستور بودن، از عهده همه کاری بر می‌آیند و این هم در زنان دربار دیده می‌شود و هم در زنان طبقات پایین‌تر. پولاک در جایی می‌نویسد: «ملکه مادر که به والده شهرت دارد، دارای نفوذ بسیاری است که به خصوص آن را به هنگام انتصاب حکام، وزراء و ازدواجهای شاه

اعمال می‌کند. وی در لطیفه‌گویی و نکته‌سنجی نیز ید پویا بی دارد و در شاعری و نقاشی هم تواناست» (۲)

مریت هاکس هم بر این عقیده است که زنان ایرانی مشارکت اجتماعی فعالی را در مسائل مربوط به خود و کشورشان اعمال می‌نمایند و از این نظر شاید تا ۵۰ سال دیگر زنان ایرانی خوشبخت‌تر از زنان اروپایی باشند (۳)

زنان ایرانی چه در گذشته و چه در حال، از آزادی کامل برخوردار بوده و براحتی به خواسته‌های مادی و معنوی خود، دسترسی دارند، و حتی مک‌گرگر نیز به این امر معترف است. (۴)

لیدی شیل، اعتراف خود را از عدم انزوای زن ایرانی اینگونه بیان می‌دارد:

«اعتراف می‌کنم با آنکه پنهان بودن زن در ورای حجاب و پوشیدگی کاملش یک حقیقت انکارناپذیر است، ولی مطرود بودن زنان ایرانی واقعیت ندارد» (۵)

وی اضافه می‌کند:

«در تجسسی که برای یافتن یک زن مسلمان داشتم تا از او جهت پرستاری از فرزندم استفاده نماید، با مراجعه عده زیادی زن مسلمان مواجه شدم که همه‌شان داوطلب استخدام بودند. جالب اینکه بر خلاف تصور من، آنها به همراه شوهرانشان می‌آمدند» (۶)

بجز این مورد، شاهد موارد زیادی از مشاغل زنان در زمینه‌های مامایی و پرستاری، معلمی، منشی‌گری، طبابت یا حتی نشر روزنامه هستیم.

مریت هاکس که در سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۱ شمسی) به ایران آمده می‌نویسد:

«در ایران یک انجمن بانوان به نام «وطن خواهان» وجود دارد که از

اعضای آن البته کاسته شده، ولی این انجمن با ترتیب دادن جلسات سخنرانی و اداره مدرسه‌ای برای زنان بزرگسال، خدمات ارزنده‌ای ارائه می‌دهد. دو نشریه مربوط به زنان هم وجود دارد که خط مشی آنها، تسریع آموزشی برای زنان و روشن ساختن این مطلب است که مهم‌ترین وظیفه زنان عبارت است از این که با رعایت نظم و بهداشت و آموختن درس درستکاری و مسئولیت اجتماعی برای فرزندان خود، مادرانی شایسته باشند. این روزنامه‌ها و مجلات بر این نکته تأکید دارند که تنها از طریق سواد و دانش می‌توان به این اهداف رسید. مدیر مجله هفتگی «آینده ایران» با تیراژ دوهزار شماره، بانوی علاقه‌مندی به نام «فخری عادل خلعتبری» است که زندگی کاملی دارد. زیرا با داشتن شوهر و پنج فرزند، علاوه بر ریاست مجله مذکور، و همکاری با شوهرش در اداره مجله، در مدرسه دخترانه هم درس می‌دهد. (۷)

نویسنده دیگری به نام کلارا کلیور رایس هم در کتابش از روزنامه‌هایی یاد می‌نماید که از او تقاضای درج مقاله کرده بودند. (۸) یکی از آنها «شکوفه» نام داشت که روزنامه مصوری بود به منظور بیداری توده نسوان و در سال ۱۲۳۱ قمری، به مدیریت خانم «مزین السلطنه» (مریم عمید)، رئیس مدرسه مزینیه منتشر می‌شد. دیگری «زبان زنان» نام داشت که در اصفهان با مدیریت و همت بانو صدیقه دولت آبادی تأسیس و شماره اول آن در تاریخ شنبه ۲۴ ذی‌الحجه ۱۳۳۷ قمری مطابق با ۲۸ سنبله ۱۲۹۸ شمسی منتشر شد. این روزنامه ماهی دو مرتبه چاپ و پخش می‌شد و از همه جالب‌تر اینکه، زیر عنوان مجله، همیشه جمله زیر درج می‌شد است: «فقط اعلانات و مقالات و لواحق خانم‌ها و دختران مدارس پذیرفته می‌شود و در طبع و جرح آن

اداره آزاد است.» در ضمن سردبیر آن هم، دختر یک مجتهد بود. مدتی نیز انجمنی به نام «انجمن آهنین ایران» متشکل از هزاران زن، تشکیل شد که دموکراسی اجتماعی، توان سیاسی بخشیدن و پالودن ایران را هدف خود قرار داد. (۹)

در زمینه طبابت هم، پولاک و سایر پژوهندگان گفتنی‌های بسیاری دارند: «از بین کسانی که به کار طبابت اشتغال دارند، هم مردند هم زن. جراحی‌های کوچک در مورد زنان هم بیشتر توسط جراحان زن صورت می‌گیرد و از این‌ها نیز، دو تن در تهران به داشتن مهارت، شهرت خاصی دارند. تعداد چشم‌پزشکان ایرانی که «کحال» نامیده می‌شوند، بسیار زیاد است و در سراسر شرق مورد اعتمادند. کحال‌ها از جراحی‌های مختلف سر رشته دارند و آنها را نیز انجام می‌دهند. از قبیل بداخل پیچیدگی پلک چشم، کجی مژگان، تراخم، ناخنک، آب مروارید. برخی کحالان زن نیز، به علت مهارت خود در کار، شهرتی بر هم زده‌اند.» (۱۰)

نقش زنان ما در اجتماع، در همین جا پایان نمی‌گیرد. وقتی سفرنامه آنتونی اسمیت\* و همکارانش را ورق می‌زنیم، از همکاری بی‌دریغ زنان ایرانی یاد نموده‌اند که چگونه زنان سالخورده و شجاع، بعضی از حیوانات مورد نیاز را در قنات‌ها می‌یافتند و به جهت کمک در پروژه تحقیقاتی تقدیم آنها می‌کردند. (۱۱)

آنچه که بیش از همه برای فیگوئرا، سفیر اسپانیا در ایران جذاب بوده است، استقبال زنان ایرانی در بدو ورود او به شهرها و ساخت ابنیه توسط زنان است. او می‌نویسد:

\*- آنتونی اسمیت همراه با گروهی در سال ۱۳۳۰ به جهت سفر علمی و تحقیقاتی (کشف ماهی سفید کور و بررسی قنات‌های ایران و پژوهش در آبیاری کشاورزی سی ایران) به ایران سفر کرد.



«وقتی از اصفهان به کاشان در حرکت بودیم، نیمه‌های صبح بود که به نزدیک شهر رسیدیم. تشریفات مفصلی برای پیشواز از ما تدارک دیده بوده و آنچه در این میان درخشندگی بسیار داشت، گروهی زن اسب سوار بود که نسبت به دیگران تشخیصی داشتند و زیباترین لباسهای روز را پوشیده بودند. سواى اینها، عده‌ای زن نیز بر سر دیوار خانه‌ها، مهتابی‌ها و دیگر بناهای مرتفع مشاهده می‌شدند، که برایم جالب بود. (۱۲)

در جایی دیگر می‌نویسد:

«... پس از پیمودن سه فرسنگ، به رودخانه فسا، که همان پاسارگاد قدیمی است رسیدیم. پلی هم بود که دو جاده واقع در دو طرف رودخانه را به هم پیوند می‌داد و هم نام رودخانه بود. این پل و کاروانسرای که نزدیک آن بود و باز هم، نام رودخانه را بر آن نهاده بودند، از محل خیرات و مبرات زنی ثروتمند از اهالی شیراز ساخته شده بود. چنانکه بسیاری دیگر از کاروانسراها و ساختمان‌های عام المنفعه از صدقات زنان ایرانی که معمولاً خیرتر از مردان هستند، ساخته شده است.» (۱۳)

فیگوئرا همچنین از کاروانسرای هم در مبارک، نزدیکی قزوین یاد می‌کند که به نفقه مادر شاه عباس که متولد مازندران است، ساخته شده بود و نزدیک به هزار نفر را با چارپایان در خود جای می‌داد. (۱۴) مسئله مهم دیگر نقش زنان، در تأسیس شهرها یا اداره شهر هاست. فرضاً شهر کاشان را گویند «زبیده خاتون» معقوده هارون الرشید، خلیفه بغداد، بانی ساخت آن بوده است و هنگامی که به بنای کاشان همت گماشت هنوز دوشیزه‌ای بود و به همین

جهت به افتخار جد خویش آن را «کاسان» نامید که بعدها شد «کاشان» (۱۵). و اما شهر مذهبی قم نیز، در زمان ناصرالدین شاه، حکومت آن را به خانمی به نام «فخر الملوک» دختر ارشد شاه سپرده بودند. چرا که شهر قم را از لحاظ مذهبی خانمی - حضرت معصومه (س) - تحت حمایت دارد، پس باید حاکم آن هم زن باشد. (۱۶)

از دیگر فعالیتهای اجتماعی زنان، اداره فروشگاه‌ها، تدریس در مدارس، کارمندی در بانک‌ها (۱۷)، کار در حمام‌ها (به عنوان کیسه کش) (۱۸)، و یا حتی هنر نمایی به عنوان (اکتریس) در جشن‌ها و مراسم و اعیاد، (۱۹) است و در بعضی وقتها نیز این همکاری به صورت رفتگری و پاکیزه کردن خیابان‌ها صورت می‌گیرد. (۲۰)

در اینجا خالی از لطف نیست که سری هم به روستاها بزنیم و شاهد فعالیتهای زنان روستایی‌مان در گذشته‌های نه چندان دور باشیم. به گفته اکثر نویسندگان خارجی زنان روستایی، با کار و تلاش فراوان، علاوه بر کارهای منزل، تا آنجا که بتوانند در اوقات بیکاری، به پشم ریزی می‌پردازند. آنها دوک را زیر بغل نگه می‌دارند و رشته‌های پشم از قرقره‌ای که آزاد است به پایین در حرکت است. از این نخ پشم که رشته‌اند، جوراب، فرش، جل اسب و غیره را می‌بافند و برای تولید به بازارهای داخلی عرضه می‌دارند.

علاوه بر این از قدرت ریاست و اداره املاک زنان روستایی نیز، سخن فراوان است. پیترو دلاواله ایتالیایی در جایی از خاطراتش می‌آورد:

«در کرد که ساکنین آن کرد بودند، شاهد زنانی بودم که برای فروش خوراکی نزد من و همسفرانم می‌آمدند، در شب هنگام نیز، به وقت بی‌توجه متوجه شدیم که صاحب آن ده و اطراف آن، زنی است به نام

«خانم سلطان» که آنجا سکونت داشت. لکن برای اظهار ادب، من همسرم به منزل وی رفتیم. او باروی خوش با ما مواجه شد و بعد فهمیدیم که شوهرش در خدمت شاه است و او خود به تنهایی امورات منزل و مردم را رسیدگی می‌نماید. به دستور خانم سلطان، شام مفصلی تهیه و سپس سخنان محبت‌آمیز را بدرقه راه ما کرد.» (۲۱)

لیدی شیل هم ضمن اقامتش در اسک می‌نویسد:

«در مدت اقامت در اسک، زوجه «عباس‌قلی خان لاریجانی»، در غیبت شوهرش، به نحو احسن امور حکومتی را به جای همسرش اداره می‌کند. این خانم از شهرت خوبی برخوردار است و علاوه بر اینکه، از مایملک و منطقه حکمرانی شوهرش به عالی وجه سرپرستی می‌کند، زنی است بسیار زیرک و مورد قبول و احترام عامه مردم.» (۲۲)

در شهرهای بندری نیز، که دریا و صید دو پدیده‌ای هستند که با زندگی و هستی مردم آن حوالی پیوندی دیر پا و ناگسستی دارند، غریبان، در بازارهای شهر، به فروشندگان زنی برمی‌خورند که همگی «برقع» بر چهره دارند و به فروش محصولات کشاورزی و یا ماهی مشغولند.

و اما در زمینه فعالیت‌های سیاسی، بزرگترین و ارزنده‌ترین نقشی را که همه سیاحان مسافران غربی، به آن معتقدند، حضور زن ایرانی در کنار مردان، به هنگام جنگ‌ها و نبردها می‌باشد. یکی از آنها، پیتر و دلواله است که می‌گوید:

«در تمام مسافرت‌ها و لشگرکشی‌ها، نه تنها همسران و اقوام زن بسیاری از کنیزان شاه که در خدمت دربار هستند در جنگ‌ها همراهند، بلکه در مورد سرداران لشگر و سایر رجالی که با شاه هستند و همچنین

سربازانی که از خود شایستگی نشان داده‌اند، وضع به همین منوال است. راستی چه خوب است که همه زنان خانه همیشه با انسان باشند. مجسم کنید که چه اندازه مایه آرامش خاطر مرد جنگجویی است که در اردوگاه وقتی شب به خانه بر می‌گردد، با آغوش گرمی استقبال شود، زیرا اگر فاتح باشد، کسی هست که در شادی او شرکت کند، و اگر مجروح و غمگین باشد، کسی هست که به مواظبتش بپردازد و بالاخره اگر خواست خدا این بود که جانش را بستاند، کسی هست که در عزایش سوگواری کند. در اروپا غیر ممکن و لااقل بسیار مشکل است که سربازی بتواند زن، نگه‌داری کند و فرضاً من که با وجود تأهل همیشه عشق سربازی در وجودم غلیان داشته، می‌توانم در عین حال به جنگ بپردازم و از همسرم نیز دور نباشم.» (۲۳)

کلایوینو هم در تأیید صحبت‌های پیتر و دلواله، در بین راه نیشابور به جیحون، به قبیله‌ای از تاتارها که جزئی از ایران بودند، برمی‌خورد که در زمان جنگ‌ها هرگز زنان و فرزندان را از خود دور نمی‌کنند (۲۴) حتی تیمور هم در جنگ‌هایی که با دشمنانش داشت، دستور می‌داد زنان کلاه‌خود بر سر گذارند و رخت جنگ بر تن کنند که البته پیروز هم می‌شد. (۲۵)

و باز هم اثری از نوشته‌های ونیزیان در ایران را داریم که به صراحت، معترفند، بانوان ایرانی به همراه شوهرانشان مسلح به جنگ می‌روند و شریک مردان خویش می‌باشند. (۲۶)

بارون دوبد، از این هم فراتر رفته و ریاست یک گروه از سربازان راه، زنی ایرانی می‌داند. او می‌نویسد:

«وقتی که برای دیدن کرمانشاه رفته بودم، تیره‌ای از طافه کلهر را دیدم که

در ایام صغارت رئیسشان، مادر طفل، تیره را اداره می‌کرد. او شیر زنی بود که در ایام جوانی عادت داشت لباس مردانه بپوشد و به صحرا بتازد. هنگامی که حکومت وقت خواستار هنگی سرباز از این قوم گردید، او خود را در رأس آن گذاشت و خود پیشنهاد داد که سربازانش را برای سان شاه به پایتخت ببرد.» (۲۷)

چریکف هم در این باره خاطراتی را در سفرنامه خود ذکر کرده است. (۲۸) به غیر از این نوع مشارکت‌های فیزیکی و شرکت در جنگها، از لحاظ فکری و تصمیم‌گیری‌های سیاسی نیز زنان همگام با مردان در صحنه سیاست حاضرند. لایارد از زمانی سخن به میان می‌آورد که محمد تقی خان\* در صدد بود به خاطر تهدیدهای معتمد\*\* زیر لوای او برود، و با او مذاکراتی داشته باشد، او خود شاهد بود که مردان و زنان بیشماری نزد خان آمده بودند و از او می‌خواستند ناحیه را ترک نکنند و بامقاومت، تسلیم معتمد نگردد. (۲۹)

اوج مشارکت در سیاست از سوی زنان ایرانی را، لاقل در حد نوشته‌های خارجیان، در سفرنامه‌های کلارا کلیور رایس و هنریش بروکش آلمانی می‌یابیم.

در خلال انقلاب سالهای ۱۹۱۱-۱۹۱۰ ایران، بسیاری از زنان، با توانمندی، قدرت خود را در آن نهضت به نمایش می‌گذارند و سیصد زن، ورودی مجلس را که بتازگی بنا و بر پا شده بود محاصره، و تقاضای ورود به آن را می‌کنند، در نهایت تنی چند، اجازه می‌یابند، که اینها هم با حجاب کامل وارد مجلس شده لکن زمانی که خود را در میان نمایندگان دیدند، رویندهای

\* - حکمران بختیاری و استان خوزستان  
\*\* - حکمران شوشتر و مسیحی‌ای که تازه مسلمان شده بود

خود را کنار گذاشته و اظهار می‌دارند، اگر آزادی و شکوه ایران، هر چه بیشتر مورد تأیید قرار نگیرد، بر آن هستند که شوهران و پسران خود را به هلاکت برسانند. سپس پول و جواهرات خود را تقدیم می‌دارند و می‌گویند: «گر چه ما زنیم و توان جنگیدن نداریم، اما می‌توانیم در راه کشور از آنچه داریم بگذریم و تقدیم کنیم.» در مجلس، به جای محکوم کردن این روحیه مترقی زنان، گفته شد: «زنان چگونگی عشق ورزیدن به سرزمینمان را به ما آموختند.» (۳۰)

کلارا کلیور رایس همچنین اضافه می‌کند:

«زنان ایرانی مکانهایی دارند که آنجا گرد هم می‌آیند و مطالب متفاوت را به بحث می‌گذارند، از مطبوعات بهره می‌گیرند و نفوذ شخصی خویش را تا حد زیادی به نمایش می‌گذارند.» (۳۱)

هنریش بروکش هم از راهپیمایی گسترده زنان و شورش و بلوای آنها جهت کمبود نان در زمان ناصرالدین شاه، سخن میراند و به بهترین نحو آن را به رشته تصویر می‌کشد:

روز اول ماه مارس ناصرالدین شاه که چند روزی برای شکار به جاجرود رفته بود طبق معمول یکساعت قبل از غروب آفتاب به تهران بازگشت ولی هنگامیکه کالسکه شاه و همراه او به نزدیک ارگ رسید، شاه با کمال تعجب مشاهده کرد که عده زیادی هیجان زده، داد و فریاد می‌کنند و جلوی دروازه خارجی ارگ جمع شده‌اند و راه ورود کالسکه او و همراهانشان را به طرف دروازه، مسدود کرده‌اند. وقتی ناصرالدین شاه کمی نزدیک آمد، با حیرت مشاهده کرد که این عده حدود پنج الی شش هزار نفری، زنان چادری هستند. این زنان بعنوان عزا و ناراحتی گیل به سر خود زده و رویندهای صورتشان را باز کرده بودند و به نظر می‌رسید،

چیزی را به شاه می‌خواهند بگویند. کالسکه‌چی شاه وقتی به این جماعت نزدیک شد مهار اسبها را کشید و فراشهایی هم که در رکاب شاه بودند، دو دل ماندند که جلو بروند. کالسکه‌چی پیش تاخت و صف زنان را شکافت. در این موقع فریاد زنان بلند شد و با سنگ به فراشهایی که می‌خواستند آنها را عقب برانند حمله‌ور شدند. چند سنگ به سر و روی فراش‌ها خورده و آنها را مجروح کرد و به عقب گریختند تا فکر دیگری کنند. زنان این بار جلوی اسبهای کالسکه شاه را گرفتند و از قحطی و کمبود نان به شاه شکایت کردند و فریاد می‌زدند: «ما و بچه‌هایمان گرسنه‌ایم و چند روز است که نان پیدا نکرده‌ایم». شاه که سخت نگران و در عین حال از این وضع عصبانی شده بود به آنها وعده داد که فوراً به شکایتشان رسیدگی کند و به محض رسیدن به قصر خود دستور داد که نان به مردم برسانند.

وعده‌های شاه زنان را کمی آرام کرد، ولی همراهان شاه نتوانستند به آسانی از دست زنان خلاص شوند و از همه بدتر، وضع وزیر جنگ، شاهزاده کامران میرزا نایب السلطنه پسر شاه بود که زنان خشمگین، او را از اسب پایین کشاندند و به زمین انداختند. او در قحطی نان شهرت خوبی در میان مردم نداشت و معروف بود که انبارهای بزرگی مملو از گندم دارد و در این انبارها را بسته است که قحطی شود و گندم را به قیمت گران بفروشد. از این رو، زنان نسبت به او کینه شدیدی داشتند. بقیه همراهان شاه که وضع را چنین دیدند در فرصتهای مناسب فرار کردند.

زنان ایرانی به علت آنکه مأموران دولتی ملاحظه آنها را می‌کنند و

فراشها نمی‌توانند به خاطر نامحرمی به آنها حمله‌ور شوند، از موقعیت خاصی در ایران برخوردارند و در شورش‌ها و انقلابات نقش مهمی را از این جهت بازی می‌کنند. در انقلابات معمولاً روحانیون و ملاها در مساجد، مردم را تشویق و تهییج به اعتراض علیه دولت می‌کنند و بعد زنان که مصونیت خاصی در جامعه دارند، جلو افتاده و انقلاب را شروع می‌کنند و راه را برای مردان باز می‌کنند. این بار هم همینطور شد. پس از این اقدام متهورانه زنان، مردان هم در اوایل شب در محلات دور هم جمع شدند و دسته‌هایی از آنها اعتراض کنان و بدون هدف خاصی در کوچه و خیابان راه افتادند. صاحبان نانوائی‌ها و کسانی که انبارهای پراز گندم داشتند، از این وضع دچار نگرانی زیادی شدند. در هر حال روز بعد شورش بالا گرفت و مردم محلات مختلف، به یکدیگر ملحق شدند و جمع کثیری از زنان، مردان، روحانیون و حتی لوطی‌ها و باباشمل‌های محل گرد آمدند و حوالی ظهر به طرف ارگ سلطنتی حرکت کردند.

خبیر حرکت آنها در دربار به گوش شاه رسید، فراشها با شلاق و چوب سعی داشتند که این اجتماع بزرگ را که زنان هم در جلوی آنها حرکت می‌کردند متفرق نمایند. ولی جمعیت، از زن و مرد با سنگ و کلوخ به مقابله برخاستند و فراش‌ها را مثل روز قبل، به عقب راندند. در اثر این حرکت، ساعت ۲ بعد از ظهر بود که یک جلسه مشورتی در دربار و ایوان خانه تشکیل شد که در آن عده‌ای از وزیران و درباریان شرکت داشتند. و خود شاه نیز در آن حضور به هم رسانید. به گفته هینریش بروکش، قیافه خشمگین شاه دیدنی بود و حکایت از آن داشت که فرمانهایی را صادر خواهد کرد. در این موقع بحرانی، محمود خان، کلانتر پیر تهران

وارد قصر شد و در آستانه تالاری که شاه در آن بود ایستاد و چند تعظیم پی در پی کرد. شاه با دیدن او عصبانیتش به اوج رسید و به فراشها و میر غضب‌هایی که آنجا حضور داشتند فریاد زد که او را با طناب ببندند، و جلوی چشمان همه حاضران، آنقدر به این طرف و آن طرف کشاندندش تا جان خود را از دست داد، پس از آن دستور داد که جسد کلانتر نگون بخت را به دم اسب بسته و در شهر بگردانند. این تدابیر مؤثر واقع شد و تا ساعت ۴ بعد از ظهر، در دکانهای نانوايي نان تا یک من ۱۶ شاهی تنزل کرد. اما حاکم شهر تهران و وزیر او میرزا موسی که به عقیده مردم، عاملین اصلی قحطی نان بودند، روانه زندان شدند تا در فرصت مناسب محاکمه شوند. غیر از آنها، رئیس صنف خیابان تهران و ۲ نفر از افسران پلیس شهر و شمار بسیاری از واسطه‌ها که در این امر به نحوی مسئول شناخته شده بودند را دستگیر کردند و بدون محاکمه، گوش، بینی و زبانشان را بریدند.

عده‌ای سرباز هم به طرف دکانهای نانوايي و آرد فروشی اعزام شدند تا به فرمان شاه در آنجا آرد را با قیمت مناسب بفروش بربانند و من خود شاهد این حوادث بودم. (۳۲)

و این است سربلندی و افتخار ما ایرانیان، در خصوص شرکت فعالانه زنان محجبه کشورمان در گذشته‌های دور، در عرصه‌های مختلف سیاست و اجتماع که در پرتو ایمان و اعتقاد مذهبی و زیبایی پوشش خود، از هیچ کوششی در لحظات متفاوت فروگذار نکرده و نقش خود را بعنوان نیمه‌ای از ستون اجتماع، به نحو احسن ایفا نمودند.

بیش سوم

www.KitaboSunnat.com

### زن مسلمان شهری

بدون تردید هیچ مسافر خارجی را نمی‌توان یافت که اطلاعاتی از شهرهای\* ایرانی و ساکنانش بدست نداده باشد، چرا که حتی اگر مسافرت برخی از آنها، جنبه تحقیقاتی در روستاها یا ایلات کشور را می‌داشته است، به جهت کسب اجازه از حاکم وقت هم که بود، می‌بایست چند صباحی را در پایتخت و شهرهای اطرافش سپری کرده باشد. به گفته برخی از آنها، در شهرها تحصیل و آموزش رایج‌تر است و اهالی شهرنشین نسبت به روستائیان و اعضای قبایل و طوایف، برای پیشرفت و ترقی، جهد بیشتری انجام می‌دهند. آداب و رسوم شهرهای ایران با یکدیگر تفاوت زیادی دارد و اگر کشور دارای شبکه راه آهن گسترده یا نظام پستی معقول و تعداد روزنامه‌های زیادتری بود، آنهمه اختلاف در شهرها، مشاهده نمی‌شود. زنان کمتر پا از شهر خود بیرون می‌گذارند و این امر در صورتی انجام می‌گیرد که

\* - شهر جایی است که بقاء آن بر اساس داد و ستد و مبادله محصولات و مصنوعات و تشکیل سازمانهای بزرگ تجاری، برای تهیه و توزیع آذوقه و سایر کالاهاست و اصولاً موجودیت آن به همین مبادلات وابسته است. در جامعه شهری افراد نسبت به هم بیگانه و ناآشنا هستند و تفاوت بزرگی که بین ده و شهر می‌باشد، در خصوصیات مرفولوژیک، خلاصه می‌گردد.  
مبانی جامعه‌شناسی و توفی | نیک خلق | ص ۲۸۷

کسب و کار شوهرانشان آنها را به شهرهای دیگر بکشاند و ملزم به اقامت کند. زنان دوست ندارند شهری را که می‌شناسند ترک گویند، چه، بواسطه برخی محدودیت‌ها، یافتن دوست در مکانی تازه تقریباً مشکل است و مدتی زمان می‌برد.

و اما کوچه‌ها و خیابانهای شهرهای ایران، اغلب تنگ و باریک است، که در سراسر کوچه‌ها چاه‌هایی است که از آنها، آب جاری است و زنان در کنار آنها چمباتمه زده و رخت می‌شویند. البته وقتی سرگرم کارند چادر و روبند خود را کنار می‌زنند و با پیداشدن سر و کله مردی از دور، زود خود را می‌پوشانند. به استثنای زنان درباری که تنها اجازه دید و بازدید با بستگانشان را دارند، و به نسبت، کمتر از زنان طبقات دیگر، به خرید می‌روند، که این کار هم، در معیت غلامات و فراشان دربار صورت می‌گیرد، همه زنان، در حالی که روبند بر چهره دارند، آزادند به هر کجا که بخواهند رفت و آمد کنند، و این امور شامل زیارت قبور، خرید مایحتاج زندگی، سر زدن به طبیب و... می‌شود. همه زنان و دختران شهری اعم از دارا و ندار، چادری سیاه یا آبی تیره رنگ، بر سر می‌کنند که کاملاً آنها را می‌پوشاند و جنس چادر می‌تواند از ارزاترین ساتن‌ها یا گرانیقیمت‌ترین پارچه‌های ابریشم بافت باشد.

اگر چه تعداد تحصیل کردگان زنان در شهرها بسیار بیشتر از روستاهاست، ولی این رقم تنها در مورد زنان درباری به مقدار زیاد دیده می‌شود و اکثر آنها با سوادند و اوقات فراغت را به خواندن کتبی می‌گذرانند که در دربار موجود است. و حتی در مجموع، پیتر و دلاواله تعداد افراد تحصیل کرده ایران را، علی الخصوص بانوان را از ترکیه بیشتر می‌داند\* (۳۳) با این وجود سایر زنان

\* - پیتر و دلاواله نیز مثل اغلب سیاحان، به جهت نزدیکی ایران و ترکیه، از دو کشور دیدن ننموده است.

شهری و غیر درباری را بی هوش و حواس و منفعل نمی‌توان یافت بلکه به نظر سیاحان خارجی اغلب آنها، زنانی فهمیده، زیرک و از نظر توانایی‌های بدی و فکری شایسته و کامل ارزیابی شده‌اند.

از لحاظ شرایط زندگی، تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین دو قشر فقیر و غنی مشهود است و علیرغم زندگی بسیار تجملاتی زنان دربار در عمارت‌های زیبا، قشر عظیمی از مردم تهیدستند و غالباً در یک اتاق زندگی می‌کنند. سایر اتاق‌های یک خانه، که روبه حیاط باز می‌شود، در اشغال خانواده‌های مختلف است. هنگامی که هوا گرم است زنها بیرون اتاق‌هایشان می‌نشینند و قلیان می‌کشند و یا کار می‌کنند. - لازم به ذکر است که قلیان کشیدن مردان و زنان ایرانی از جمله تذکرات همه نویسندگان خارجی است - اما به عقیده آنها هرگز، زنی را در حال نوشیدن چای یا کشیدن قلیان در قهره‌خانه‌ای که دسته دسته مردان در آنجا گرد هم می‌آیند، نمی‌توان یافت. اگر زنی به مسجد هم برود، باید پشت پرده بنشیند یا اگر نماز بخواند باید در چهار دیواری خانه‌ای باشد و مانند مردان نمی‌تواند در خیابان یا بازار یا در پیاده رو به نماز بایستد، و در هر حال، جدا سازی زنان و مردان در همه حالات زندگی به عینه مشهود است، به عقیده خارجی‌ان، زن مسلمان شهری، برون خانه، پس روبند و درون خانه پس پرده است، اما هیچیک از اینها مانع فعالیت‌های اجتماعی عام و خاص او نگردیده است. احترام او پابرجاست و آزادی او تأمین و براختی به علائق و خواسته‌های خود جامه عمل پوشانده است.



## زنان شهری در سفر

تصویری نوعی از مشکلها و سختیهای سفر زنان. آنان با حجاب کامل، و با پاهای از هم گشاده بر بالای بار (چاریا) می‌نشینند. بر پشت قاطر سمت چپ اول پالان نهاده شده است و روی آن خورجینی مملو از مواد خوراکی و ظرفهای ویژه آشپزی قرار داده‌اند. بر فراز همه اینها یک بسته بزرگ رختخواب نهاده‌اند.



## زن مسلمان روستایی

جهانگردان، صفحات زیادی از مکتوبات خود را به زنان روستایی ایران اختصاص داده‌اند. و بلااستثناء آنها را به بهترین نحو توصیف کرده‌اند. هر چه از او گفته‌اند کار است و کار آنها در سایه ایمان به خدا و او را به صورت بردبار در مشکلات، همکار با همسر و فرد زحمتکشی که بی‌منت برای گذران زندگی گام برمی‌دارد معرفی نموده‌اند.

در مجموع گفته‌های آنها، حدود نیمی از جمعیت کشور، در روستاها می‌زیند و زندگی زنان در روستا نسبت به شهرها، آزادتر و سالم‌تر است و از نظر حجاب و پوشش نیز، بنا به کار و فعالیت زیادی که انجام می‌دهند سخت‌گیری کمتری اعمال می‌شود. اغلب زنان کرد با صورت باز حرکت می‌کنند و با مردهای خودی و بیگانه به طور آزاد به گفت و گو می‌پردازند. زنان مازندران نیز چهره خود را نمی‌پوشانند و از حرف زدن با مردان امتناعی ندارند و با کمال ادب و رأفت رفتار می‌نمایند. زنان استان خوزستان هم بسیار با گذشت و مهربان دیده شده‌اند و اغلب بر این عقیده‌اند که مردان آن منطقه حساسیت

خاصی مثل سایر نقاط نسبت به برخورد زنانشان با غریبه‌ها ندارند.

بخاطر سختی حمل و نقل اغلب روستاها خودکفایند\* و تنهای چای، قند، روغن و مقداری از مایحتاج زندگی را از نزدیکترین شهرها به روستاها می‌آورند و در مغازه‌های آنجا می‌فروشند و بسیاری از خوراک و پوشاک اهالی از میوه‌ها و دستکار خودشان تأمین می‌شود. همه روستاها بنا به نوع و شرایط زندگی، متکی به صناعات و هنرهای دستی خاصی هستند، و اینها هم دلیلی است بر قدرت تولید مردان و زنان روستایی.

مریت هاکس، در همسایگی خود از زنی به نام فاطمه یاد می‌کند که صاحب شوهر و پنج فرزند است. فعالیت روزانه فاطمه ساعت چهار صبح شروع می‌شود ولی در روز پخت نان معمولاً دو ساعت هم زودتر برمی‌خیزد، تا چندین کیلومتر راه را در میان صحرای شنی و در امتداد بستر سنگی رودخانه می‌پیماید تا گندم و جو، یا مخلوطی از آن دو را برای آرد کردن به آسیا ببرد. به محض آرد شدن در آسیای آبی تاریک زیر زمین، مقداری از آن را در عوض مزد آسیابان به او می‌دهد و بقیه را که ذراتی از سنگ آسیا هم با آن مخلوط شده و بر وزنش افزوده شده، بر پشت می‌گذارد و اندکی پس از ساعت هفت یعنی دو ساعت پس از بیداری افراد خانواده‌اش به خانه برمی‌گردد. یکروز صبح فاطمه دیر برگشت و گفت تقصیر آسیابان بوده است، شوهرش برای حفظ معیارهای عالی انضباطی که کمابیش میان خانواده‌های ایرانی یافت می‌شود، او را تنبیه می‌کند، و او هم با خودداری از تهیه ماست برای صبحانه شوهرش، این کار او را تلافی می‌کند.

فاطمه بعد از مرتب کردن خانه، قالیچه‌ای را روی زمین پهن می‌کند و

\* - اقتصاد معیشتی روستایی مبتنی بر چهار رکن است: (۱) زراعت، (۲) دامداری، (۳) صنایع دستی و (۴) باغداری. | مبانی جامعه‌شناسی | نیک خلق و ثوقی | ص ۲۸۰

روی آن سفره‌های کوچک حاوی قدری خمیر ترش برای تهیه خمیر آنروز می‌گذارد. دختر بزرگ او نیز کاسه بزرگی از جنس مس را برمی‌دارد تا آن را از جوی پر آب کند و روی تنور بگذارد تا گرم شود. فاطمه تمام آردها را الک می‌کند و با نهایت ذوق و سلیقه به کمک نوک انگشتانش، موهای بز و سایر ناخالصی‌های آرد را بر می‌دارد. پس از آن تکه‌های نمک را می‌کوبد تا مقداری پودر نمک تهیه کند. آرد را نیز با آب گرم مخلوط می‌کند و تکه هایش را به دقت از میان برمی‌دارد و در حالی که خمیرها را در ظرف مسی دیگری می‌گذارد، تا، ور آید، به مزرعه می‌رود و به کمک دخترش با تکه چوبی حفره‌هایی در زمین ایجاد می‌کند، و دخترش بذره‌های خیس شده هندوانه در آنها می‌اندازد. بنا به عقیده آنها برای اینکه بذرها به خوبی جوانه بزنند، لازم است آنها را دختری باکره بکارد.

در این هنگام دختر دیگرش شیر رمه را از راهی دور می‌آورد، آنها هم با مشک، و فوراً آن را تبدیل به ماست می‌کند. و اما کار جدا کردن نخودهای محلی از خاک و ریگ، مسئولیت دیگری است که فاطمه و شوهرش هر روز در کنار جوی می‌نشینند، بر روی فرش، و الک و ریه‌های خود را به کار می‌گیرند. ساعت‌های متوالی غربال را تکان می‌دهند، برمی‌چینند و فوت می‌کنند تا نخودها که اهمیت بسزایی در خوراک آنها دارد، تقریباً پاک شود. آنگاه فاطمه باید مشتی از آن را با مقداری برگهای گیاهان کوهستان و سایر چاشنی‌های لازم برای تهیه آش، در ظرفی بریزد و روی اجاق قرار دهد تا شام تهیه گردد و پس از آن نگاهی به پنیری که آبش به آرامی از پارچه‌های زیر سبد می‌تراود، و ماستی که برای صبحانه فردا آماده شده و سایر کارهای انجام گرفته و در نهایت استراحتی ولو بسیار کوتاه، (۳۴)

معرفی بیشتر زنان روستایی باز هم در کار و تلاش، خلاصه می‌شود. بسیاری از زنان روستایی در نقاط شمالی کشور، در مزارع و برنجزارها کار می‌کنند. برای نمونه در ولایات گیلان و مازندران، نشانند نشاهای برنج، در برنجزارهایی که دست کم یک پا آب و گل آنها را فراگرفته است، بدست زنان انجام می‌گیرد. حتی در وچین هم شرکت می‌کنند. کشتزارهای اطراف روستا هم، اغلب دارای محصولاتی چون گندم، جو، ذرت، ارزن، خیار سبز، خربزه، توتون و تریاک است. زنان کشاورز با پای برهنه، در زمین‌ها کار می‌کنند و به سبب رطوبت زمین که باید دائماً روی آن باشند، لباس زنان کشاورز کوتاه‌تر از سایر زنان ایرانی است. و در هر حال، سختی و درد ناشی از ایستادن‌های طولانی در این کشتزارها را با خواندن سرودهای محلی، از یاد می‌برند. (۳۵)

پخت نان نیز از وظایف رسمی همه زنان روستایی ایران است. نان را به صورت چانه‌های بزرگ و پهن، بر روی صفحه‌ای آهنی، در تنوری که روی زمین احداث شده، می‌پزند. در این تنور کود خشک شده اسب و گوسفند می‌سوزانند و زنها مواظبند که ضمن کار، دستشان به این فضولات نخورد. کاری طولانی و خسته کننده است. زیرا هر شخص بزرگ سال به طور متوسط، وعده‌ای پنج یا شش قرص از این نانها را نوش جان می‌کند. هر بار که نان می‌پزند چانه‌ای از خمیر کنار می‌گذارند و آن را در سفره یا پوست گوسفندی که بر روی آن خمیر می‌کنند، قرار می‌دهند، آنگاه تا دیگر نوبت پخت نان آن را در تنور می‌گذارند.

و اما ذکر تهیه شیر و سایر لبنیات از آن، خالی از لطف نمی‌باشد. چوپان تمام حیوانات شیرده را به داخل گله‌دانی می‌راند و یکی یکی از راهی باریک بیرون می‌آیند، زنان در مدخل گله دانی در دو صف روی پا می‌نشینند و هنگام

خروج گوسفندان، پای آنهايي را که متعلق به خانواده خودشان است، هنگام نزدیک شدنشان می‌گیرند و با تمام شدن شیر دوشی، زنان در زیر درختی جمع می‌شوند، در حالیکه زن سر دسته‌ای که عموماً با روح و زرنگ است، شیرهای هر یک را با پیاله مسی کوچکی که قلمزنی ساده دارد، اندازه‌گیری می‌کند. وقتی پیاله پر نمی‌شود، انگشت نشانه یا شصت خود را در ظرف فرو می‌برد تا محتویاتش را که به عمق انگشت شصت یا یکی دو بند انگشت نشانه است، بخاطر بسپارد. پس از آن شیر همه افراد روی هم در مشکهایی ریخته می‌شود تا راهی خانه شود و در آنجا باز هم زیر نظر زن سر دسته تقسیم شود. زنان روستایی از شیر، کره و پنیر هم درست می‌کنند. برای تهیه پنیر از «پنیر مایه» استفاده می‌شود که آن را از شیردان گوساله می‌گیرند، در پارچه‌ای نگاه می‌دارند و بارها مورد استفاده قرار می‌دهند. پس از آماده شدن پنیر اگر بخواهند آن را برای استفاده‌های آتی ذخیره کنند در پوست (خیک) بزی کوچک قرار می‌دهند.

کره گرفتن کاری بس طولانی و کسل کننده، معرفی شده است. ماست ترش و رقیقی را در خیک بزرگی از پوست گوسفند یا بز می‌ریزند و آن را با طناب بر سه پایه‌ای می‌آویزند. زنی دو طرف خیک را می‌گیرد و آن را پس و پیش می‌برد. این عمل، کمابیش با شدت، قریب ۲ ساعت ادامه می‌یابد تا کره حاصل شود. آنگاه سر خیک را با دست جمع می‌کنند و به صورت گلوله‌های کوچک در می‌آورند. روش ساده‌تر، ریختن ماست در قدحی بزرگ و به هم زدن آن، و یا ریختن ماست در بطری و تکان دادن آن است. در ضمن بر خلاف اروپائیان که پس از خرید به کره نمک می‌زنند، زنان ایرانی این کار را نمی‌کنند.

در روستاهای جنوبی کشور، علاوه بر موارد یاد شده، زنانی را می‌بینیم که انواع وسایل بخصوص، مثل سبدهای گوناگون، ظرف‌های سفالی، حصیر و... را بر روی سر حمل کرده تا برای فروش این وسایل دست ساختشان، به شهر بروند، و این در حالی است که همگی آن زنان بُرقع به چهره دارند و با لباسهای محلی ولی پوشیده، در بازارها حاضر می‌شوند.

از طرف دیگر، در خانه اغلب روستائیان، بخصوص در مناطق شمالی کشور، یک یا چند دستگاه بافندگی یافت می‌شود که زنان و کودکان بیشتر ماده مورد نیاز لباسهایشان را با آن می‌بافند. طرز کار این دستگاه چندان ساده نیست. احتمالاً در اطراف این قبیل روستاها، پنبه کاشته می‌شود و زن و مرد محصول را برداشت می‌کنند. زنان قوزه‌ها را شکافته و پوسته و تخم‌ها را جدا می‌سازند. مردان پنبه را با وسیله‌ای چوبی که دارای زهی است، می‌زنند و زنان آن را می‌ریسند. رنگ کردن پنبه‌ها کار مردان و بافتن انواع البسه از آنها بر عهده زنان است.

جدای این نوع دستگاه‌های بافندگی، روستائیان در حیاط یا ایوان خانه خود، دارای دارهای قالی نیز می‌باشند که با دستان هنرمند زنان و دختران، قالیهای زیبا و خوش نقش و نگار یکی پس از دیگری بافته می‌شود. (۳۷)

فعالیت بانوان روستایی، در زمینه تهیه انواع خوراکی‌ها نیز، بسیار خواندنی است. در بعضی روستاها، مقدار زیادی انگور بی دانه را برای تهیه کشمش خشک می‌کنند. انگور را روی زمین آجر فرش، سیمانی یا سنگفرش پهن می‌کنند، و روی آن را می‌پوشانند و ماه‌ها می‌گذرد تا به کشمش تبدیل شود. اغلب زنبورها درون حبه‌های انگور را پیش از جمع‌آوری محصول یا در خلال روند خشک کردن می‌خورند که علت چروک خوردن مویزها و کشمش‌ها هم

منظره خیابانی در لنگه، بندری برکناره خلیج فارس



## گروهی از دختران کرد

زنان طایفه‌های کرد کارهای یدی زیادی انجام می‌دهند و نیرومند و خوش بنیه‌اند. آنان از پیروان اهل سنت به شمار می‌آیند.



همین امر است. انجیر را به رشته می‌کنند و برای خشک کردن می‌آویزند. نوع بسیار خوب زردآلو را نیز پوست می‌کنند و در پوست‌های بزرگ کدو بسته‌بندی می‌کنند. مقدار زیادی از آن آلوها، انجیرها، زردآلوه‌ها و هلوهای با هسته دو نیم شده را در بازارهای شهرهای بزرگ به فروش می‌رسانند. گردو، بادام، پسته و توت نیز فراوان است اما از درخت توت بعنوان هدیه الهی یاد می‌کنند چه، نیاز افراد بیشماری را برمی‌آورد.

در نواحی مرکزی ایران، توت بیش از هر میوه‌ای می‌رسد. مردی از درخت بالا می‌رود و در حالی که زنان، چادری را زیر درخت می‌گیرند تا میوه به درون آن بریزد، شاخه‌ها را می‌تکاند. مقداری زیاد از این میوه‌ها را برای زمستان خشک می‌کنند.

نکته مهم اینکه، علیرغم این همه کار و مشکلات عدیده، همه خانه‌های روستا، چاه آب ندارد و آب کشیدن و حمل آن از چاه، جویبار یا نهر آب ده نیز، بر کار آن زنان می‌افزاید.

رخت و لباسها را نیز بانوان روستایی در همین آب‌ها بر سنگها می‌کوبند و می‌شوند و البته از صابون به واسطه هزینه‌ای که در بر دارد، به ندرت استفاده می‌شود. در ضمن جز خیاطان، چه در شهر چه در روستا، لباس‌ها را اتو نمی‌کشند.

به هر تقدیر، با آنکه یافتن زن روستایی که توان خواندن و نوشتن داشته باشد، امری استثنایی است (به جز زنان اربابان)، ولی وضع شان در کل، از زنان شهری بهتر است. چرا که کار بیشتری برای انجام دادن دارند و سرگرمی و کشش آنها برای ادامه زندگی بیشتر است، شاید هم آنقدر خسته‌اند که از فرصت فکر کردن به سایر مسائل را ندارند و در مجموع خود را خوشبخت احساس می‌کنند.

اره‌کش‌های دزفولی



## زن ایلاتی

از جمع‌بندی نقطه نظرات جهانگردان خارجی، اینچنین برمی‌آید که افراد طوایف و قبایل خانه‌بدوش نیز رقم قابل توجهی را، در گذشته‌های تاریخ‌مان به خود اختصاص داده است. مشکل بتوان این مسئله را که این مردمان چه کسانی هستند و چه هنگام برای نخستین بار بر صحنه زندگی ایران وارد شده‌اند، معین کرد. در واقع پدیده چادرنشینی و زندگی کوچی در ایران نیز سابقه‌ای بس دراز دارد و علت و عوامل زیادی در پیدایش آن دخیل بوده است، که البته با توجه به اقتصاد دامی بیشتر تابع شرایط طبیعی است. و عواملی چون شرایط سیاسی و اجتماعی زمان هم سبب راندن ده نشینان از ده و پناه بردن به کوه‌ها و دشتهای و در نتیجه پیدایش پدیده چادر نشینی بوده است. اما در هر حال آنچه مهم است اینکه، زندگی چادر نشینی دارای سه ویژگی عمده است:

(۱) وابستگی انسان به دام

(۲) استفاده از چراگاه‌های طبیعی

(۳) کوچ و جابجایی انسان و دام به منظور بهره‌گیری از چراگاه‌های

طبیعی و احتراز از سرما و گرمای شدید

و در ضمن ایلات و عشایر ایران به سه گروه تقسیم می‌شوند:

(۱) ایلات و عشایر کوچنده

(۲) ایلات و عشایر نیمه کوچنده

(۳) ایلات و عشایر ساکن\*

سیاحان می‌گویند: برخی از آنان ایرانیان اصیل و از نیاکان قدیمی اند، در حالیکه سر جان ملکم، بر این باور است که در دوران سلطنت خسرو، نخستین قبیله ترک که از دشت‌های ولگا آمده است، به خاک ایران قدم نهاد بعضی از این قبایل عرب، و برخی دیگر دارای اصل و نسب ترک و پارهای به راستی ایرانی‌اند. اما خاستگاه آنها هر کجا باشد و هر رگ و ریشه‌ای که داشته باشند، این حقیقت وجود دارد که مردمانی توانمندند. (۳۸)

با آنکه ایلاتی‌ها ویژگی‌های مشترک بسیاری دارند، هر طایفه‌ای خوی و خصلت برجسته خاص خود را دارا و نویسندگان خارجی هم اغلب به بررسی دو طایفه بزرگ یعنی بختیاری‌ها و قشقایی‌ها پرداخته‌اند به عقیده آنان بیشتر نیروی مردی و مردانگی بازمانده در ایران را می‌توان در میان ایلاتی‌ها یافت. زنان ایلاتی شاد و سرخوش‌تر از زنان روستایی یا شهری‌اند. چون اکثر خواسته‌های آنان بوسیله همسرانشان اجابت می‌شود و طلاق در میانشان کمتر اتفاق می‌افتد. به علاوه اینکه با کار و فعالیت فراوان اوقات خود را به نحو احسن پُر می‌نمایند.

زنان عشایر موظفند بکار آشپزی، بچه‌داری، تهیه آب از چشمه (۳۹)، تهیه لبنیات، روبراه نگه‌داشتن و تعمیر کلبه، بافتن نمد، بافتن قالی، یا همه نوع

\* - مبانی جامعه‌شناسی | دژوفی نیک خلق | ص ۲۶۰

منسوجات درشت بافت از پشم و کرک (۴۰) و آنها هم با نقش‌های پیچیده و از قوه خیال خود را، همت‌گمارند. اینان در بافتن قالی از پشم دام و درست کردن پوشش نمدین برای اسب به نام «گردله» خیلی ماهرند.

همچنین غله مخصوص تهیه نان را باید در آسیاهای کوچک دستی آسیا کنند و یا با استفاده از خیک از دوغ یا ماست، کره بگیرند، اغلب اوقات نیز، بایستی بلوط‌ها را خرد کنند و پس از خشک کردنشان در آفتاب آنها را آرد نموده و در تهیه نان بکار برند، البته گاهی نیز همین آرد را بصورت خمیر خام درآورده و آن را که بسیار مقوی است می‌خورند.

و اما شفقت فداکارانه مادر نسبت به طفل خود امری است یکسان در همه جای دنیا. ولی رنج جسمانی که مادر ایلاتی برای طفلش تحمل می‌کند چه بسا عظیم‌تر از آن باشد که هر زنی در هر شرایط دیگری از زندگی حس می‌کند. (۴۱) در مسیرهای کاروان ایلاتی‌های کوچ‌رو، دیدن زنان در حال حمل چرخ‌های نخ‌ریسی بر شانه و یا در حال رشتن پشم، در حالی که اطفال خود را نیز بر گرده بسته‌اند، و آنان هم دستهای کوچک خود را بر دور گردن مادر و پاهای ظریفشان را بر گرد کمر او حلقه زده‌اند منظره‌ای است بس تماشایی و توأم با عاطفه، و مخصوصاً کوپر و همراهانش که در سفر ایلاتی‌ها، از کوه‌های پر از برف زردکوه، گام به گام با آنها بوده‌اند، از این مناظر با شکوه و تحسین برانگیز عشق و علاقه مادر و فرزند، سخن‌ها رانده‌اند (۴۲)

و حتی او در بعضی مواقع از زنان ایلاتی یاد می‌نماید که در حین اسب سواری با مهارت فرزندان را نیز در بغل داشته‌اند. (۴۳)

در بعضی مواقع هم، کاروانی از زنان ایلاتی مشاهده می‌گردند که اسبها



والاغ‌ها را برای کوچ به نقطه‌ای دیگر میرانند و همچون مردان در این کار تسلط و مهارت وافری از خود نشان می‌دهند. (۴۴)

اغلب زنان ایلاتی خصوصاً زنان بختیاری بسیار، قوی و سیاستمدار ارزیابی شده‌اند. لایارد در این زمینه می‌نویسد:

«گاهی اتفاق می‌افتاد که در طی راه سران بختیاری در حضور «خاتون جان خانم» - همسر رئیس ایل بختیاری - به مشورت می‌نشستند و کسب نظر می‌کردند. (۴۵)

سوی این مسئله، زنان ایلاتی بسیار مهربان و مهمان‌دوست معرفی می‌شوند و مخصوصاً اینکه در مقایسه با زنان شهری، در برقراری ارتباط با غریبه‌ها، آزادی بیشتری دارند، بارون دوید در خاطراتش از زنان ایلاتی صحبت می‌کند که به محض اطلاع از ورود غریبه‌ای به میان طایفه، در اشتیاق تمیز کردن محلی برای پذیرایی مهمان تازه‌وارد، گرد و غبار زیادی به راه می‌اندازند. (۴۶)

زنان ایلاتی علاقه زیادی به استفاده از تزئینات دارند. استعمال زینت آلات زنانه مثل النگو، بازوبند، گردن بند طلا و نقره به کرات دیده می‌شود. غیر از این‌ها قاب‌های نقره کوچکی را که در آنها آیاتی از قرآن بر روی پوست نوشته شده را، بعنوان تبرک، بر لباسهای خود نصب می‌کنند.

و اما دختران گاه تا سن ده یا یازده سالگی همچون برادرانشان لباس می‌پوشند و پدرانشان آنها را مانند پسران اینجا و آنجا می‌برند. همه فرزندان در دوران کودکی سوارکاری و استفاده از تفنگ را می‌آموزند بسیاری از دختران

## یکی از زنان عشایر



## یکی از زنان عشایر



به‌همین علت، سوارکاران و تیراندازان ماهری هستند. (۴۷)

از لحاظ اخلاق مذهبی، زنان و دختران توجه بیشتری نسبت به مردان در رعایت اصول مذهبی نشان می‌دهند و این از نظر «آخرت» بیشتر مد نظر است و این آرزوی هر «بی‌بی»\* یا هر زن ایلاتی است که به زیارت ائمه خصوصاً زیارت مکه برود.

یک خان دارای همسرانی با پایگاه‌های مختلف اجتماعی است. همسر اصلی باید یک «بی‌بی» یا دختر یک خان باشد. ارزش ویژه اینگونه ازدواج‌ها این است که سبب اتحاد میان خانواده‌های بزرگ می‌شود و چون زنان نه تنها نفوذ زیادی بر شوهران و پسران، بلکه بر پدران و برادران خود دارند، از دشمنی‌های بسیار با این ازدواج‌ها جلوگیری می‌شود. همسر اصلی در خلال مدتی که شوهرش حضور ندارد مهر کامل اموال و امور را بدست دارد و اغلب از توانایی و هوشمندی برخوردار است و حتی «مهر» را نیز بدست دارد تا نامه‌ها و اسناد را ممه‌ور به مهر نماید. در ضمن غیر از مهر خان، «بی‌بی»ها دارای مهر خاص خود هستند که برای انجام معاملات شخصی از آنها استفاده می‌شود.

گاه یک خان همسری نیز از طبقه‌ای فرودست اختیار می‌کند، این همسر می‌تواند دختر یکی از سران نه چندان بزرگی باشد که خان می‌خواهد با آنها روابط دوستانه داشته باشد و در موارد نیاز، از حمایت و پشتیبانی آنها برخوردار

\* - زنان و دختران خان‌ها را بیشتر «بی‌بی» می‌خوانند و دارای مقام و منزلت و احترام‌اند. زمانی که خان‌ها در تیران یا در ایلاتهای دور دست به سر می‌برند، زنان سر رشته امور را بدست می‌گیرند و زندگی و کار متعلقان و وابستگان را هدایت می‌کنند. بی‌بی‌ها اغلب دایه می‌گیرند که همیشه با اوست و مواظب بچه‌هایشان می‌باشد. دایگان بعنوان یک اصل هرگز فرزند رضاعی یا کودکانی را که پرورش داده‌اند ترک نمی‌کنند، حتی پس از ازدواج نیز کنارشان می‌مانند تا بچه‌های نسل بعد را بزرگ کنند. (۴۸)

باشد.

سومین طبقه از همسران خان، از نظر اجتماعی فرودستند، چنین همسری می‌تواند دختر روستایی، یعنی دختری از پیشکاران یا پیشخدمتان باشد. این چند همسری در میان مردان طبقات فرودست هم دیده می‌شود. اما اینجا دیگر ملاک‌هایی را که خان برای ازدواج مدنظر دارد مطرح نیست و تنها برای انجام کارهای بیشمار و فعالیتهای عدیده‌ای که در زندگی یک مرد ایلاتی مشاهده می‌شود، چندزنی دیده می‌شود البته زنان کاملاً این مسئله را پذیرفته‌اند و روحیه همکاری و دوستی بین آنها کاملاً هویداست، و آنها معتقدند که اگر جز این بود، خودشان فرصت انجام همه کارها را نداشتند، و از عطوفت و هم‌رنگی زنان یک ایلاتی، علاوه بر همه نویسندگان خارجی، کوپر یاد می‌نماید که چقدر زیبا، به هنگام ورود یک مهمان به چادر ایلاتی‌ها، همه زنان او در تهیه فرش برای نشستن و پشتی برای تکیه دادن و پذیرایی با چای و خوراکی، با هم سهیم‌اند. (۴۹)

در همه خانواده‌های ایلاتی، مخصوصاً بختیاری‌ها، چه سران ثروتمند و خوانین و چه افراد طبقات پایین‌تر، طلاق را رسوایی بزرگی می‌دانند و این امر بسیار بندرت، اتفاق می‌افتد که می‌توان از مواردی چون نیابردن فرزند از سوی زن یا بیماری مهلک زن یا شوهر، نام برد.

به زعم اکثر پژوهندگان غربی، اعمال غیر اخلاقی تقریباً در میان این مردم ناشناخته است. مردان توجه زیادی نسبت به زنان خود معطوف می‌دارند و بسیار در فکر آنانند و زنان نیز معیارهای والای خود را دارند (۵۰) و به هنگام جشن و یا فراغت یافتن از کوچ‌های بزرگ و درد سر ساز زن و مرد،

یک بی بی قشقایی

همسر یکی از سران قشقایی. او هفت دامن که محیط هر یک حدود شانزده یارد (نزدیک چهارده و نیم متر) می‌شود (بر روی هم) می‌پوشد. به سماور و استکانها توجه کنید.





فقیر و غنی درکنار هم آوای شادی سر می‌دهند و در شادی هم شریکند، و می‌خوانند و می‌رقصند و خوشحالی‌ها را با هم قسمت می‌کنند. مریت ها کس می‌نویسد: «مردان بختیاری در یک طرف و زنان در سوی دیگر دایره‌وار می‌رقصند. چند قدم ساده بر می‌دارند، بازوان و دستمالهای پر زرق و برق خود را تکان می‌دهند.» (۵۱) و مشابه همین را هم کوپر و همسفرانش تأیید می‌کنند و از رقص زنان بختیاری با نوای کرنا و طبل و دستمال‌هایی که در دست و بالای سرشان دارند، سخن می‌رانند. (۵۲) که این مسئله در تصاویر ارائه شده، کاملاً مشهود است.

و بعد از این سرگرمی‌ها باز هم فعالیت و کار و تلاش برای روزی بهتر، فردایی روشن‌تر و آینده‌ای درخشان‌تر.

### زن اقلیت

در ایران براحتی می‌توان خانواده‌هایی از ادیان مسیحیت، یهودی، زرتشتی و... را یافت که از گذشته‌های دور تا به امروز، با همدلی و عطف، در کنار مسلمانان، روزگار گذرانده‌اند. در هر حال اقلیت مذهبی کشور ما، آنچنان در بافت اکثریت مسلمان، حل شده‌اند که یکپارگی حاصل شده است که کمتر مسافر خارجی را می‌توان یافت که در خاطراتش یادی از این اقشار ننموده باشد و به خصوص زنان زرتشتی و ارمنی، که به کرات توصیف شده‌اند.

ارمنیان مشهورترین مسیحیان شرقی‌اند. شاه عباس کبیر، معاصر ملکه الیزابت و یکی از بزرگترین فرمانروایان ایران - به نظر سیاحان - نیاکان آنها را از جلفا نزدیک رود ارس در ارمنستان، به ایران کوچاند. زنان ارمنی که به عقیده کارری، غالباً زیبا و ملیحند، در پی زیبایی تصنعی نیستند. سر خود را با چارقد کتانی سفیدی می‌پوشانند و گوشه‌های آن را زیر چانه محکم می‌کنند. (۵۳) از لحاظ نوع پوشش هم، اغلب روپوش سیاه یا قهوه‌ای رنگ بر تن دارند، و به گفته فیگوئرا، روسری آنها شبیه زنان دهقان اسپانیایی است و زنان جوانتر ارمنی، نواری تنگ و فشرده از تافته‌ای رنگارنگ را بر پیشانی می‌بندند (۵۴). اما در هر حال بانوان ارمنی، به هنگام خروج از منزل، صورت‌های خود را با روسری می‌پوشانند و شال گردنی هم بر سر می‌نمایند که

دهان را می‌پوشاند. این نوع پوشش و اینگونه محجوب بودن هم کاملاً خواست و اراده خود بانوان ارمنی است، دکتر فووریه، طبیب مخصوص ناصرالدین شاه در خاطراتش خاطر نشان می‌سازد:

«در روستائی زنان ارمنی را دیدم و با آنکه هیچکس زنان عیسوی را به این حجاب مجبور نمی‌کند، فقط خودشان خواسته‌اند این رسم اسلامی را رعایت نمایند. (۵۵)

تاورنیه هم، حجب و حیای زنان ارمنی را به گونه‌ای دیگر به تصویر می‌کشد و یادآور می‌شود که بعضی از ارامنه، بعد از ۱۰ سال مزاجت هرگز صورت زن خود را ندیده‌اند و حرف زدن او را نشنیده‌اند. زیرا هر قدر شوهر و اقوام، زن را مجبور به حرف زدن نمایند، وی باز با اشاره سر جواب می‌دهد و هرگز زنها با شوهران خود غذا نمی‌خورند و هر روز که شوهر ضیافت و مهمانی بدهد، فردای آن روز زنش دوستان زنانه خود را دعوت می‌نماید. (۵۶)

در نهایت، فیگوئرا زنان ارمنی ایران را زیباترین زنان آسیا می‌داند که به آرایش خود بی‌توجه‌اند (۵۷) و اغلب ایشان، کمی فارسی می‌دانند و برخی از آنها تا حدی انگلیسی می‌دانند و از حدود ۵۰ سال پیش به این سو، فعالیت‌هایی در مدارس یا بیمارستان‌ها، بعنوان معلم یا پرستار انجام داده‌اند. (۵۸)

و اما آیین زرتشت، تا هجوم اعراب در قرن ۷ میلادی، مدت مدیدی دین رایج ایران بوده است (۵۹) و امروزه بیشتر در مناطق جنوب مرکزی کشور، زندگی می‌کنند. به عقیده جهانگردان، زنان زرتشتی هم کاملاً پوشانده‌اند و به گفته مک‌گرگر لباس‌های زنان گبر، نمونه درستی است از آنچه درباره زن‌های شرقی می‌خوانیم. (۶۰)

زنان زرتشتی سر و گردن خود را طوری می‌پوشاند که جز صورتشان پیدا نیست، رنگ مویشان کم و بیش روشن اما بیشتر مایل به حنایی و قهوه‌ای

رنگ است. رنگ پارچه‌ای را که روی روپوش خود می‌اندازند، متناسب با رنگ موی خود عوض می‌کنند و همواره کمی روشن‌تر از رنگ روپوش و قبای آنهاست. اینان مردمانی بسیار ساده هستند و بیشتر کشاورزند (۶۱) زن زرتشتی در خانه آزادتر از زن مسلمان است، و بیشتر، از قانون باستانی ایران، دایر بر مساوات زن و شوهر برخوردار است. (۶۲) و به همان نسبت که مرد در خارج از خانه کار و تلاش می‌کند، زن در منزل نخ می‌تابد و پشم می‌ریسد و سپس با بافتن پارچه‌ها، دوک‌ها را از نخ خالی می‌کند و به سایر کارهای خانه رسیدگی می‌نماید که فیگوئرا آنها را تشبیه به دهقانان استرامادور اسپانیا می‌کند. (۶۳) و در مجموع زنان زرتشتی را همچون سایر زنان ایرانی بسیار خوش خلق و اجتماعی معرفی کرده‌اند که از دیدن خارجی‌ها دوری نمی‌جویند و از دیدن و حرف زدن با آنها خوشوقت می‌شوند.

از زنان یهودی نیز تا حدی سخن به میان رفته است، که خیاطی‌های زیبا انجام می‌دهند، در بافتن روبه‌های کفش‌های کتانی بسیار هنرمندند و به این دلیل در یزد اکثراً در بخش صنایع، استخدام هستند. از لحاظ پوشش نیز بنا به بافت فرهنگی کشور و اعتقادات خود، مثل سایر زنان ایرانی، کاملاً پوشانده‌اند. دانستن اسامی آنها نیز خالی از لطف نمی‌باشد که اغلب با نام‌های استر، سارا (ساره)، بتیاس، طاووس، مروارید، شوشتا، سلطنت، کشور، نصرت و کافی نامگذاری می‌شوند و نام اخیر (کافی) زمانی بر دختری نهاده می‌شود که انتظار دارند فرزند بعدی پسر باشد. (۶۴)

جمله‌ای نیز از کاتف\* راجع به آنها می‌توان نقل کرد که برای حسن ختام این مجموعه اضافه می‌گردد:

«زنان کلیمی روسری زرد رنگی بر سر می‌بندند، ولی صورت خود را نمی‌پوشانند و اندام آنها موزون است.»

یک خانم ارمنی



تصویر یک زن زرتشتی

از کتاب La Perse تألیف دو بو Dubeux چاپ پاریس ۱۸۴۱



یک زن یهودی اهل شیراز و پسر خرد سالش  
به مهره یا دکمه آبی جلوی کلاه پسر، که گونه‌ای طلسم است، توجه کنید.  
زنان یهودی رو بند به چهره نمی‌اندازند، هر چند در کوچه و بازار همان چادر معمولی  
ایرانی را به سر می‌کنند.



### دختران ایرانی

اگر قرار باشد تمام آنچه را که نویسندگان خارجی از دختر ایرانی گفته‌اند، در کوتاه‌ترین جمله بیان شود می‌توان گفت: «دختر دانا و توانا، مستعد و محجوب که او را خیلی زود به خانه بخت می‌فرستند» آری، دختر ایرانی، به عقیده جهانگردان، خیلی زود باید محیط درس و علم را ترک گوید و علیرغم هوش و فراست فراوان، هر چه زودتر، زندگی جدیدی تشکیل دهد و به آن سرو سامانی دهد، که البته این، هم بخاطر فرهنگ گذشته‌های ماست که معتقد بودند تا آثار رخوت و پیری در دختر مشاهده نشده، باید صاحب فرزندان زیادی گردد، هم ترس از شاهان و حکمرانان وقت، که همواره چشم طمع به دختران با نشاط و هنرمند خانواده‌ها داشته‌اند، و هر لحظه ممکن بود که دختری را به دربار ببرند. به هر تقدیر، همین ازدواج‌های زود رس عامل مهمی در پیری زود رس و فرسایش جسم و جان زنان ایرانی بوده است.

دختر ایرانی، حدود سالهای ۱۳-۱۱ سالگی همه منتظر ازدواجش هستند و به علت همین امر والدین در مواظبت، تغذیه و تهیه رخت و لباس مناسب برای آنها از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند و حتی اگر سایر اهل خانه از این لحاظ دچار مزیغه باشند، نمی‌گذارند به دختران بد بگذرد. (۶۵) اما، ازدواج را معمولاً والدین ترتیب می‌دهند (۶۶) و انتخاب اصلی به عهده آنها می‌باشد و



چه بسا در گذشته‌های بسیار دور، حتی تا مراسم عروسی، پسر، دختر مورد نظر را نمی‌دیدند. ولی هر چه به دوره‌های اخیر، نزدیک‌تر می‌شویم، در می‌یابیم که در انتخاب زوجین، هم پسر و هم دختر، دخیلند، و اهم رویدادهای ابتدا تا انتهای مراسم ازدواج بدین گونه است که اگر جوان تازه بالغی، تمایلی نسبت به دختر مشخصی داشته باشد، بواسطه شخص دوم و سوم اطلاعاتی راجع به او جمع‌آوری می‌کند و اگر ویژگی‌ها و خلیات دختر، برابر سلیقه وی باشد، والدین خود را نزد پدر دوشیزه، بعنوان خواستگار می‌فرستد. در این مرحله هم رسم است که پدر و نزدیکان دختر، ابتدا با این خواستگاران خیلی صمیمانه برخورد نکنند، چرا که اگر جز این باشد، معنایش این است که پدر می‌خواهد هر چه زودتر از شر دختر خود آسوده شود. چنانچه پدر دختر پذیرفت که جوان خواستگار را به دامادی بپذیرد، با بزرگان پسر وارد بحث مهر و شیربها می‌شوند، که باید پسر بپردازد. برای تعیین روز عروسی نیز، هر کس آزاد است در تمام سال به استثنای ماه رمضان و ایام عاشورا، که باید همه جا و همه چیز آرام و غم‌انگیز باشد، مراسم عروسی را اجرا کند.

در این مراسم نیز از شرکت زنان به صورت رقصنده، آوازخوان و نوازنده آلات موسیقی به کرات یاد شده است و بعنوان نمونه *پیترو دل‌واله*، از مجلس عروسی خاطره دارد که در آن بانوان تمام شب زدند و خواندند و رقصیدند، اما وی تأکید می‌کند که زنان ایرانی هرگز با روی باز و یا پیش روی مردان حاضر نمی‌شوند و این شادی‌ها در اطاق مخصوص زنان صورت می‌گیرد که همسر *پیترو دل‌واله* به این امر معترف است. تنها گاهی برای آنکه نسبت به مردان محبتی کرده باشند، بعضی اوقات جلوی مردان هم این کار انجام می‌شود. (۶۷) آوازا هم عبارت از تصنیف‌هایی است که مناسب وضع مجلس است و بانویی که سر دسته است شعری را می‌خواند و بجای مخصوص که رسید همگی زنان آن جملات را تکرار می‌کنند. (۶۸) تاورنیه نیز بر این باور است

که در ایران مردها هیچگاه نمی‌رقصند، و فقط دختران جوان در ضیافتگاه‌ها، عشوهرگری می‌نمایند. (۶۹) در مجموع مسئله‌ای را که همه نویسندگان غیر ایرانی راجع به پدیده رقص و شادمانی و استفاده از آلات موسیقی توسط زنان ایران، اذعان داشته‌اند، این است که، رقص زنان و دختران ایرانی اصولاً قابل قیاس با رقص سایر کشورها من جمله قاهره و دیگر شهرهای عرب نیست و هرگز جنبه گستاخی و بی‌پروایی در آن پیدا نمی‌باشد. (۷۰) و همانطور که اشاره رفت، مردان در ایران نمی‌رقصند و اگر هم موردی باشد، پسران جوان هستند که به بهانه استقبال از مرد خارجی و یا جشن‌های ملی، از سوی دربار، تعلیم دیده‌اند و در خیابان‌ها به سرور و شادمانی می‌پردازند. که علاوه بر نمونه‌های فراوان از سفرنامه‌ها، یک مورد آن را هم *فیگوئرا* در شهر شیراز نام می‌برد که در ۲ ردیف دختر و پسر رقص برنامه‌ای را تهیه کرده بودند، آن هم به جهت استقبال اعضای سفارت (۷۱) که البته این دختران را نیمه بربر می‌داند و او هم بر این نظر است که دختران و زنان اصیل ایرانی هرگز جلوی انظار نمی‌رقصند و این کار تنها در حضور زنان صورت می‌گیرد.

در هر حال، پس از پایان مراسم جشن و شادمانی عروسی، در بعضی نقاط مراسم تعاقب عروس با اسب انجام می‌گیرد که عروس باید سوار بر اسب با سرعت زیاد بتازد و اقوام داماد پس از سعی و تلاش فراوان، اسب او را متوقف کنند و بعد او را به خانه داماد ببرند. پس از ازدواج نیز، اگر قرار است که زوج جدید در خانه پدر شوهر اقامت کند، و اغلب هم همینگونه بوده است، عروس اجازه ندارد که در سال‌های اولیه زندگی با چهره باز در برابر پدر شوهر ظاهر شود و مجاز نیست با او صحبت کند، بلکه هنگام ضرورت، تنها اشاره سر کافی است. گاهی یک سال طول می‌کشد تا پدر شوهر نطق عروس خود را بخرد، که معمولاً با هدیه کردن یک دست لباس نو، یا مقداری وسایل، این کار انجام می‌شود. پس از آن عروس می‌تواند با پدر شوهر خود، که احترام زیادی در

خانه دارد، گفت و گو کند، اما اجازه ندارد صورت خود را به او بنمایاند، حتی اکثر دختران پارچه‌ای را جلوی دهان گرفته و یا چارقدشان را در برابر دهان نگه داشته و از پشت آن غذا می‌خورند یا صحبت می‌کنند و این‌ها مسائلی است که همه پژوهندگان نکته بین، بدان توجه داشته‌اند.

و اما اگر مسئله ازدواج برای دختران رخ ندهد، که هر چه از گذشته به حال نزدیک‌تر می‌شویم، همینطور هم می‌شود، آنها در سنین پایین‌تر به تحصیل و کسب علم می‌پردازند. دختران در مدارس عمومی کمتر تحصیل می‌کنند و تا حدود ۹ سالگی این امر در منزل و توسط معلم سر خانه صورت می‌گیرد. از ۹ سالگی به قید حجاب، دختران را به مدرسه می‌فرستند. چرا که او را دیگر عاقل و بزرگ می‌دانند. در مدارس نیز امکانات خوبی برایشان مهیاست. جکسن، به عنوان نمونه از مدرسه فیسک در ارومیه نام می‌برد که تسهیلات مخصوص برای آموزش دختران فراهم کرده است. (۷۲) مریت هاکس، حدود سالهای ۱۱-۱۳۱۰، از مدرسی سخن می‌راند که به دختران علاوه بر درس علمی، خیاطی، آشپزی و خانه‌داری می‌آموزند. چرخ خیاطی سینگر حتماً در مدارس کوچک علاوه بر خیاطی، در گلدوزی نیز نقش مهمی دارد و تهیه قلابدوزی‌های خوب نشانه‌ای از اصالت محسوب می‌گردد. مریت هاکس همچنین، از طراحی‌های زیبایی از دسته گل‌های بنفشه، بر روی پارچه‌های چهارگوش ساتن یاد می‌کند که به دیوارهای اتاق مهمانخانه خانواده‌های ایرانی است و موجب تحسین مهمانان خارجی می‌گردد. (۷۳)

به عقیده جهانگردانی که به ایران آمده‌اند دختران ایرانی اشعاری از شاعران ملی چون حافظ و سعدی را از حفظ می‌دانند و با اشتیاقی فراوان به تحصیل و کسب علم مشغولند، و اگر فرهنگ والدین نبود که آنها زود ازدواج نمایند، همگی شان روشنفکرانی بی‌نظیر می‌بودند.

از لحاظ طبقه اجتماعی نیز دانش دختران ثروتمند بیشتر از دختران فقیر

نیست با این فرق که آن‌ها نواختن یک آلت موسیقی، یا خواندن آوازی را هم بلدند یعنی دختران طبقات غنی، در آخرین مرحله تحصیل‌شان، کمی آموزش بیانو، ویولن و مقدار زیادی نوازندگی تار را هم می‌آموزند. (۷۴)



نقاب عروس

### طبقه اجتماعی، مقام و منزلت

قبل از هر چیز به توصیف مفهوم جامعه‌شناسی طبقه می‌پردازم و آن اینکه راجع به طبقات اجتماعی نظریات فراوانی پیش روست، که در مجموع هانری مندراس می‌نویسد:

«طبقه به معنای منطقی کلمه، دسته‌ای است از اشخاص که خصایص معینی دارند. این دسته ممکن است شامل بازرگانان، مدیران کل، مالکان عمده، و کارمندان متخصص مؤسسات تولیدی باشد. این دسته چیزی جز طبقه‌ای از درآمدها نیست و برای وجود طبقه اجتماعی، و طبقه‌ای که افراد در آن دارای افکار و اعمال مشترکی باشند، باید گروه‌های واقعی را دوباره گروه‌بندی کرد. به نحوی که این گروه‌بندی، وحدت خود را بصورتی آشکار کند. این وحدت یا در زمینه عمل است و آن در صورتی است که گروه مذکور منافع مشترکی دارد که برای دفاع از آنها، با واکنش نشان دادن مشترک در قبال آنها، متشکل گردیده است، یا فقط مبتنی بر مشابهت‌هایی در موقعیت‌هاست. به نحوی که بر اساس مشابهت‌های مذکور، بتوان واکنش‌های مشترکی را از جانب آن پیش بینی کرد.»\*

گورویچ نیز در این باره می‌گوید:

\* - مبانی جامعه‌شناسی | هانری مندراس، ژرژ گورویچ | ص ۲۶۹

«طبقات اجتماعی گروه‌های خاص بسیار وسیعی مرکب از گروه‌های متعددی که از وحدتی خاص برخوردارند.»\*

تفاوت بسیار شدید طبقاتی، در گذشته‌های تاریخ کشور ایران، همواره مشهود بوده است و سیاحان و مسافران خارجی هم، خواسته و ناخواسته، به آن توجه داشته و آن را به نحوی به تصویر کشیده‌اند. به همان اندازه که زنان طبقات فرادست در ناز و نعمت روزگار می‌گذرانند، به همان اندازه زنان قشر فرودست در کار و تلاشی بی‌وقفه، برای گذراندن زندگی، آن هم در حد بسیار مختصر، در کلنجارند.

زنان طبقه مرفه، معمولاً با سوادند و به ادب و شعر مملکت خویش آشنایی دارند و اغلب آنها قرائت قرآن را می‌دانند. در میان زنان خاندان سلطنتی، بخصوص در زمان قاجار، تعداد افراد با سواد بسیار زیاد است و اکثر آنها مکاتبات خود را شخصاً و بدون کمک میرزاها انجام می‌دهند.

بسیاری از زنان دربار، به هنرهای گوناگون آراسته‌اند و روز را با اشتغالات هنری به سر می‌آورند. بعضی خوب چیز می‌بافند، بعضی دیگر نقاشی می‌کنند، گروهی دیگر در نساجی و ریسندگی چیره دست هستند و یا آواز خواندن و ساز زدن، رقصیدن و هنرپیشگی را آموخته‌اند. حتی بعضی از این زنان در انواع علوم بیش از همه در ریاضیات دست دارند، هستند چند تایی هم که در تیر اندازی و کمان داری سرآمدند و شاه همیشه آنها را در شکار به همراه خود می‌برد. (۷۵) در اوقات فراغت هم، زنان اعیان با حمام رفتن، قلیان کشیدن، دید و بازدید و پختن شیرینی‌های مختلف و خوردن شیرینی‌ها و میوه‌های چربی دار مثل گردو، پسته، بادام و نوشیدن چای و قهوه اوقات خود را می‌گذرانند. البته گروهی از نویسندگان بوده‌اند که اذعان داشته‌اند، تمام اوقات زنان طبقه اعیان به بطالت و خوش‌گذرانی سپری می‌شود. اما وقتی که

دقیق‌تر می‌شویم، متوجه می‌شویم که چون زنان دربار نمی‌توانند براحتی با هر قشری در ارتباط باشند و بر خلاف زنان طبقات متوسط و فقیر، اکثراً باید در دربار و عمارت خود باقی بمانند، لکن پر کردن اوقاتشان با این مسائل، امری دور از ذهن و غیر منطقی جلوه نمی‌نماید. و بلوشر هم بر این عقیده است که خانم‌ها در دربار منحصرأ با یکدیگر نشست و برخاست دارند و در این مهمانی‌های کاملاً زنانه، گاه و بیگاه همسران دیپلمات‌ها هم دعوت می‌شوند. (۷۶) اما در هر حال، اهل حرم در دربار، ناچار به تبعیت از سلسله مراتب دقیقی هستند که در آنجا حکمفرماست. مقام و منزلت درجه اول از آن مادر شاه است. پس از او نوبت به زنان شاه و متعه‌های مورد توجه او می‌رسد. بعضی از اینها نام‌های واقعی خود را رها می‌کنند و نام‌های دیگر برمی‌گیرند مانند: روشنگر، سپیده، ستاره، زینت، گل حرم و... (۷۷)

درست در مقابل، زن طبقه فرودست را پیش رو داریم که او دائماً باید کار کند و فرصت کمی برای اوقات فراغتش باقی می‌ماند. او جهت خرید اجناس و خوراکی از منزل خارج می‌شود، و یا در منزل مدام در فکر نظافت و رفت و روب می‌باشد. حتی گاهی در این طبقات، استثنائاً زنانی را داریم که با توان و قدرتی مردانه، به اداره املاک و خانواده‌های پر جمعیت خود می‌پردازند و اروپائینی که رابطه شغلی با چنین زنانی دارند، تحت تأثیر تیز هوشی آنان قرار گرفته‌اند.

زن در طبقه پایین اجتماعی ایران، به یک زندگی آرام و آسوده عقیده ندارد و همیشه به دنبال یافتن راه‌های ایجاد هیجان در زندگی‌اش می‌باشد. نکته بسیار قابل توجه اینکه، علیرغم تفاوت زیاد طبقاتی و خود محوری ذاتی طبقاتی\*، و عدم ارتباط زنان مرفه و فقیر با یکدیگر، تنها در مراسم

\* - اعضای همه طبقات اجتماعی به خود محوری گرایش دارند، زیرا افراد هر طبقه‌ای طبقات دیگر را پست‌تر از طبقه خودمی‌انگارند.

مذهبی، زنان از هر قشر و طبقه‌ای که باشند، با هم در یکجا می‌نشینند - جایگاه مخصوص زنان - و به عزاداری می‌پردازند و این می‌رساند که شدت عشق به اسلام و اولاد علی، با این ملت چه کرده است، که آنها به سبب حرمت ایام عزاداری، همه، هیچ می‌شوند و در کنار هم به عزاداری می‌پردازند. مسئله دیگر مقام و منزلت زن در ایران می‌باشد. به گفته خود سیاحان و به اعتراف آنها، شاید در وهله اول، از اینکه زن ایرانی در خیابان چند قدم عقب‌تر از مردش گام بر می‌دارد، و یا اینکه به او لقب «ضعیفه» نهاده‌اند، دال بر ضعیف و منفعل بودنش نماید، اما زن در ایران دارای احترام خاصی است، و هیچ یک از این امور ثابت نمی‌کند که مقام زن ایرانی متعالی نباشد. نویسندگان منصف اضافه نموده‌اند که حتی در پس پرده و اندرونی، زنان در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی شرکت داده می‌شوند و نقش بسزایی در همفکری با مردان خود دارند، و به احترام مردان چند قدم عقب‌تر گام برداشتن، هرگز دلیلی بر عدم روشنفکری بانوان ایرانی نمی‌باشد. و اما جدای عامه مردم، در دربار زنان دارای احترامی به نسبت بالاتر می‌باشند و شاهان و حکمفرمایان، توجه زیادی به این گروه داشته‌اند، که، چه در دوران صفوی و چه قاجار یا سایر دوره‌های تاریخی، این مطلب به وضوح مشهود است. دوراند از مجلس مهمانی زنانه در نزد شاه یاد می‌نماید که پس از اتمام مراسم، شاه به هر یک از خانم‌های ایرانی یک سکه طلا (اشرفی) انعام داد. (۷۸) و همین خاطره را نیز بلوشر به یاد دارد که در مهمانی‌های رسمی زنان ناصرالدین شاه، به رسم احترام و یاد بود به زنان دربار سکه‌های طلا اهدا می‌شود، آن هم از سوی شخص شاه. (۷۹) و اما به همراه بردن زنان دربار به شکار و در معیت شاه و یا به مشورت نشستن با ایشان در هنگام تصمیم‌گیری‌های سیاسی - مملکتی، و یا به کار گماردن نقاشان و هنرمندان و شاعران برای تهیه لوحه‌هایی برای زنان دربار و... از جمله کارهایی است که

در تورق صفحات سفرنامه‌ها به آنها برمی‌خوریم. شأن والای زنان در ایران، تنها مختص به ایرانی نمی‌باشد، هر زن خارجی و غریبه‌ای هم که پا به این کشور نهاده است، از سوی دربار و حکومت، مورد استقبال و احترام خاصی قرار می‌گرفته است. چنانچه پیترو دلاواله می‌نویسد:

در سفرم سه خواهر مسیحی را دیدم که اصلاً گرجی بودند و در سرزمین خود دارای ثروت زیاد و مالک بودند، ولی در ابتدای جنگی که بین شاه ایران\* و تهمورس خان\*\* - از شاهزاده‌های گرجستان - که با آنان خویشاوندی داشت در گرفت اینها به علت ترس از سپاه صد هزار نفری شاه ایران، بلافاصله در زمان جنگ، تسلیم شاه ایران شدند. شاه احترامات زیادی نسبت به آنها انجام داد و خلعت‌های ذیقیمتی به آنها اعطا کرد و ورودشان به اصفهان، در معیت خدمه و غلامان، با جلال و شکوه فراوان صورت گرفت (۸۰)\*\*\*

زن ایرانی، به عقیده پژوهندگان شرق و غرب، نه محصور، نه منزوی و نه محروم بوده است. او علیرغم پرده نشین بودن - آن هم فقط در دربار - در هنگام لزوم و شرایط مقتضی، حضوری فعال در اجتماع کوچک خانواده و یا جامعه بزرگتر خود داشته است. و این همه بنا به شأن و مقام و منزلتی بوده است که در اختیار او گذارده می‌شده است.

\* - شاه عباس صفوی

\*\* - تهمورس خان در سال ۱۶۰۵ میلادی به جانشینی پدر یعنی داود شاه اول امیر کاختی‌های گرجستان منصوب شد. ولی بعد از تقریباً ۱۱ سال شاه عباس او را از این مقام خلع کرد و چون تسلیم نظر شاه نشد، جنگ‌های طولانی میان او و قوای ایران در گرفت که منجر به انهدام قسمتی از خاک گرجستان شد.

\*\*\* - شاه ایران پیشنهاد پذیرش دین اسلام را هم به آنها داد، ولی خود نپذیرفتند و رفتارشان با شاه تغییر کرد.

## زنان درباری ایران



## تعلیم و تربیت

در این بحث، تعلیم و تربیت را در سه بخش بررسی نموده‌ایم:  
یکی از بعد جامعه‌پذیری است که به عقیده دکتر نیک گهر عبارت است از:  
«جریان تأثیر دو جانبه‌ای میان یک شخص و شخص دیگر که در نتیجه  
آن الگوهای رفتار اجتماعی پذیرفته شده و با آنها سازگاری حاصل  
می‌شود»\*  
دیگر در بعد اخلاقی بوده که کنترل اجتماعی را در بر می‌گیرد: فرم (۱۹۴۴)،  
اظهار داشته است که:  
«اگر یک جامعه می‌خواهد که اموراتش به نحو کارایی جریان داشته  
باشد، اعضایش باید خصوصیات پدیدکننده که آنها را وادار کند بخواهند  
به گونه‌ای عمل کنند که به عنوان عضوی از جامعه ملزم بدان  
هستند....»\*\*

و در بخش سوم، تعلیم و تربیت رسمی را مدنظر داشته‌ایم.  
و اما از بعد جامعه‌پذیری که هورتون بر این عقیده است که آداب و رسوم،  
خواسته‌ها و عادات ما را تشکیل می‌دهد، و باعث می‌گردد که همه اعضای

\* - نیک گهر | ص ۴۷

\*\* - فصل هفتم کتاب Sociology نوشته Horton &amp; Hunt، ترجمه سید حسین سراج زاده

یک جامعه به نحو یکسانی عمل کنند، ایرانیان و بخصوص زنان ایرانی مردمانی اجتماعی و فوق العاده مؤدبانند. این سخن جکسون (۸۱) و جمع بیشماری از سیاحان است. از دید سیاحان برای زن ایرانی، متانت و ادب یک ارزش\* است. ارزش دیگری که برای زن ایرانی بسیار والا است، وفاداری اوست به همسر و شریک زندگی اش و زندگی خانوادگی اش. همه سفرنامه‌نویسان به اتفاق بر این باورند که، در کمتر جای دنیا زنان و دخترانی را می‌توان یافت که پس از مرگ شوهر یا پدر یا ولی خود اینگونه شیون و زاری نمایند. آنها وفاداری تمام عیارند و اکثراً پس از مرگ شوهر و سرپرست خود، مجرد باقی می‌مانند. بلوشر از زنان متوفی یاد می‌نماید که پس از مراسم تدفین، تا مدتی مدید به قبر ولی خود رسیدگی می‌کنند و بیشتر ساعات خود را آنجا سپری می‌نمایند. (۸۲) و یا زنان بختیاری که به مناسبت مصیبتی که نصیبشان شده، گیسوی خود را بریده و در طره‌هایی ریخته و آنها را به شاخ‌های کله بز کوهی که بر سر قبر شوهرانشان وجود دارد آویزان می‌کنند. (۸۳)

ارزش دیگری که برای بانوان ایرانی قابل تأمل است، این است که او هرگز بدون حجاب و با سر و روی باز بیرون نمی‌رود و اگر گاه دختران سبزه رویی دیده می‌شوند که بدون حجاب و خنده‌کنان به سمت خارجی‌ها می‌روند، و آزادی بیش از حد و زننده در رفتارهای خود دارند، باید جزو دسته کولی‌ها باشند. (۸۴)

اما از بعد کنترل اجتماعی که آگوست کنت آن را قدرت معنوی می‌داند، و این مفهوم، هدایت عالی تعلیم و تربیت خصوصی و عمومی را بر عهده دارد، باید اذعان داشت که از دید جهانگردان، در ایران زمین، در همه ادوار و دوره‌های تاریخی این امر به نحو احسن صورت گرفته است.

\* - ارزش: اسم مصدر ارزیدن دارای معانی قدر، مرتبه، لیاقت، شایستگی | لغتنامه دهخدا

و بخصوص در مورد وفاداری میان زنان و مردان، در واقع ماحصل نوشته‌های سیاحان می‌رساند که امکان خیانت زن به مرد خود در زمان حیات شوهر یا ولی، بسیار کم است و اگر بطور اتفاقی این امر صورت گیرد جزای بدی را پیش رو دارد و کمترین کار این است که زن و مرد خطاکار را از بالای مناره مسجد یا ارتفاعی بلند به درون خندقی پرتاب می‌کنند\*، البته مسئله به این سادگی‌ها هم نیست، و هر وقت محقق شود که دختری مرتکب اعمال خلاف عفت شده است، سر او را می‌تراشند و به صورتش گِل می‌مالند و او را وارونه سوار خر می‌کنند به وضعی که صورت دختر بطرف دم خر باشد و با چنین وضع و حالی او را در کوچه‌ها و خیابان‌های شهر یا دهات می‌گردانند و لحظه به لحظه فریاد می‌زنند «وای به حال دختری که شرافت خود را حفظ نکرده است.» (۸۵) که همین مسئله را گروهی در خاطرات خود شرح می‌دهد (۸۶) و سرانجام هم فرد خاطی را زنده به گور می‌کنند (۸۷) و یا از بالای نزدیکترین مناره شهر به پایین پرتاب می‌کنند. گاهی هم تعصب خانواده‌ها به حدی است که خود خانواده دختری او را به قتل می‌رسانند. (۸۸)

و اما در بحث تعلیم و تربیت مدرسه‌ای، برای اطلاع از کم و کیف تعلیمات در ایران، باید گفت که کلارا کلیور رایس، تعداد مدارس در ایران را ۵۰ عدد می‌داند. در سال ۱۹۱۱ میلادی، اولین بار در تاریخ ایران گردهمایی عظیمی در تهران برگزار کردند تا مسئله تعلیم و تربیت را مورد بحث و بررسی قرار دهند. در سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۲ ه.ش.) نیز از طرف شاه وقت، قانونی به تصویب رسید که ایجاد شرایط بهتر و تسهیلات بیشتر برای زنان را نوید می‌داد. (۸۹)

در هر حال در مدارس، بخش عمده تعلیم مسلمانان را آموختن قرآن به زبان عربی و تمسک به آیات قرآن و ترجمه آنها تشکیل می‌دهد و همین امر در گسترش افق دید زنان ایرانی نقش بسزای داشته است. غیر از این، اشعار

\* - از جمله این ابنیه، عمارت آجری به ارتفاع تقریباً ۷۰ متر در تبریز به نام «ارگ» بود.



مجازات زنان کازان در خیره

فارسی نیز منبع عمده دانش شمرده می‌شد که همه زنان ایرانی اعم از مسلمان و غیر مسلمان، به آن علاقه نشان می‌دادند و حتی برخی از زنان شعر هم می‌گفتند و به عنوان نمونه، دو شعر از این زنان شاعره را پیش رو داریم جالب اینجاست که نخستین شعر به انگلیسی سروده شده بود که ترجمه آن می‌آید و دیگری اندیشه‌هایی در قالب زبان فارسی را بیان می‌دارد. (۹۰)

مرا در کودکی این طعنه در گوش

که جنت حسرتی هر جا که هستی

دم عشق تو این مس را طلا کرد

به پایم تا ابد زنجیر بستی

بیا برگ شکوفه، توت شیرین نسیم بر لبانت گرد ماتم  
 ترا من دوست دارم با تو هستم بخواب آرام و خوش، شاخ نباتم  
 چه دیداری تو داری گرم و روشن دم صبح است و خورشید دیارم  
 بیا شاخ سمن، گلبرگ یاسم تویی تنها گل من، دلبر من  
 ترا من دوست داریم با تو هستم بماند یاد تو در خاطر من  
 به عقیده سیاحان عده‌ای از زنان ایرانی در ادبیات و علوم، تحصیلات عالیه دارند و این امر در میان طبقات بالای اجتماعی، بمراتب بیشتر است و آنها در وضع بسیار بهتری نسبت به سایر زنان ایرانی قرار دارند. مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه از جمله زنانی است که علاقه زیادی به شعر و ادبیات دارد و ظاهراً دارای طبع شعر هم هست.

در هر حال نویسندگان غربی، با علم به تقوا و عفاف زنان ایرانی، با قدرت عقل و فهم ایشان، لزوم توسعه هر چه بیشتر آموزش و پرورش را در ایران بسیار ضروری دانسته‌اند و از دید آنها دختران ایرانی می‌توانسته‌اند سال‌های بیشتری از عمرشان را در مدارس بگذرانند. استعدادها و ابتکارات و انگیزه‌های



بالقوه زیادی در وجودشان داشته‌اند که شکوفا نمایند.

زنان ایرانی، زنانی شاد و خوشنودند و غم و شادی آنها با غم و شادی غربیان کاملاً تفاوت دارد. آنها بسیار کنجکاوند و سؤالات زیادی از مسافران غربی راجع به سایر کشورها دارند. (۹۱)

### اخلاق و رفتار

مهمان نوازی زنان ایرانی، اعم از شهری و روستایی و عشایر، مسلمان یا اقلیت مذهبی، کم سن و سال یا سالمند، مسئله‌ای است که بارها و بارها در سفرنامه‌ها تکرار شده است. سیاحان بر این باورند، که دیدن زن زیبا، خونسرد و مهمان نواز ایرانی، ارزش پیمودن راهی طولانی را داشته است. آنها می‌گویند مهمان نوازی و خوشرفتاری ایرانی را شنیده بودیم ولی باور نداشتیم. خوش خلقی زنان ایرانی با خون ایشان عجین است. در واقع هیچ چیز برای زن ایرانی، غم انگیزتر از این نیست که غذای خود را به تنهایی بخورد. همه مهمانان خارجی، به اتفاق بر این نظرند که، به محض اینکه وارد منزل شان می‌شود، کسی به تقلا می‌افتد و دست به کار آماده کردن سماور و جوش آوردن آب می‌شود. معمولاً سینی و استکان یا فنجان چای و تکه قندی هم حاضر است. حتی بینوایان نیز، با آنکه قدرت تهیه همین قدر را برای خود ندارند، همواره آن را برای مهمانان عزیز خود مهیا می‌سازند. در این اثنا، مهمان باید بر لبه تشک یا فرشی که درست همان هنگام تکان داده‌اند بنشیند. جمله‌های مؤدبانه احوال پرسی رد و بدل می‌شود و به محض آماده شدن چای، پذیرایی صورت می‌گیرد. در مرحله بعد نیز، با میوه‌ها و شیرینی‌های متنوع و خوشمزه و مجموعه غذاهای عالی شامل پلو، گوشت

پخته و سرخ کرده، گوشت طیور، خربزه، انگور و انواع شربت‌ها، ماست و سایر مأكولات لذیذ، به فراخور وضع مالی صاحبخانه، از مهمان پذیرایی می‌شود. و همه اینها در آشپزخانه‌ها توسط خانم‌های اندرون، تهیه و طبخ می‌گردد. البته چه در طبقات مرفه و چه فقیر، پذیرایی همواره در دو بخش مردانه و زنانه صورت می‌گیرد و سرو غذا هم روی زمین و بر روی سفره‌های پر نقش و نگار انجام می‌شود. و این‌ها باعث می‌شود که مهمانان در برنامه سفر خود تغییراتی اعمال کنند و مدت بیشتری را با رغبت، نزد خانواده‌های مهربان ایرانی بگذرانند. پیترو دلاواله و همسرش، از خاطراتشان در شهرکرد و مازندران یاد می‌نمایند:

«... شبی را بیاد دارم که به همراه همسرم در شهرکرد، منزل زنی به نام «خانم آغا» به سرکردم و به جهت اخلاق خوش او، عزیمت را به تأخیر انداختیم. در محلی دیگر به نام «اونیشون» نیز، خانم بسیار مهربانی به نام «بی بی چه» ما را شیفته خود نمود و ما در آنجا نیز، بیش از زمان برنامه‌ریزی شده، سرکردیم. همین مسئله در روستایی در مازندران تکرار شد، و شبی را در کمال صلح و صفا در خانه بانویی به نام زهرا بسر آوردیم و در این خانه نه تنها از محبت‌های او بهره‌مند شدیم، بلکه تمام زنان ده نیز به دیدن ما آمدند و کلی گفت و شنود کردیم.» (۹۲)

خارجیان اغلب شیفته طرز بیان شیرین و دلپذیر زنان می‌شوند که حاکی از ادب و متانت آنها در مراوده با فرنگی هاست. هر بار که به منزل هر کدام وارد می‌شوی، از طرف خود و شوهر خود، به مهمانان خوش آمد می‌گویند. از لحاظ اخلاق مذهبی نیز، زنان مسلمان ایرانی کاملاً وفادار به شریعت اسلام‌اند. لیدی شیل در یادداشتهای خود می‌نویسد:

«زنهای ایرانی خدمتکار من عادت داشتند شبهای رمضان با اشتیاق خاصی افطار نمایند. گاهی می‌خواستم آنها را از روزه گرفتن منع نمایم،

ولی در جواب می‌گفتند: خانم ما را بگش، ولی نمی‌توانیم روزه نگیریم.»  
وی اضافه می‌نماید:

«خدمتکاران من در اجرای عبادات دینی، بسیار دقیق و سخت‌گیر بودند. هر روز صبح سحر از خواب بر می‌خواستند و پس از انجام وضو، که طبق ضوابط مخصوص است، یک سنگ را که از کربلا آورده شده\* بود را از لای بسته‌ای بیرون می‌آوردند و بسوی مکه قرار می‌دادند و به نماز مشغول می‌شدند.» (۹۳)

«البته بیدار باش برای نماز صبح، توسط مؤذن‌ها صورت می‌گیرد، که از بالای مناره‌های بلند شهر وقت نماز صبح، ظهر و عصر، مغرب و عشاء را، با صدای بلند اذان و تکبیرات آن، اعلام می‌نمایند. اما به جهت آنکه ممکن است خانواده‌ای در هوای گرم تابستان در پشت بام منزل خوابیده باشد، استثنائاً اذان صبح از مساجد گفته می‌شود بدین ترتیب مراقبند تا، چشمشان به زنان و دختران مسلمان نیفتد.» (۹۴)

«تعصب دینی ایرانیان، چه مرد و چه زن، بدون شک از خصوصیات نژادی آنهاست.» (۹۵)

و آنها به مسائل دین خود با احترام خاصی می‌نگرند. این زنان مؤمن و متعهد ایرانی، استعداد زیادی در تحمل زندگی مشقت بار و طاقت فرسا از خود نشان می‌دهند و بسیار صبور و کم ادعا، متصور شده‌اند. آنها از لحاظ معیشتی و گذران زندگی کاملاً صرفه جو و قانع می‌باشند و در خرج و دخل امور زندگی، محتاطانه عمل می‌کنند و در نظر همه مردان و زنان خارجی، خوب و نیکو ظاهر شده‌اند.

\* - منظور همان مهر نماز است.

## زن ایرانی در اندرون



## پوشاک

بزرگترین بی عصمتی برای زنان ایران این است که مرد اجنبی، پی حجاب آنها را ببیند. این سخن از تاورنیه می‌باشد و تمام افرادی که چند صباحی را به عنوان مهمان در وطن عزیزمان، سپری کرده‌اند، با آن هم عقیده‌اند. در اینجا چادر معیار آرایش زن است و تصور زن ایرانی بدون حجاب و چادر، هرگز تصویری جذاب نخواهد بود. زنان در نهایت دقت، به هنگام خروج از اندرونی، خود را می‌پوشانند و با آغوش باز پذیرای حجاب و پوشش اسلامی می‌باشند. حتی در این باره بلوشر می‌نویسد:

«من در زمان کشف حجاب رضاخان در ایران بودم، که در مدت اقامت من زنان از برداشتن حجاب خود خودداری ورزیدند، و مراسم مذهبی نیز همچنان ادامه داشت.» (۹۷)

برداشتی که سیاحان، از لباس و پوشش زن ایرانی داشته‌اند، متفاوت و متنوع است، که این امر نه تنها بستگی به نوع نگرش آنها به پوشاک زنان دارد، بلکه دوره‌هایی که این افراد در ایران به سر برده‌اند، کاملاً از هم متمایز است. ناگزیر دید کلی که همگی آنها بالاتفاق، از طرز لباس پوشیدن بانوان ایرانی بدست داده‌اند در ذیل می‌آوریم.

در تمام دوره‌های تاریخی، تقریباً تمام زنان ایرانی چادری سیاه بر سر

دارند که پوششی است بلند از ابریشم یا نخ، استفاده از روپند نیز، در میان زنان اقشار مقیدتر و درمیان زنان شهری، بیشتر دیده می‌شود. روپند صورت را کاملاً می‌پوشاند و با گیره نگین دار، به پشت سر بسته می‌شود. زنان مستمندی که وضع بهتری دارند، بجای روپند، از پیچه‌ای پارچه‌ای، که نیمه شفاف است و حکم ساییانی را بر چشم دارد، استفاده می‌کنند، که البته به نظر مریت هاکس، این کار زنان، شکل پرنده‌ای مضحک را در برابر فرد خارجی، مجسم می‌سازد. (۹۸) پیچه از سالیان قبل، از عراق به شهرهای باختری کرمانشاه وارد شد و کم‌کم به شهرهای خاوری راه پیدا کرد. به هر حال این لباس، با پوشیدن چاقچور، که کاملاً از دلربایی و ظرافت پا می‌کاهد، کامل می‌شود. برخی دیگر از نویسندگان، نوع پوشش را اینگونه توصیف می‌کنند که پوشش زن شامل یک چادر بلند است که تمام بدن را فرا گرفته و روپنده‌ای به شکل پوشش کتانی سفید رنگ که آن را روی چادر به سر می‌کنند، تا تمام صورت را بپوشاند و در جلو دارای دریچه مشبکی است برای دیدن و نفس کشیدن، پس از آن چاقچور است که آن را به جای چکمه و شلوار به پا می‌کنند و پیراهن و زیرپوش خود را در آن جای می‌دهند. لباس زنان نازکتر از لباس مردان است و با کمربند به بدن نگه‌داشته نمی‌شود. شلوار و پیراهن آنها به همان شکلی است که مردان به تن دارند و در ایران همه دختران و زنان، شلوار بپا می‌کنند و جوراب آنها معمولاً قرمز یا سبز رنگ است. در مورد استفاده از زر و زیور هم، سانسون اضافه می‌نماید:

«لباس خانم‌ها نسبت به آقایان، زیورآلات بیشتری دارد و طبعاً درخشان‌تر است. پیشانی خانمها، از نواری که سه انگشت پهنا دارد، پوشیده شده است، که بیشتر در طبقات مرفه است و با طلا، میناکاری می‌شود و بر آن یاقوت و برلیان و مروارید، می‌آویزند. (۹۹)

علاوه بر کلیاتی که از لباس زنان گفته شد، تفاوت‌های جزئی در مناطق

مختلف جغرافیایی کشورمان مشهود است. برای مثال، لباس اهالی گیلان و مازندران را بعلت کار و فعالیت زیاد و رطوبت زمینی که می‌بایست روی آن کار کنند، کوتاهتر از سایر نقاط دانسته‌اند، و همچنین بر این باورند که اهالی این نقاط بیشتر رنگ‌های تیره و قهوه‌ای را می‌پسندند، فرد ریچاردز، از زنان کرمان سخن میراند که بر خلاف همه زنان ایرانی که چادر سیاه به سر می‌کنند، با چادرهای سفید در شهر می‌گردند. (۱۰۰) در هر حال تصاویر مختلف که از رساله‌های تاریخی متفاوت تهیه شده است، دید کلی راجع به این مسئله به ما می‌دهد.

زنان ایلی هم که، چادر نمی‌پوشند، و در عین حالی که با اعتماد و اطمینان به دنیا می‌نگرند، در دامن‌های پر چین و شکن خود که هر یک از ۱۰ متر یا بیشتر پارچه زرق و برق‌دار ساخته شده، راه می‌روند. مقدار پوشش صورت هم بر حسب نژاد و ناحیه، تغییر می‌کند و برای نمونه، زنان بختیاری، عمدتاً پیراهن‌های کرباس آبی سیر، دامن‌های بلند، پیراهن و کت آستردار از همان جنس یا با نقش و جنس دیگری می‌پوشند و در زمستان‌ها گاه کتی بالای‌پای از پنبه خام به تن می‌کنند. رو جامه آنها بر دامن می‌افتد و تقریباً تا زانو می‌رسد، دور سر، سربندهای متعدد می‌پوشند و روی همه آنها شالی قرار دارد که دور سر و گردن می‌پیچند و بر شانه‌ها می‌افتد.

بسیاری از آنها مهره‌های سنگین و جواهر به سر و روی خود می‌آویزند. بعضی از آنها گیوه به پا می‌کنند لکن بیشتر شان حتی هنگام راه رفتن، پا برهنه‌اند، و با وجود آنکه مجبورند بار یا بچه به دوش گیرند، بسیار آرام و راحت و موزون گام بر می‌دارند. سبک لباس پوشیدن «بی بی»ها نیز همین گونه است اما جنس و کاری را که روی آنها انجام شده است متفاوت می‌باشد. اما، زن یا مرد ایرانی هر جا که باشد، و هر نوع لباسی که داشته باشد، به عقیده مسافران غریبه، لباس خواب و زندگی شان یکی است، و چه در شهر، یا

روستا یا عشایر، چیزی به این عنوان که هنگام خوابیدن البسه خود را عوض نمایند وجود ندارد و زنان تنها سر بند خود را باز کرده و با همان لباس به خواب می‌روند. تنها مردان در بیشتر موارد شلوار راحتی به تن می‌کنند. صرف‌نظر از نوع لباس و پوشش، لباس زنان توسط زنان خیاط و لباس مردان توسط آقایان خیاط تهیه می‌گردد. بانوان ایرانی در بافتن انواع و اقسام البسه بافتنی، کلاه، شال، جوراب و... برای اهل خانه، پیشی می‌گیرند و در واقع در تهیه و بافت پوشاک چند قدم جلوتر از مردان در حرکتند و این موضوعی است که در شهر و روستا و حتی در میان ایلاتی‌ها به وضوح مشاهده می‌گردد. در مجموع همه پژوهندگان غرب و شرق، تحت تأثیر میزان علاقه زنان ایرانی در حفظ حجاب و نوع پوشش شان، قرار گرفته‌اند، و کنه این قضیه را شاید بتوان از خاطرات پیتر و دلاواله خواند:

«... وقتی به همسرم، موقعی که روی خود را در مقابل چند نفر از نزدیکان پوشانده بود، معترض شدم، جواب داد، مگر دوستان تو چه کسانی هستند که من در مقابلشان حجاب از چهره بگیرم؟ در مقابل این سخنان همسرم، سکوت کردم زیرا او در کشور مشرق زمین، رسوم را بهتر میدانست و از همه مهم‌تر طرز تلقی اش نیز بشدت تغییر یافته بود و از این بابت افتخاری به من دست داد. (۱۰۱)»

بانوان ایرانی، به خوبی دریافته‌اند که حفظ حجاب و استفاده از لباس پوشانده، نه تنها باعث خوشنودی خداوند خالق می‌گردد و نه تنها به حفظ سلامت اجتماع و افزایش تقوا و عفاف در سطح کلی، کمک می‌کند، بلکه همین نیز، عامل مهمی در شرکت زنان ما در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور بوده است، و بنا به گفته خود جهانگردان، این نوع پوشش نه تنها دست و پاگیر نبوده، که راه را برای حرکت زنان در بطن اجتماع، باز نموده است و از این کارکرد مهم، نمی‌توان به راحتی گذشت.

## زن ایرانی در خارج از منزل



## لباس بیرون از خانه

تصویر سمت چپ زنی روستایی را در لباس بیرون از خانه نشان می‌دهد که شامل چادری چهارخانه (شطرنجی) و بافته در خانه و نیز چاقچور است که روی آن کفش به پا می‌شود.

تصویر سمت راست از آن زنی مرفه در لباس خانه است. این لباس مشتمل بر چادر نمازی از چیت موصلی صورتی و دارای طرحی از غنچه‌های گل سرخ، دامن، نیمتنه، شلوار بلند و جوراب‌های سفید.



## زنان ایرانی طبقه برتر با لباس بیرون از خانه

هنگامی که زنان ایرانی بیرون از خانه باشند روپندهای آنان از چهره آویخته است.



## زن بخارایی



## صنایع

هنگامی که قرار است از صنایع و زنان ایرانی سخن به میان آوریم، باید توجه داشته باشیم که لااقل تا مدت‌های مدیدی، تعداد اندکی از زنان و دختران ایران تحصیل کرده بودند و بسیاری از کارهایی که انجام می‌دادند در اغلب موارد یدی بود تا فکری.

بیش از هر حرفه دیگری، بانوان ایرانی در پیشه سوزن دوزی و گلدوزی به کار گماشته می‌شدند. مارکوپولو از گلدوزی‌های زیبا از ابریشم و طلا با رنگ‌ها و نقش‌های متفاوت، که کار دختران و زنان ایرانی است، تعریف می‌کند که در تزئین پرده‌ها و لحاف‌ها و بالش‌های اغنیا به کار می‌رود. (۱۰۲) شمار زیادی از خانم‌ها، خیاطند و پیراهن، شلوار گشاد مردانه و لباس می‌دوزند و اغلب جامه‌ها را در خانه می‌دوزند و آنگاه بر سر گذرهای بازار می‌نشینند و آنها را به فروش می‌رسانند. (۱۰۳) در قلابدوزی و روبنده دوزی نیز، مهارت بسیاری دارند و از این هنر، سوای مصرف داخلی، در ساخت کالاهایی که به خارجیان می‌فروشند، مانند رومیزی، پرده، روتختی، لباس، استفاده بعمل می‌آورند. گیوه‌دوزی زنان هم بسیار معتبر است، و ساخت رویه کفش‌های کتانی که عمدتاً مردان به پا می‌کنند، و اروپائیان هم، آنها را برای تنیس یا به پا کردن در روستا، خوب و مناسب یافته‌اند، بازار خوبی دارد. بعضی از زنان،

مستقل کار می‌کنند و سفارش جفت رویه‌های آماده گیوه را می‌گیرند. زنان زیادی هم هستند که نمی‌توانند سرمایه مورد نیاز را تهیه کنند و در این موارد، کارگزاران تاجران، به خانه‌های آنها سر می‌زنند و مواد مورد نیاز را در اختیار آنها قرار می‌دهند، که البته مزد این کارگران بسیار ناچیز است. (۱۰۴)

زنان همچنین، مقدار زیادی جورابه‌های دستباف از نخ خاکی رنگی می‌بافند که مردان و زنان و کودکان به پا می‌کنند. عده‌ای نیز، اسباب بازی‌هایی از قبیل عروسک‌هایی از آدم یا اسب پارچه‌ای درست می‌کنند و توی آنها را پر می‌کنند، که البته در گرفتن فکر و نقشه کار بسیار سریع اند. تهیه کرسی همراه با لحاف، تشک‌ها و بالش‌ها آستردهار نیز کار خانم خانه است. کارلا سرنا از بافتن لباسهای پشمی قهوه‌ای توسط زنان خطه شمال یاد می‌کند که برای مردان بسیار گرم و راحت است (۱۰۵) و ابودلف در سمنان، از هنرمندی خانم‌هایی تعریف می‌کند که دستمال‌هایی با نقش و نگار می‌بافند که بسیار گرانبها و بهای هر دانه آن به ۵۰ دینار می‌رسد و نیز در آنجا پارچه‌های چادری بسیار هنرمندانه می‌بافند که هر قواره آن تا ۲۰۰ دینار فروخته می‌شود. می‌گویند، زنانی که این پارچه را می‌بافند، در نتیجه دقت و ظرافت و زیبایی پارچه و بواسطه کار زیاد روی آن بعضاً کور می‌شوند. (۱۰۶)

صنعت دیگری که شایان ذکر و بحث است، رشتن و بافتن ابریشم، پشم و نخ است، این کار در میان زنان روستایی، که پارچه‌های نخی محکم را برای تهیه لباس از آنها می‌بافند، بسیار رواج دارد. زنان از پشم شتر عبا می‌بافند و زنان ایلاتی از موی بز، جنسی می‌بافند که چادرهای آنها هم از آن جنس است. همچنین از موی بز برای بافتن جل اسب و طناب هم استفاده می‌شود. صنعت پرورش کرم ابریشم، تابیدن نخ و ابریشم بافتن، از صنایع بزرگ ولایات همجوار دریای خزر است. در گیلان و مازندران، تقریباً هر خانواده‌ای به پرورش و تربیت کرم ابریشم می‌پردازد و از ابریشم بدست آمده، در بافتن

پیراهن، زیر پوش، پوشاک و دیگر انواع پارچه‌ها، سود می‌جوید. پاک کردن و دسته‌بندی و درجه‌بندی توتون و تنباکو هم، از جمله اعمالی است که زنان خطه‌های شمال و غرب کشور، در آن دست دارند. و در شیراز و کردستان، مقدار زیادی از زنان برای پاک کردن و دسته بندی صمغ کتیرا، برای صادرات به کار گماشته می‌شوند.

شرکت فعالانه خانم‌های ایرانی، در بافتن گلیم، پتو، پارچه نرم، از کرک شتر (برک) و پالتو از موی شتر، چرمسازی، پوست دوزی و... هرگز از چشمان تیز بین پژوهندگان خارجی دور نمانده است.

فیگوترا، از دهی به نام اکبرآباد نام می‌برد که در نزدیکی آن، گروهی ترکمان فقیر و ژنده پوش روزگار می‌گذرانند، زنان این گروه، علیرغم فقر شدید، فرزندان خود را بسیار تمیز نگه می‌داشتند و با دستان خود، پارچه‌های ضخیم را می‌بافتند که خیمه‌های خود را از آن بسازند. (۱۰۷)

بنجامین هم، از قدیمی‌ترین کارهای سوزنی ایرانی یاد می‌کند که، شلوار و زیر پوش‌های زنانه است و به آن «نقش» می‌گویند. هنر قلابدوزی روی جانماز هم که برای زنان مسلمان بسیار حائز اهمیت است، درجای خود معتبر است. (۱۰۸)

اعم هنرهای دستی از جمله گلدوزی، قلابدوزی، سوزن دوزی و... را دختران ایرانی هم در منزل می‌آموزند و هم در مدارس. و یعنی در مدارس یک و یا چند هنر ملی را به دختران آموزش می‌دهند، تا در مواقع نیاز، بتوانند معاش خود را تأمین کنند و از طرفی این هنرها که طی سالیان مدید، حاصل شده است، پابرجا می‌ماند.

کمک در زمینه صنایع دیگر، مثل صنایع مربوط به چوب و فلزات و... نیز در حد توان توسط زنان صورت می‌گیرد. مثلاً شرکت زنان در حمل الوار تخته شده توسط زنان دزفولی که در تصاویر هم شاهد آن هستیم.



اگر بنا باشد، ایران به خاطر تولیدی مشهور شود، آن تولید قالی است. قالی سنتی یا قالی پشمی ظریف، محصول پانصد سال اخیر است. به زعم غربیان، به نظر می‌رسد ایرانیان، صحیح‌ترین و بهترین طرح و رنگ‌آمیزی را از طبیعت گرفته‌اند. در قالی‌های ترکیه، اشکال انسانی و حیوانی به چشم نمی‌خورد، اما در قالی‌های ایرانی، شاید به علت اینکه سابقه طرح‌های آنها به پیش از حمله عرب می‌رسد، یا به سبب آنکه عقاید شیعی جنبه‌های شادتر و سرزنده‌تر زندگی را عرضه می‌دارد، چنین اشکالی در قالی‌ها یافت می‌شود. زنان و دختران ایرانی - بافنده اصلی فرش‌ها - از داشتن قدرت درک و فهم رنگ‌ها به خود می‌بالند. حتی کلارا کلیوررایس، از قالی‌هایی سخن می‌راند که در آنها، یعقوب و دوازده پسرش نقش شده بود. یا در قالی دیگر، طرح بیرون کشیدن یوسف از چاه را حک کرده بودند.

قالی‌های همه جای ایران را به نوعی تحسین کرده‌اند، اما همگی بالاتفاق، در هر دوره‌ای که بودند، قالی محصول کرمان را موجب اعتبار و نخوت ایران دانسته‌اند.\*

زن‌ها کار قالی بافی را با سرعتی زیاد انجام می‌دهند. یک نقشه خوان هم بین دو دستگاه قالی بافی، که در پشت هر دستگاه دو نفر نشسته‌اند، می‌نشیند و با صدایی آواز مانند، نقشه را می‌خواند و بقیه تکرار می‌کنند. علت اینکه چهار نفر روی دو قالی کار می‌کنند، این است که قالی‌ها غالباً جفت هستند. (۱۰۹) در بافت قالی‌های ایرانی، هیچ ماشینی به کار نمی‌رود.

دستگاه قالی بافی، شامل نخ‌های بلندی از پشم یا پنبه است که میان دو تیره محصور است. گلوله‌های پشم رنگی از بالا آویزان است. تنها از کاردی نه چندان ظریف برای بریدن نخ و از شانه و یا وسیله‌ای دندان‌دار، برای کوبیدن گره‌ها، بر روی هم و یک قیچی بزرگ برای پرداخت و صاف کردن سطح قالی

\* - تربت حاکمی، آتونی اسپیت، فرد ریچاردز و... که مستقیماً به این امر معترفند.

استفاده می‌کنند. به زعم کلارا کلیوررایس، در ایران حدود ۳۰ نوع قالی بافته می‌شود، و از کاشان یاد می‌آورد که در اتاق‌های مخصوص، حدود ۳۰ دختر بچه، مشغول به بافت قالی بوده‌اند، چرا که قالی‌های ابریشمی و پشمی مرغوب، کار کودکان است و این بافته‌های ظریف، به انگلستان کوچک نیاز دارد. (۱۱۰) نکته‌ای که در مجموع نویسندگان خارجی بدست داده‌اند، این است که علیرغم این همه سعی و تلاش فراوان، مکان قالی بافان بسیار تاریک و نمور است، و بعلت عدم تهویه هوا، آنها در معرض بیماری‌های تنفسی قرار دارند، و از همه بدتر آنکه مزد خوبی هم از این همه هنرنمایی نصیبشان نمی‌گردد. (۱۱۱)

فرد ریچاردز با احساس فراوان، نغمه بافنده‌های کرمانی را در حین کار، در یادداشتهای خود می‌آورد: (۱۱۲)

مدام می‌باقم، گاه از درون و گاه از برون

طرح‌های من همواره نشاط‌آور است و هیچگاه غم‌انگیز نیست

آبی و سبز و قرمز و زرد

هر رنگی را به تناسب کنار رنگ دیگر قرار می‌دهم

زیرا طرح من، حدودی برای رنگ‌ها نمی‌شناسد

نگاه کنید چگونه قالیباف رنگ‌های خود را برمی‌گزیند

نخست رنگی روشن و آنگاه رنگی تیره‌تر

قرمز و سبز و آبی و زرد

رنگ‌های زیبا و دل‌انگیز

قرمز تند و شنجرفی

همرنگ جامه جلودارها

زیبا همانند چنگ باستانی

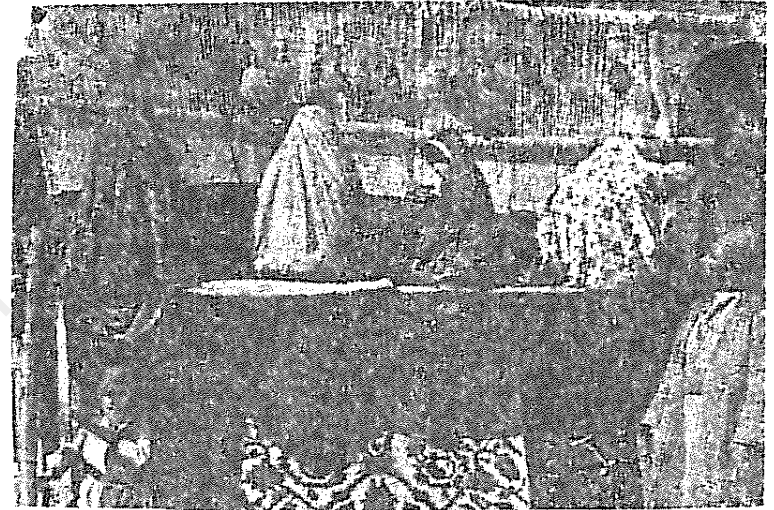
که زمان از محو و نابودی آن خودداری کرده است  
 رنگ‌های سبز و لاجوردی را جابجا می‌کند  
 و طرح‌های جناغی در قالی خود بوجود می‌آورد  
 می‌بافد و مراقب است، مراقب است و می‌بافد  
 هرگز یک نخ گره خورده خود را رها نمی‌کند  
 با کمال امانت ترسیم طرح را مطالعه می‌کند  
 انگشتی انگشت دیگر را تعقیب می‌کند و با آن مسابقه می‌گذارد

هان، یک نخ ریش شده و نیازمند اصلاح است  
 کاردک‌ها تیزند، و گره‌های جدید بوجود می‌آید  
 تند و چالاک، سریع و ماهرانه  
 انگشت‌ها متزلزل، و نخ‌ها خودسرند  
 همچنانکه طرح رو به زیبایی می‌رود  
 لذت جایگزین تکلیف می‌شود  
 اکنون به نظر می‌رسد که گره‌ها جان گرفته و به رقص و طرب درآمده‌اند  
 گویی سربازان سلحشوری هستند که بر پشت اسبهای سرکش جای  
 گرفته‌اند

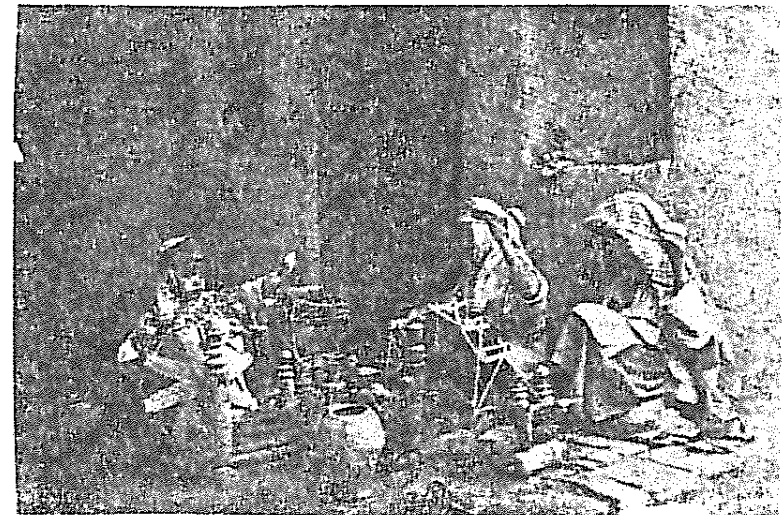
زندگی چیست؟ یک کارگاه بافتندگی  
 رنگ‌های گوناگون مخالف جایگزین یکدیگر می‌شوند  
 طرح‌های بی پایان و فوق تصور  
 چیست تار و پود؟ به جز عشق و نفرت  
 شادی و غم به هم پیچیده و در هم آمیخته  
 طرح‌ها در دست سرنوشت است

مدام می‌بافم گاه از درون و گاه از بیرون  
 طرح‌های من همواره نشاط آور است و هیچگاه غم‌انگیز نیست  
 آبی و سبز و قرمز و زرد  
 هر رنگی را به تناسب کنار رنگ دیگر قرار می‌دهم  
 زیرا طرح من حدودی برای رنگ‌ها نمی‌شناسد

## دختران و زنان قالی‌باف در یکی از روستاهای فراهان



زنان کرد در حال ریسندگی



## سرگرمی‌ها

از جمله مواردی که دانستن آن خالی از فایده نمی‌باشد، مسئله سرگرمی و تفریحات مخصوص زنان ایران است که این، باز سندی معتبر است در جواب غلط اندیشی‌ای که، در گذشته‌های دور نزدیک، زنان ما را زندانی اندرونی‌ها می‌دانسته‌اند. بانوان پارسای ما، هر زمان که اراده می‌کرده‌اند به مناسبت‌های مختلف، به بیرون از اندرونی قدم نهاده و اوقات فراغت خود را پر می‌نمودند، و حتی به جرأت می‌توان گفت، سرگرمی‌هایی را که ایشان داشته‌اند، آقایان هیچ سهمی در آن نداشته‌اند. چرا که آنها پس از برگشتن از کار و فعالیت روزانه، تنها تفریح‌شان سپری کردن چند ساعت باقی مانده از روز را، با همسر و فرزندان، بوده است، ولی در مورد زنان وضع به گونه‌ای دیگر بوده است.

بهترین و جذاب‌ترین تفریح زنان ایرانی، حمام کردن است. اصولاً از نظر هر فرد شرقی، حمام ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر، برای زندگی راحت و بر سردر حمام‌ها، تابلوهایی دیده می‌شود که زمینه اصلی آنها، پیروزی رستم، قهرمان افسانه‌ای، بر دیو یا مظاهر بدی است. که دیو را به صورت اژدهایی بالدار با دهانی از آتش یا ماری با نیش تیز، مجسم می‌کنند. شاید نقاشان ایرانی با این تصاویر می‌خواهند با نشان دادن زور و بازوی هرکول خویش، به مردم بگویند که هر انسانی نیرو و سلامت خود را از حمام می‌گیرد.

در هر حال، حمام برای بسیاری از زنان مرکز تجمع است و در آنجا به گفت و گو و اختلاط می‌پردازند و تازه‌ترین رویدادهای شهر را با یکدیگر در میان می‌گذارند. در واقع حمام مرکز ارتباطات است و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی، خویشاوندی و... در حمام گرفته می‌شود. به همین خاطر حمام رفتن بانوان ایرانی وقت زیادی می‌گیرد و اغلب تا نصف روز را آنجا می‌گذرانند و صرف نهار، بعضاً همراه با آهنگ و رقص و ترانه نیز در همانجا صورت می‌گیرد. (۱۱۳) پس از مراسم استحمام، خانم‌ها، به بیرون خزینه آمده و به نوشیدن شربت، کشیدن قلیان - که ایرانی‌ها، زن و مرد از جوانی عادت به این کار دارند (۱۱۴) - و یا کارهای آرایشی از قبیل حنا گذاشتن، سرمه زدن، و یا رنگ نمودن موهای خود می‌پردازند، و شاردن از زماد (غالبه) نام می‌برد که خانم‌ها به گیسوان خود می‌زنند (۱۱۵) و حافظ هم اشاره‌ای به آن دارد:

آن که بر سنبل او غالبه تابی دارد

باز با دلشدگان ناز و تمنایی دارد

حال که به بحث آرایش زنان کمی نزدیک شدیم بد نیست بدانیم در میان ایرانی‌ها، استفاده از گرد سیاهی به نام «کحل»، نیز در آرایش زنان، بخصوص زنان بختیاری نقش مهمی دارد و پلک‌های چشم خود را با این کار تیره‌تر و مشکی‌تر می‌نمایند. (۱۱۶) البته آنطور که از متون بر می‌آید در این دوران، اغلب کارهای آرایشی توسط خود زنان صورت می‌گیرد و اسمی از خانم‌های آرایشگر نمی‌یابیم.

و اما استفاده از حنا، که بسیار رایج است و بدین صورت است که برگ حنا را با آب خمیر می‌کنند و در بعضی اوقات گرد لیمو یا ترشی دیگر به آن اضافه می‌کنند، و پس از استعمال، بعد از یک ساعت آن را می‌شویند که در نتیجه این کار، روی انگشتان دست و پا، رنگ نارنجی نزدیک به قهوه‌ای، نقش

می‌بندد.\* ضمن این کارها، بانویی نیز در جلوی همگان شروع به نقاشی می‌کند و داستان‌ها و افسانه‌هایی را برای خانم‌های حاضر تعریف می‌کند. (۱۱۷) در هر حال زنان زرنگ و باهوش ایرانی، مکان خوبی را برای برقراری ارتباط و توسعه اخبار و ارضاء حس کنجکاوی خود انتخاب نموده‌اند. ساعات شروع کار حمام‌ها در هر محله با صدای بوق اعلام می‌شود که البته صبح‌های خیلی زود مخصوص آقایان است و پس از آن تا نیمه‌های غروب به زنان اختصاص دارد. و این حمام‌ها مربوط به کسانی است که در منزل خود دارای حمام شخصی نمی‌باشند. اما درباریان دارای حمام‌های زیبا و مرمرین می‌باشند که به شرح یک مورد آن از زبان دکتر فووریه می‌نشینیم:

حمام زنان دربار دو قسمت است، قسمت اول محل رخت‌کن و آرایش، و قسمت دوم برای استحمام که اصطلاحاً گرم‌خانه گفته می‌شود. دو خزینه دارد که پر از آبنده و درجه حرارت آنها با یکدیگر متفاوت است. استحمام‌کننده ابتدا ده دقیقه در خزینه آب سرد و ده دقیقه در خزینه آب گرم و ده دقیقه هم بیرون از هر دو، داخل حمام که با بخار گرم شده می‌ماند، سپس بیرون رفته و به کارهای آرایشی می‌پردازد. (۱۱۸)

تفریح سالم دیگر، اسب سواری است که به اعتقاد خارجی‌ان، ایرانی اصلاً اسب سوار به دنیا آمده است و آنها از زنانی یاد می‌نمایند که در ماه‌های آخر حمل بوده‌اند، ولی به اسب سواری هم پرداخته‌اند. بدون اینکه این امر در نامساعد بودن حالشان تأثیری کند. البته زنان در ماه‌های آخر بارداری، پرهیز

\* - استفاده از حنا، بجز در حمام و خزینه‌ها، موارد استعمال فراوانی دارد و در سفرنامه‌ها به کرات به آن اشاره شده است. چنانچه پیتر دلاواله در ص ۶۵ کتاب خود می‌نویسد:

«با حنا، مو و سایر نقاط بدن را رنگین می‌کنند و در شرق این عمل برای زیبایی و در عین حال سلامت و نشاط است. حتی در مهمانی‌ها نیز، صاحبخانه به نشانه جشن و سرور و شادمانی آخر شب، بعد از پذیرایی، حنا آماده می‌کند و می‌آورد و بر کف دست مهمانان و حاضرین می‌گذارد که به این کار خانبندان گویند. این ماده دست را زیبا میکند و از اثر صدمات وارده به آن می‌کاهد.»

معقولی دارند و معده خود را پر نمی‌کنند، و از جنب و جوش زیاد خودداری می‌کنند، ولی اسب سواری را بد نمی‌دانند، بخصوص زنان دربار که تعلیمات بخصوصی را در زمینه اسب سواری، تیر اندازی با تیر و کمان و با تفنگ، دویدن به دنبال گوزن و سایر حیوانات وحشی را هم یاد می‌گیرند. (۱۱۹) اگر قرار باشد مسافرتی صورت گیرد، زنان اسب سوار بسیار چالاک و جسورند و لایارد از سفری یاد می‌کند که بایستی از رودخانه کارون رد می‌شدند. زن‌ها خیلی سریع و بوسیله یک کلک که با چند عدد مشک پر از باد و تعدادی نی تهیه شده بود، از رودخانه عبور کردند که برایش بسیار جالب بود (۱۲۰)

اگر مسافرت با اسب انجام نگیرد، از طریق کجاوه صورت می‌گیرد که این وسیله مسافرتی دو محفظه است که در دو طرف قاطر می‌آویزند، که در هر کدام یک نفر می‌نشیند. البته پدید آمدن هر عدم تعادلی کجاوه نشینان را با خطر مواجه می‌سازد، و به این خاطر زنان اروپایی از نشستن در این وسیله خودداری می‌کنند. (۱۲۱)

از دیگر موارد اسب سواری برای زنان درباری، رفتن به شکار است. وقتی شاه با زنان به شکار برود، قبلاً به ساکنین محله‌های بیرون شهر و حدودی که شاه و حرمسرا از آنجا می‌گذرند، دستور می‌دهند که منازل خود را ترک کنند و از آنجا دور شوند. از نیم فرسنگی محل عبور شاه و حرم نیز، تفنگ داران در خیابان‌ها به پاسداری می‌پردازند. عده‌ای خواجگان حرمسرا هم مراقبت می‌نمایند تا مبادا کنجکاوای تفنگ داران برانگیخته شده و برای تماشای حرم به محل عبور نزدیک شدند. در هر حال اگر تصادفاً مرد یا پسر بچه‌ای که بیش از ۷ سال داشته باشد، در خیابان غافلگیر شود، به او رحم نمی‌کنند. اما زنان آزادند و می‌توانند بر سر راه شاه قرار گیرند و عبور آنها را تماشا کنند و بوسیله همین زنان است که از خصوصیات حرکت شاه با حرم و نظم و ترتیب آن اطلاعاتی بدست آمده است.

و اما زنان در حقیقت مردان جنگی کار آزموده هستند، چرا که همه، سوارکاران قابل‌هستند و بر اسب‌ها مهمیز می‌زنند و چارنعل اسب می‌تازند و بخوبی و به مهارت چابکترین مردان اسب سواری می‌کنند. این خانم‌ها با کمال شجاعت حیوانات درنده را تعقیب می‌کنند و با مهارتی شگفت‌آور تیر از کمان رها کرده و حیوانات را شکار می‌کنند و در حالی که باز شکاری را روی دست نگه می‌دارند، به دنبال شاه اسب می‌تازند و هر وقت شاه فرمان صادر می‌کند، بازها را رها می‌کنند، وقتی باز به پرواز در می‌آید، با نهایت سرعت به تاخت به دنبال آن می‌روند، برای صدا کردن باز در همان حالی که چارنعل به سرعت اسب می‌تازند، طبل کوچکی را که روی زین با خود دارند به صدا در می‌آورند، و اگر باز، صیدی را شکار کرده باشد، آن را می‌آورند و به شاه نشان می‌دهند، اگر شکار مرغ کلنگ باشد، شاه امر می‌کند پرها را او را می‌کنند و بین خانم‌ها تقسیم می‌کنند. خانم‌ها پرها را بصورت زیبایی در می‌آورند، کلاه و موهایشان را با آن می‌آرایند. (۱۲۲)

رفتن به زیارت قبور اقوام و خویشان و امامزاده‌ها، بخصوص در روزهای پنجشنبه و جمعه، از کارهای همیشه خانم‌ها است که این امر در آقایان کمتر دیده می‌شود، و اغلب نویسندگان خارجی، از زیارت مزار حضرت عبدالعظیم در روزهای جمعه توسط خانواده‌ها و بخصوص خانم‌ها یاد نموده‌اند. (۱۲۳)

سرگرمی مهم دیگر، به تفرج رفتن دسته جمعی در دشت و صحراست، که در روزهای تعطیل در حوزه خانواده‌ها صورت می‌گیرد و در باغ‌ها و صحراها، در سایه درختان وجوار آب نجواکننده با صرف مقدار معتدله‌ای شیرینی‌های خوشمزه و چای تازه دم و... ساعات را به گفت و شنود ماجراهای هفته‌ای که گذشت می‌گذرانند. (۱۲۴) و یا همین مسئله را که فیگوترا در شیراز توصیف می‌کند که در وسط خیابانهایی که معبر نیست، و همواره پر از سبزه و گیاهان ریزی شبیه شبدر است، هر روز گروهی مرد و زن روی این سبزه می‌نشینند و

به تفریح و گپ زدن می‌پردازند که ایرانیان این نوع تفریح را که از هر نوع خوشگذرانی دیگر جداست را «تماشا» می‌نامند (۱۲۵) بدین ترتیب با یک پیک نیک ساده و سالم، پیوند خانواده مستحکم‌تر و دوستی‌ها عمیق‌تر می‌شود. و به اعتقاد پژوهندگان، بانی و کارگزاران این پیک نیک‌ها در اصل خانم‌ها هستند که مشارکت فعالانه در این زمینه از خود نشان می‌دهند.

بارون دوبد هم در بهبهان، از مادرائی یاد می‌کند که به همراه کودکانشان که در بغل دارند و سبدهای پر از سورا و سات در دست، تمام روز را در مرغزارها، آنجا که نرگس می‌روید، سپری می‌کنند و تنها با نزدیک شدن غروب، با دسته‌های بزرگ گل به خانه برمی‌گردند. (۱۲۶)

در اینجا خوبست سری هم به کاشان بزنیم، که در آنجا از سدابچه جنگ حیوانات یاد می‌نمایند که چند قوچ و گاو نر با یکدیگر سر شاخ می‌شوند. زنهای زیادی در اطراف میدان جمع می‌شوند و هر یک طرفدار یک گروه می‌شوند و مدام صدای فریادشان می‌آید که گروه مورد علاقه خود را بر حسب پیروزی و شکست، با فریادهای حاکی از شادی یا اندوه، یاری می‌کنند، در پایان نیز، زنانی یافت می‌شوند که با رقص خود به مسابقه پایان می‌دهند.\* (۱۲۷)

دیگر از بازیهای که در صفحات سفرنامه‌ها به آن برمی‌خوریم، چوگان است. و این بازی در همه زمان‌ها، یعنی از دوران خسرو پرویز، (۱۲۸) تا زمان شاه عباس (۱۲۹) به اینطرف، همواره یکی از سرگرمی‌های پرتطرفدار در ایران بوده است.

در زمان خسرو پرویز، از بازی چوگان که در آن زنان و دختران هم شرکت

\* - رقص در مورد زنان با اصالت، تنها در مهمانی‌های خصوصی و در اطاق مخصوص خانم‌ها صورت می‌گیرد و در سایر موارد منظور از رقصنده‌ها، افراد توانایی می‌باشند، که در ملاعام در حضور شوهران خود می‌رقصند و پول در می‌آورند. این نظر همه نویسندگان خارجی من جمله بارون دوبد در ص ۳۱۰ کتاب خود می‌باشد.

داشته‌اند سخن می‌رود. گویند خسرو پرویز، به چوگان، علاقه مفراطی داشته و زنان این شاه و حتی قبل از او نیز، زنها در بازی مزبور شرکت می‌جسته‌اند، اشعار ذیل که از شاعر نامی ایران، نظامی گنجوی می‌باشد، سند معتبری است حاکی از صحت و سقم این بازی:

دگر روزینه کز صبح جهانتاب

طلی شد لعل بر سوسوی خوشاب

بزرک داری از لشگرگاه خورشید

عنان افکنند بر برجیس و ناهید

همان یک شخص کین را ساز کرده

همان انجم‌گری آغاز کرده

چو شیر ماده آن هفتاد دختر

سوی شیرین شدند آشوب در سر

به مردی هر یکی اسفندیاری

به تیر انداختن رستم سواری

به چوگان خود چنان چالاک بودند

که گوی از چنبرگردون ربودند

خدنگ سرکش اندر سرو بستند

چو سروی بر خدنگ زین نشستند

همه برقع فرو هشتند بر ماه

روان گشتند سوی خدمت شاه

برون شد حاجب شه بارهان داد

شه افکار دل در کارشان داد

نوازش کرد شیرین را و برخاست  
 نشاندهش پیش خود بر جانب راست  
 چه دید الحق بتانی شوخ و دل‌بند  
 سرائی پر شکر شهری پر از قند  
 و زان غافل که زور و زهره دارند  
 به میدان از سواری بهره دارند  
 ز بهر عرض آن مشکین نقابان  
 به نزهت سوی میدان شد شتابان  
 چو در بازیگه میدان رسیدند  
 پری رویان ز شادی می‌پریدند  
 روان شد هر مهمی چون آفتابی  
 پدید آمد ز هر کبکی عقابی  
 چو خسرو دید کان مرغان دمساز  
 چمن را فاخته‌اند و صید را باز  
 به شیرین گفت هیس تا رخس تازیم  
 بر این پهنه زمانی گوی بازیم  
 ملک را گوی در چوگان فکندند  
 شگرفان شور در میدان فکندند  
 ز چوگان گشته بیدستان همه راه  
 زمین زان بید صندل سوده بر ماه  
 بهر گویی که بردی باد را بید  
 شکستی در گریبان گوی خورشید  
 ز یکسو ماه بود و دخترانش  
 و دگر سو شد و فرمانبردنش

گوزن و شیر بازی می‌نمودند  
 تذرو باز غارت میر بودند  
 گهی خورشید بردی گوی گه ماه  
 گهی شیرین گرو دادی و گه شاه\*  
 پس مشاهده کردیم که زنان ایرانی در بازیهای ورزشی هم شرکت داشته‌اند. مراسم جالب دیگری که پیتر دلاواله از آن نام می‌برد، در فصل گل، در بهار است که تا موقعی هم که گل سرخ ادامه دارد، این مراسم پابرجاست. که در واقع به نوعی کارناوال تشبیه می‌شود و مردم اعم از زن و مرد، در خارج از شهر دور هم جمع می‌شوند و ضمن برگزاری مراسم مشابهی، در همه جای دیگر، به سر و روی هم گل افشاندند و شادی می‌کنند. (۱۳۰) که حضور بانوان و دختران کشورمان در این زمینه کاملاً مشهود می‌باشد.  
 اینها که ذکر آن رفت همه مربوط به تفریحات زنان ایرانی در خارج از منزل است. اما این خانم‌های فعال و سروحال، در محیط خانه و در واقع همان اندرونی‌ها نیز، بیکار نمی‌نشینند و هر وقت که فرصتی یافتند، به تهیه مربا و شیرینی‌های خوشمزه مشغول می‌شوند و پخت شیرینی از هنر زنان ایران است که هر مهمان تازه واردی به کشورمان ممکن نیست مزه آنرا زیر لب نداشته باشد.  
 اصولاً شیرینی در ایران مورد استعمال فراوان دارد وقتی که خانم‌ها برای دیدار کسی بروند، بعنوان ابراز محبت، مقداری از شیرینی‌های دستپخت خود را پیشاپیش می‌فرستند.  
 شیرینی بعنوان هدیه کوچکی برای ادامه دوستی، یا برای کسی که نامزد شده است، یا از بستر بیماری بلند شده است، و یا کسی که از مسافرت برگشته، حتی برای تولد نوزاد و یا مراسم ازدواج، استفاده می‌گردد.\*

به هر تقدیر، اگر قرار بود زنان چه در دربار و چه در منازل عادی شهری، بیکار بنشینند، محصور بودن محیط برایشان تلخ و غیر قابل تحمل می‌گردید. اما آنان بنا به نوع زندگی و شرایط و تسهیلات موجود، از فرصت‌های خویش به نحو احسن استفاده می‌نمودند و نمی‌گذاشتند که تبلی و افسردگی به روحیه آنها چیره گردد. در مجموع با برنامه‌ریزی‌های مناسب، ایام خود، همسر و فرزندان‌شان را بسیار پر بار، می‌ساختند. با نظری اجمالی به فصل سرگرمی‌های زنان کاملاً هویداست که آنها از لحظات زندگی به بهترین نحو سود می‌جستند که هم نوعی مشارکت بوده است در اجتماع اطرافشان، هم باعث شادی روح و جسم‌شان، و هم آنکه زندگی را از حالت یکنواختی جدا می‌نموده است.

### ایام سور و سوگ

بهترین و بزرگترین جشن ملی ایرانیان نوروز می‌باشد. نوروز آغاز سال شمسی است و هنگام اعتدال شب و روز بهاری، به محض ورود خورشید به برج حمل، جشن گرفته می‌شود. در ایام نوروز، شادی و سرور در همه جای کشور جاری است و بیشتر از همه جا در دربار شاه به چشم می‌خورد، چه، در آنجا، گشاده دستی شاه در دادن صله و پاداش و عیدی که رسمی معمول در عید نوروز می‌باشد، دیدنی است. نوروز زمان داد و ستد است. هدیه می‌دهند، هدیه می‌گیرند. افراد فرودست، گل و گیاه و شیرینی هدیه می‌دهند و لباس و پول از فرادستان دریافت می‌دارند. این ایام تعطیل عمومی است و کسب و کار و مغازه‌ها، جز چند صبحی در روز، و روز ۱۳ نوروز، تعطیل است. رسم و رسوم محلی بسیاری در جاهای مختلف به چشم می‌خورد. تخم مرغ بر آینه می‌گذارند و آینه را بر سطحی قرار میدهند و تصور می‌کنند که در لحظه تحویل سال (گذر زمین از برج حوت به حمل) تخم مرغ می‌چرخد. گندم و جو جوانه زده بر بدنه کوزه‌ها، یا کاشته در ظرف‌ها و سینی‌های بزرگ، به چشم می‌خورد که به خردل یا شاهی کاشتن انگلیسی‌ها تشبیه شده است. (۱۳۱) همچنین می‌پندارند که برای اطمینان از برخورداری از سعادت و نیکبختی در سال آینده، میوه و حبوبات و شیرینی‌های بسیار باید خورد. همه شاد شادند.



زنان تمام روزهای اولین ماه سال را به مناسبت همین جشن و سرور، به دید و بازدید آشنایان و دوستان اختصاص می‌دهند. اولین دیدارها ساعت‌ها طول می‌کشد و گاهی فقط می‌توانند روزی تنها از یک نفر دیدن کنند. در دربار نیز، در یکی از روزهای اوایل سال نو، ملکه مادر مراسم «سلام زنانه» ای را در محدوده خود برپا می‌کند، که شاهزاده خانم‌ها و اطرافیانشان در آن شرکت می‌کنند و ضمناً از خانم‌های سفرای اروپایی نیز، در این مراسم دعوت بعمل می‌آید.

مراسم فرش تکانی، خانه تکانی، تهیه و پخت شیرینی و دوخت لباسهای نو توسط مادران و دختران برای همه افراد خانه هم که در جای خود باقی است. همه خانه‌ها از درون و برون مثل ستاره برق می‌زنند. و همه افراد اعم از مرد و زن و کودک، لباسهای خوش نقش و نگار که حاصل هنرمندی زنان و دختران می‌باشد بر تن دارند.

اوج مراسم شادی و سرور، روز سیزدهم نوروز است که همه می‌خواهند به بیرون شهر و باغ‌ها و مزارع بروند. عده‌ای از زنان هم رهسپار باغ سفارت انگلیس می‌شوند. سیزدهم فروردین هر سال، به علتی که ریشه در فرهنگ اجتماع دارد، و می‌گویند نحوست دامنگیر افرادی می‌شود که این روز را در منزل به سر برند، همانطور که تمام مردم به اطراف شهر می‌روند، چند سالی هم رسم بر این بوده که باغ سفارتخانه‌ها در این روز، اختصاص به زنهای طبقات گوناگون داشته باشد و مردان را در چنین روزی به باغ راه ندهند. در طول مدت روز، تمام محوطه باغ سفارت انگلیس، به اشغال ۴۰۰-۳۰۰ زن که در میان آنها شاهدگان، همسران رجال و زنهای طبقات فقیر دیده می‌شود، در می‌آید و این عده خود را با دود کردن قلیان و خوردن نقل و شیرینی و کاهو و تربچه سرگرم می‌کنند. (۱۳۲) فرد ریچاردز هم از اهالی اصفهانی خاطراتی را به همراه دارد که، در تفریح سال نو، اصفهانی‌ها بیشتر به پل مقوس و پل

خواجو می‌روند. در روز سیزده فروردین، چندین خرمهره دیتر به مهره‌های پیشین که بر گردن الاغ است، اضافه می‌نمایند تا از چشم بد مصون بماند و یک یا دو ردیف حاشیه نیز به پالان او می‌افزایند. هنگامیکه کره خر را بدین سان آراستند، یک قالیچه روی پالان قرار می‌دهند و مادر خانواده روی آن می‌نشیند و یک کودک در جلو دو کودک دیگر در پشت سر کره خر قرار می‌گیرند، و مردخانواده و سایر پسران، در حالی که سماور و سایر مواد خوراکی را در بغل دارند، پیاده به دنبال الاغ حرکت می‌نمایند تا جایی مناسب را برای نشستن و گپ زدن پیدا نمایند. (۱۳۳)

در جنوب ایران، حوالی این فصل، اغلب نوعی مرغ دریایی در قسمت خشکی پرواز در می‌آید که «مرغ نوروزی» خوانده می‌شود. پرفسور براون می‌گوید:

در ایام نوروز، «خر خاکی» بازارگرمی دارد و اغلب با پرداخت سکه‌های طلا، آن را بعنوان اینکه خوشبختی می‌آورد، می‌خرند. (۱۳۴)

در مجموع همه می‌خواهند در این ایام خوش و خرم باشند و با نیک بختی سال جدید را شروع نمایند. در تقویم اسلامی به اعیاد دیگری هم بر می‌خوریم، یکی از آنها ماه رمضان است که خاص روزه گرفتن و امساک می‌باشد و به نظر یک ناظر، بیشتر ماه سور و مهمانی است تا روزه و پرهیز، یعنی گر چه حکم می‌شود که مردم از صبح زود، تا زمانی که نخ سیاه از نخ سفید قابل تمیز است - غروب - از بسیاری چیزها پرهیز کنند، اما می‌توانند تمام شب را به مهمانی وصله رحم بگذرانند. البته به جز ایام شبهای ضربت خوردن علی (ع) که همه عزا دارند.

زنان در امر روزه بیش از حد مصر و کوشایند و بعنوان یک مسلمان دیندار و پارسا، با رعایت موازین این واجب، امید پاداش دارند.

پس از رمضان ماه شوال فرا می‌رسد که نخستین روز آن «عید فطر» یا عید

روزه‌گشایی است که در آن مسلمانان، فطریه خیرات می‌پردازند. زنان و مردان مسلمان در این روز، برای برپایی نماز عید فطر به فضای باز خارج از شهر می‌روند و پس از آن خاصه زنان، به میهمانی و دید و بازدید و عرض تبریک خدمت دوستان و آشنایان می‌روند.

یکی دیگر از مهمترین اعیاد مذهبی، عید قربان است که در آن گوسفند و شتر قربانی می‌کنند. که در زمانهای گذشته رسم بر این بوده است که در حضور شاه وقت، شتری را که در شهر می‌چرخاندند را، قربانی می‌کردند و بعد از آن نوبت به قربانی‌های دیگر توسط سایر خانواده‌ها می‌رسید. در زمانی که شتر مخصوص شاه را در شهر می‌چرخاندند زنان و کودکان، پشم شتر را بهر تبرک و تیمن می‌چینند و به خانه‌های خود می‌برند. (۱۳۵) پس از مراسم قربانی شتر نیز خانم‌ها و آقایان در دریافت گوشت نذری، چه تلاشی که انجام نمی‌دهند.

غیر از اعیاد یادشده در تقویم اسلام، سوگواری جانگدازی هم مسلمانان ایرانی دارند و آن عزاداری و ماتم در ۲ ماه ویژه محرم و صفر می‌باشد. روز اول محرم، عموماً عزاداری خاص حضرت حسین (ع)، در نقاط مختلف کشور، آغاز می‌گردد، و اوج این مراسم تا ۱۰ روز اول ماه محرم ادامه دارد. نهایت اخلاص و سوگواری زنان برای شهادت حسین و یارانش، این است که در این ایام ۱۰ روزه در خانه‌های خود نیز، در هر شرایطی که باشند، روپند را بر نمی‌گیرند. (۱۳۶)

مراسم عزاداری، نوحه‌خوانی و ذکر مصیبت در تکایا و مساجد، صورت می‌گیرد. شاه نیز، تکیه‌ای به این منظور در دربار بر پا می‌کند، که ورود به آن برای همه زنان و مردان آزاد است. (۱۳۷) و زنان با چادرهای مشکی و سورمه‌ای، همه در کنار هم، چه فقیر و چه غنی نشسته و برای اولاد علی (ع) اشک می‌ریزند، و در ضمن مراسم، تعداد زیادی زن برای پذیرایی از مهمانان عزادار، به آوردن

قلیان، شربت و چای در رفت و آمدند و در این عزاداری‌ها، حتی زنان شاه نیز در کنار سایر زنان به گریه و ناراحتی می‌پردازند. و کارلا سرنا، از چنین مراسمی در حضور انیس الدوله، همسر ناصرالدین شاه یاد می‌کند. (۱۳۸) اگر راهپیمایی و مراسم سینه زنی در خیابان‌ها هم صورت گیرد، زنان یا به پای مردان در پشت سر دسته‌های عزاء، حرکت کرده و به گریه و زاری می‌پردازند.

گاهی هم در بعضی نقاط مراسم تعزیه و پس از آن سخنرانی یک روحانی صورت می‌گیرد که در این مورد نیز، زنان مسلمان عزادار، با حضور گسترده به آن مجالس رونق خاص می‌بخشند.

بچه‌ها با کوبیدن دو قطعه چوب به یکدیگر، شروع تعزیه را به همگان اطلاع می‌دهند و از مکان آن، مردم را مطلع می‌نمایند. وقتی که همه جمع شدند و در دو بخش جداگانه مردانه و زنانه جای گرفتند، و همه، چه طبقات مرفه و چه فرودست شانه به شانه هم، نشستند، روحانی شهر یا ده، بر منبری که مشرف بر همه جمعیت است، رفته و شروع به نوحه خوانی و روضه خوانی می‌کند. (۱۳۹) بعد با بصدا درآمدن شیپورها، تعزیه‌خوان‌ها از راه می‌رسند، و به تعزیه خوانی و اجرای اسطوره‌های مذهبی مشغول می‌شوند، البته انجام مراسم تعزیه تنها قسمتی است که، زنان هیچ دخالتی در آن ندارند و نقش زنها را هم مردان ایفا می‌نمایند، (۱۴۰) که گاهی بر اثر تهییج احساسات و عرق مذهبی مردم، زن و مرد، تعزیه‌خوان‌ها را مورد حمله قرار داده و ناخواسته موجب کتک خوردن آنها می‌گردند.

به هر تقدیر، تعزیه‌خوان‌ها، پس از اجرای یک تعزیه، بار و بساط خویش را بسته و به تکیه و محله دیگری برای اجرای مراسم رهسپار می‌گردند، اما در پایان مراسم عزاداری چه در تکایا چه در مساجد، فقیه و روحانی صاحب مجلس، با چهره‌ای اندوهگین کنار درب مسجد یا تکیه می‌ایستد و زنان هر

یک به قدر همت و متناسب با تقدس و تقوای خویش، برخی پول و برخی طاقه‌ای پارچه یا قبا و عبا به او می‌دهند. حتی در این کار روسپیان هم شرکت می‌کنند یعنی هم در عزاداری کنار خواهران خود هستند و به عزا می‌پردازند و هم در دادن پول و پارچه به صاحب مجلس، دستی گشاده دارند. (۱۴۱)

رسمی جالب هم در یزد است که در این ایام، مردان نخل\* برداشته، و به آن آینه و خنجر و شمشیر نصب می‌کنند و آن را در شهر حرکت می‌دهند، و زنان همراه مردان، در این مراسم شرکت می‌نمایند، (۱۴۲) در مجموع بانوان پارسای ایرانی، در لحظه لحظه ایام عزاداری ماه محرم و صفر، حضور و دخالتی عمده دارند و اینگونه نیست که در این ایام، خود را در اندرونی‌ها محصور ساخته و از محیط بیرون کاملاً بی‌خبر باشند.

### خرید

هدف از گنج‌نیدن این فصل، در میان سایر مطالب، این بوده است که نشان دهیم زنان فعال ایرانی در انجام امر خرید و گرداندن چرخه زندگی، سهمی به سزا داشته و دارند و چه بسیارند زنانی که با حفظ حجاب و روبنده، مایحتاج زندگی را از «بازارها» تهیه می‌نمایند. (۱۴۳) در ایران هیچ کس، از به مغازه رفتن یا برای خرید، بیرون رفتن صحبت بعمل نمی‌آورد، بلکه همواره سخن از «بازار رفتن» است. اغلب در بخش پر جمعیتی از شهر، چند مغازه از جمله یک نانوايي، خواربار فروشی، یک قهوه‌خانه و چندین مغازه دیگر در مجاور هم قرار دارند. این مغازه‌ها را در مجموع «بازارچه» می‌نامند. مردم بیشتر به حساب نسیه از آنها خرید می‌کنند. لکن بجای آنکه در پایان هر هفته یا ماه حساب خود را تصفیه کنند، هر قشری چوب خطی بطول مناسب دارد که هر بار که خریدی انجام می‌دهد، مغازه‌دار شکافی بر آن ایجاد می‌کند و هنگامی که سراسر چوب خط را شکافها فرا گرفت مشتری باید حساب خود را تصفیه نماید. (۱۴۴) فروشندگان شهری اغلب مردان هستند ولی دیدن زنان فروشنده فرضاً بعنوان فروشنده لباس در خیاط خانه‌ها (۱۴۵)، یا فروش مواد خوراکی امری کاملاً عادی است و به کرات دیده می‌شود. زنانی که با چادرهای مشکی و روبند، روی زمین نشسته و کالای خود را پیش رو پهن کرده و برای

\* - نخل: تابوت بزرگ و بلندی که با پارچه‌های گران قیمتی تزئین می‌شود... (فرهنگ فارسی معین)

عموم، عرضه می‌دارند. صحنه‌های خرید کالا را گرترو دبل به زبانی دیگر بیان می‌دارد:

«صبح که وارد بازار می‌شوی، همه جا شلوغ است و زنهای خانه‌دار را می‌بینی که زیر حفاظ چادری شان به سختی چانه می‌زنند و جنس مطالبه می‌کنند. اصلاً دنیا در مشرق زمین سحر خیز است. صبح زود، ایران بیدار است. همه در حال حرکت، خرید، و زنان چادر بر سر روستایی سوار بر قاطر به سمت شهر برای تهیه ارزاق و مردان برای کسب و کار.» (۱۴۶)

خرید کالا و اجناس، مربوط به قشر و طبقه خاصی نیست. همه و همه برای رفع نیازهای منزل، به بازار می‌روند. طبقات متوسط و فقیر با پای پیاده و طبقات اعیان و اشراف سوار بر اسب و قاطر در معیت فراشان و مستخدمان که عده آنها بستگی به درجه اشرافیت ارباب دارد. اما هر چه باشد، زنان در حجاب کامل و با سرعت زیاد به مطالبه اجناس مورد نیاز خود می‌پردازند که البته چانه زدن به مقدار زیادی رواج دارد. و هر گاه نیز که با یک فرنگی مواجه شوند، روی خود را به دیوار می‌کنند، این بطوطه از بازارهای شهر شیراز یاد می‌کند و می‌گوید:

«من هیچ شهری ندیدم، مثل شیراز که زنان به این انبوهی در بازار باشند. البته این زنان در هنگام خرید، کاملاً به صلاح و سداد و عفاف آراسته‌اند.» (۱۴۷)

بله نویسندگان سفرنامه‌ها، علت اصلی این راحتی حضور در اجتماع را، حفظ حجاب و متانت زنان ایرانی دانسته‌اند که به همین علت، دور از هر گونه محدودیت و مشکلی، به خواسته‌های خود، دست می‌یازند، و تهیه اجناس تنها از طریق رفتن به بازار نیست، بلکه اغلب، فروشندگانی دوره‌گرد به خانه خریداران می‌آیند و اجناس خود را به فروش می‌رسانند. و گاه دیده می‌شود که

فروشنده در حیاط نشسته و خانم‌ها، در اتاق، چانه زدن و گرفتن تخفیف را با صدای بلند ادامه می‌دهند و در نهایت امر پیروز شده و جنس مورد نظر را مطالبه می‌نمایند. (۱۴۸)

بانوان پارسای ایرانی - بنا بر عقیده سیاحان - هر چه که از آزادی خود می‌شناسند، مدیون حفظ اصالت و متانت از جانب خویشان بوده است.

## خیابانی در تهران



## بیماری‌ها

بررسی بیماری‌ها و امراض خاص زنان و کودکان، و نحوه معالجه آنها، در گذشته‌های تاریخ مان، مسئله‌ای است که دانستن آن از دو جهت ضروری است. نخست آنکه فرصتی پیش آمد تا با بیماری‌ها و مشکلات عدیده‌ای که خانم‌های ایرانی با آنها دست و پنجه نرم می‌کرده‌اند آشنا شویم، و در ثانی از نحوه دخالت زنان خانه‌دار در امورات پزشکی و عقاید آنها در این زمینه مطلع گردیم.

تب زایمان بیشترین آمار را در بین بیماری‌ها، به خود اختصاص می‌دهد چرا که زایمان اکثریت زنان بوسیله قابله‌های خانگی صورت می‌گیرد، که از دید خارجیان زیاد برای این کار مناسب نیستند و توجهی به بهداشت و نظافت ندارند، اما علاقه دارند کار را هر چه زودتر به انجام رسانند. لذا ابتدا کودک را به زور بیرون می‌کشند و سپس جفت را می‌گیرند. و زنان مجبورند پس از زایمان روی دو سنگ و بالای تلی از خاکستر دو زانو بنشینند، تا از درد جانکاه کمی رهایی یابند. البته، به جهت مقاومت شدیدی که زنان ایرانی در برابر درد و بیماری و سایر عفونت‌ها از خود نشان می‌دهند، میزان مرگ و میر آنها به جهت این بیماری کم است. (۱۴۹) علت زایمانهای خانگی زنان ایرانی، هم علت اقتصادی دارد و هم علت مذهبی. و آنها ترجیح می‌دهند با هزینه کمتر و

در حضور یک زن قابله آن هم در خانه، زایمان صورت گیرد و پیداست که این مسئله بیشتر گریبانگیر طبقات فرودست جامعه ایران می‌باشد. چرا که زنان اعیان با مشکلاتی اینچنین و یا حتی سایر امراضی که در ادامه می‌آید، به هیچ وجه مواجه نمی‌باشند، و تنها شاید، برخی از زنان دربار بر اثر بیکاری فوق العاده زیاد، دچار افسردگی و ناراحتی‌های روحی شوند.

و اما مشکل دیگری که زنان و دختران ایرانی با آن دسته و پنجه نرم می‌کنند، انواع بیماری‌های تنفسی، نرمی استخوان و دفرم شدن اعضای بدن است که همه اینها ناشی از کار در اتاقهای ناطلوب و کارگاه‌های قالی بافی بدون تهویه هوا می‌باشد.

دکتر ادوارد رادسون که سالها در کرمان خدمت کرده است در سال ۱۹۲۰

می‌نویسد:

«پسران و دختران ایرانی، که از سنین ۵، ۶ یا ۷ سالگی قالی بافی را آغاز می‌کنند، تمام طول هفته به جز نصف روز جمعه را، از طلوع تا غروب آفتاب کار می‌کنند. کار در دخمه‌هایی که تهویه بسیار نامطبوعی دارد، انجام می‌گیرد. در سرمای زمستان تنها حرارت تن کودکان وسیله گرمای است و در تابستان بواسطه فقدان فضا و هوا، محل کار بسیار گرم است. بدین ترتیب مقدار زیادی قربانی انواع نقص عضوهای ناشی از نرمی استخوان پیشرفته می‌شوند. که نه تنها بر استخوانهای دست و پا، بلکه بر کل استخوان بندی بدن اثر می‌گذارد.» (۱۵۰)

مسئله دیگر، مربوط به انواع ناراحتی‌های چشم است که در مورد همه افراد دیده می‌شود و علت آن بیشتر گرد و خاک، حشرات موزی و در مورد زنان علاوه بر اینها، بیشتر امانت گرفتن روبند و چادر از همدیگر است.

در نقاطی هم که کاربندی خیلی زیاد است و یا رطوبت هوا به جهت شرجی بودن، مثل نقاط شمالی و جنوبی کشور بیداد می‌کند، پا درد و زانو درد، زیاد

مشاهده می‌شود. استفاده از تریاک، اعم از خوردن یا کشیدن آن، مرسوم است که خود، گر چه به عقیده مصرف کنندگان در تسکین دردهای طاقت فرسا مؤثر است، ولی در مجموع به رخوت و پیری زودرس زنان کمک می‌کند.

و اما در کنکاشی هم که در میان عشایر کشورمان داشتیم، معلوم گشت که علاوه بر برخی مشکلات که زنان روستایی و شهری با آن سرو کار دارند، به جهت آنکه در فصل گرما، اغلب محل اقامت ایلاتی‌های ما در بیشه‌های باتلاقی و مالاریا خیز است، اغلب زنان و کودکان به انواع بیماری مانند مالاریا، چشم درد و... مبتلا می‌شوند که گنه گنه در درمان آن تا حدی مفید است. (۱۵۲)

تنها نکته‌ای که باقی مانده این است که ایرانیان در گذشته بخصوص زنان، کمتر عقیده‌ای به مصرف داروهای طبی و شیمیایی داشتند. آنها بیشتر وابسته به طب سنتی، و از پیروان بقراط و ابوعلی سینا، شناخته شده‌اند. خانم‌های ایرانی، همه داروها و همه بیمارها و همه خوراکی‌ها را به چهار دسته گرم، سرد، تر و خشک تقسیم می‌کنند. مبتلای به حصبه مرضی گرم دارد، لذا باید مواد سرد، مثلاً فقط آب هندوانه بخورد. کسی که گلودرد و یا جراحی در گلو دارد نیز مبتلا به یک بیماری گرم است و باید او را با مواد سرد مداوا کرد. سرما خوردگی را باید با خوراکی‌های گرم معالجه کرد و اگر بناست به او سوپ جوجه داده شود، باید از جوجه مرغ باشد، چه، سوپ خروس سرد است. نبات گرم است، قند سرد و عرق نعنا گرم است. جدای این اعتقادات اگر بنا به ضرورت، نزد پزشکی بروند و از او دستور غذایی و نسخه دارویی دریافت نمایند که در این میان خانم‌های پزشک فراوانی هم یافت می‌شوند، پس از مدتی فاش می‌شود که با تسبیح یا قرآن، استخاره کرده‌اند و چون بد آمده دارو را لب نزنده‌اند. (۱۵۳) و البته این نوع استخاره برای مصرف دارو و اینگونه بدبینی به داروهای شیمیایی، خاص همه زنان ایرانی اعم از شهری، روستایی

و عشایر، در نظر گرفته شده است. و در این باره لایارد خاطره‌ای را شرح می‌دهد:

«... طفل در اثر تب شدید مالاریا بسیار ضعیف شده بود، چون خود نیز مدتی به این بیماری دچار شده بودم، به مادر طفل وعده دادم که مقداری دارو برایش بفرستم و طرز مصرف آن را نیز به او یاد دادم. پس از مراجعه به قلعه خودم، مقداری گنه گنه، جهت طفل فرستادم، ولی قبل از آنکه دارو را به او بخوراندند، با قرآن استخاره کردند. روش استخاره چنین است که در موارد مهم برگ‌های قرآن را به طور تصادفی باز می‌کنند و جواب را دریافت می‌کنند. در هر حال استخاره با قرآن در مورد تجویز داروی من، نامساعد بود، بنابراین آن را کنار گذاشته و در عوض آیه‌ای از قرآن را که با مرکب نوشته شده بود، شستشو داده به اضافه تکه‌ای از یک فنجان قهوه خوری چینی را خرد کرده و با آب خربزه و افزودنی‌های دیگر به طفل خوراندند.» (۱۵۴)

به هر تقدیر، دید منفی زنان ایرانی در استفاده از داروهای شیمیایی و استخاره آن‌ها در مورد مصرف داروها و بحث ارزشی در مورد این طرز تلقی‌ها، به کنار، اما جالب آنکه با همان اعتقادات و توصیه‌های سنتی، اکثریت قریب به اتفاق بیماران کاملاً مداوا می‌شدند و سلامتی خود را باز می‌یافته‌اند، و بنا به نظر خارجی‌ان، چه بسا که آنقدر به دستورات سنتی و ادعیه شفا دهنده وابسته و متکی بوده‌اند، که شاید همین امر باعث می‌شد که تلقین نمایند واقعاً از رخت بیماری برخاسته‌اند، و همین طور هم می‌شد.

### باورها

بدون شک، وجود اعتقاداتی که چندان پایه علمی نداشته باشند، ولی در میان مردم رواج داشته باشند، در همه جای دنیا امری است عادی، و مشکل بتوان کسی را یافت که در طول زندگی‌اش، به هیچ باور خاصی معتقد نباشد. و اما ایرانی‌ها، به عقیده خارجی‌ان، در دریایی از افکار و باورهای گوناگون غوطه ورنند، که گاه آن را مربوط به نداشتن سواد کافی و تخصص‌های علمی دانسته‌اند، و گاه آن را مربوط به ایجاد انحرافات در جزئیات دین، آن هم در طول زمان قلمداد کرده‌اند، کوپرا از زبان خود ایرانی‌ها می‌نویسد:

«شبی در منزل رحیم مهمانی بودیم. رحیم قرآن را باز کرده بود و درس اخلاقی به ما می‌داد. رحیم می‌گفت: محمد (ص) خیلی عاقل بود. چون نمی‌توانست با مردم درباره میکرب صحبت کند، و مردم حرف‌های او را نمی‌فهمیدند، می‌گفت زیر ناخن جن می‌رود. پس باید هر روز جن‌ها را از لای ناخن‌ها با شستن بیرون کرد.»\* (۱۵۵)

در هر حال این مثال از این جهت بیان شد که خواننده گرامی تا حدی با سر منشأ این نوع اعتقادات - به زعم خارجی‌ان - آشنا باشد. و برای تکمیل بحث،

\* - البته به عقیده نویسنده، حتماً می‌بایست کتاب دیگری غیر از قرآن کریم، در دست رحیم بوده باشد و کوپرا به اشتباه آن را قرآن نامیده، چرا که در آن کتاب بزرگه، این مسائل یافت نمی‌شود.

باورهایی را که در سفرنامه‌ها از آنها یاد شده است - فهرست وار - یادداشت می‌نمایم و تأیید یا رد آنها را به عهده خواننده گذارده می‌شود.

بهره‌جویی از خون حیوانات، به صورت ریختن، پاشیدن یا مالیدن بر روی اعضاء و جوارح، به منظور شفای بیماران در میان ایرانیان مرسوم است. (۱۵۶) خون گوسفند قربانی را بر چارچوب در خانه یا بنایی می‌پاشد تا خوش یمن باشد و اگر درخت گردو بار چندانی نیاورد، توصیه می‌شود با بریدن گلوی حیوانی در پای درخت، و دفن آن در همان مکان مشکل را حل کنند. از قوی‌ترین باورهای ایرانیان اعتقاد به نیروی چشم بد است و این مسئله را نه تنها به حسودان بلکه به ستاینندگان نیز، منسوب می‌کنند. بنابراین تحسین و بویژه ستودن یک کودک یا بنای زیبا، بدون ذکر «ماشاءالله» بعمل نمی‌آید. همچنین می‌پندارند پاره‌ای از فلزات، چون آهن، طلا، نقره، برنج، سرب دارای روح‌اند، به هنگام تولد نوزاد، چاقو یا هر تیزی دیگری را به گهواره کودک می‌بندند تا از شر جن و انس در امان باشد (۱۵۷)\* وقتی هم که زن آبستن در حال درد کشیدن است، و ظاهراً نوزاد به سختی متولد می‌شود، رفقا و همسایگان او فوراً به مکتب خانه‌ها می‌روند و با دادن صدقه از ملای مکتب می‌خواهند که چنانچه پسر بچه‌ای به سبب تخطی باید تنبیه شود، او را ببخشد و یا آزاد کند تا به خانه‌اش برود. آنان باور دارند به این ترتیب زائو، نوزاد خود را هر چه زودتر، براحتی به دنیا می‌آورد. بر اساس همین عقیده، از سعه دارها پرندگان در قفس را می‌خرند و آزاد می‌کنند. (۱۵۸)

از انواع افسون و طلسم‌ها استفاده می‌کنند تا از شر آسیب‌ها در امان باشند و اغلب زنان «کیودمه‌ره» را به گیسوی بلندشان می‌آویزند و یا چشم خشک شده گوسفندی که روز عید قربان، قربانی شده را به فرزندانشان وصل

\* - این مطلب ارتباط زیادی با مسئله Animatism دارد، اعتقادی که برخی یا تمامی اشیاء دارای حیات‌اند، یا از نیرویی قابل انتقال برخوردار باشند. دائرة المعارف علوم اجتماعی | باقرساروخانی ص ۲۷

می‌نمایند (۱۵۹) در مورد تب زایمان هم، گاهی روده گرم خروس سیاه قربانی و پاره‌ای از تعویذات را، در اندرون زمین می‌گذارند، و البته زنان اغلب از مرگ نجات می‌یابند. (۱۶۰)

در شمال غربی ایران، مارمولک‌ها را به دوسته بالیمان و بی‌ایمان تقسیم می‌کنند. کشتن مارمولک‌های بی‌ایمان رواست، در بیابان‌های آن سامان، بوته خاری یافت می‌شود که همواره، بدون آنکه آبی به چشم بخورد سر بزند. مردم معتقدند این بوته‌ها مسکن ارواحند و مسافران برای بسیاری از آنها لته و پارچه می‌آویزند و آنها را هدیه‌هایی برای ارواح ساکن در بوته‌ها می‌انگارند. (۱۶۱)

لرها نیز به این عقیده دارند که شیرها به دو نوع مسلمان و کافر تقسیم شده‌اند، نوع اول دارای رنگی گندم‌گون و زرد روشن و نوع دوم قهوه‌ای رنگ با یال و پشت سیاه است\* . آنها معتقدند اگر کسی مورد حمله شیر مسلمان واقع شود باید کلاه خود را از سر بردارد و در نهایت ادب و خضوع او را به نام علی قسم دهد که وی را ببخشد. قاعده و فرمول این تقاضا چنین است:

«ای گربه علی، من بنده علی‌یم، به سر علی از خین سو بگذر»

یعنی ای گربه علی، من بنده علی هستم، به سر علی از خون من بگذر. شیر با شنیدن این درخواست منصرف می‌شود و پی کار خود می‌رود. اما شیر کافر به این تقاضا توجهی نمی‌کند. (۱۶۲)

باورها و اعتقادات خانواده‌های ایرانی به همین جا ختم نمی‌شود هنوز موارد بیشماری را پیش رو داریم که صحت و سقم آن به گردن راوی.

رویت ماده الاغ یا بز حامله‌ای برای دور کردن بعضی رنج‌ها و ناراحتی‌ها کافی است. الماس آویخته بگردن موجب تقویت نیروی بدن می‌شود. تماس با این سنگ قیمتی، ترس را از بین می‌برد و انسان را از حملات صرع در امان

\* - معمولاً ترها قیو‌های و ماده‌ها زرد رنگند.



نگه می‌دارد و موجب می‌شود دندان‌های کرم خورده بدون درد بریزند و زنان نازا بارور شوند.

زن‌هایی که از درد زایمان رنج می‌برند باید نخ‌ی از ریشه گل «چنگ مریم»<sup>\*</sup> را بگذرانند و آن را زیر شکم خود ببندند.

تکه کاغذی که روی آن قرآن نوشته، تب را می‌برد. تخم مرغ پخته‌ای که روی پوستش دعایی نوشته‌اند، و آن را ۲۴ ساعت زیر بغل نگاه داشته‌اند، دمای درد است.

اگر مدفوع گرگ با شراب سفید مخلوط شود، دمای قولنج است و اگر به این معجون مقداری عسل اضافه کنند و به صورت قرقره درآورند، آنزین و گلودرد را از بین می‌برد. (۱۶۳) و اما داروی دیگر برای درمان قولنج، خوردن گوشت اسب، تشخیص داده شده است. (۱۶۴)

در خاتمه لازم به توضیح مجدد می‌دانم که کلیه مطالب جمع‌آوری شده، از نوشته‌های سیاحان حاصل گردیده است، و مهم آنکه ایشان سر نخ اصلی این گونه باورها را، زنان می‌دانند. بنا به باور سفرنامه‌نویسان، تنها نقطه ضعف عمده زنان ایرانی در این باورهای افرای خلاصه می‌گردد و اگر این قبیل روحيات وجود نداشت بدون شک، بانوان ایران زمین از بی‌عیب‌ترین آفریده‌های خداوند بزرگ تلقی می‌شدند.

\* - نوعی گیاه با گلپای شعاعی شکل

### منازل

همه ما خوب می‌دانیم که بافت و ساخت منازل ایرانی، بسیار متفاوت از سایر کشورها می‌باشد. و این مسئله، به عوامل فرهنگی و اجتماعی ربط زیادی پیدا می‌کند.

اگر در حال و هوای ایران قدیم، نظاره‌گر باشیم، وقتی در خیابان قدم می‌زنیم، از سمت کوچه و خیابان هیچ پنجره‌ای دیده نمی‌شود (یا بندرت دیده می‌شود) و این امر بدان سبب است که زنان از چشم غریبه‌ها محفوظ باشند. درب خانه‌ها، اگر درب خانه شاه باشد، دو قسمت است. یعنی یک درب اصلی دارند و کمی پایین‌تر از آن مدخل ورودی می‌باشد. درب منزل افراد متوسط نیز، دو لایه (قسمت) می‌باشد و دارای دو دستگیره است که یکی مخصوص مردان است و دیگری از آن زنان و با بصدا درآوردن آنها، به جهت تولید صدای بم یا زیر، معلوم می‌شود که پشت در چه کسی به انتظار ایستاده است. و اگر مرد باشد، کمتر اتفاق می‌افتد که خانمی در را باز نماید.

در ضمن، هر گاه درب منزلی کوفته می‌شود، از درون حیاط فریاد می‌زنند: «کیه؟» و اگر پاسخ مساعد داده نشود، درب خانه هرگز باز نمی‌گردد.

و اما این درب خانه، به دلالتی دراز و اغلب تاریک که به حیاط خانه میرسد باز می‌شود. حیاط معمولاً محوطه‌ای است کوچک و سنگفرش، و یا باغی

است پر از درختان سایه‌دار و گل‌ها\*، حوضها و فواره‌هایی که در اطراف آنها اطاق‌های منزل ساخته شده است. عمارت‌ها و اطاق‌های خاص مردان و زنان کاملاً مجزاست. بخش خاص مردان را «بیرون» یا «مردانه» و بخش ویژه زنان را «اندرون» یا «زنانه» می‌خوانند. تمامی اموال و با ارزش‌ترین مایملک در «اندرون» نگاه داشته می‌شود، لکن اسباب و اثاثیه و تجهیزات بیرونی، تجملی‌تر است.

ایرانیان کلمه حرم را در مورد محل زندگی زنانشان به کار می‌برند، بطوریکه بخواهند بگویند، «شاه در عمارت زنان است» می‌گویند: «شاه در حرم است» و یا در جایی که بخواهند بگویند «زنان فلان آقا از اینجا گذشته» می‌گویند: «حرم فلان آقا از اینجا گذشته است.»

دکتر فورریه، از ساختمان شمس‌العماره یاد می‌کند که اتاق‌های آن تماماً مخصوص اهل حرم است و ایشان از اندرون، از دلان‌هایی که هیچ‌کس نباید آنجا باشد، به آنجا می‌روند (۱۶۵) اغلب اطاق مخصوص زنان آینه‌کاری و شیشه‌کاری با ریزه‌های الوان است. (۱۶۶)

منازل و اطاقها، مربوط به هر طبقه‌ای، به جز درباریان، که باشند - کوچک و مختصر و یا بزرگ و وسیع - با کمک دستان زنان و دختران زحمت‌کش همواره تمیز و و براقند، و کنجکاوان بشمارای چون تاورنیه (۱۶۷) و اولتارئوس (۱۶۸) و سایرین، آنها را خیلی تمیز و مزین معرفی کرده‌اند و اصولاً مهمانان کشور ایران بر این باورند که ایرانیان در تمیز و مرتب نگه‌داشتن لباس و اطاق سکونت، نهایت حوصله را به خرج می‌دهند.

اطاق‌های منزل، به تقریب در سه جانب و گاه چهار جانب حیاط ساخته می‌شوند. بیشتر اطاقها دارای ایوان‌اند که با سطح حیاط چند پله فاصله دارند. و زنان بیشتر کارهایشان را در ایوان‌ها یا حیاط منزل انجام می‌دهند. از

\* - بر حسب طبقه اجتماعی خانواده اندازه حیاط متفاوت است.

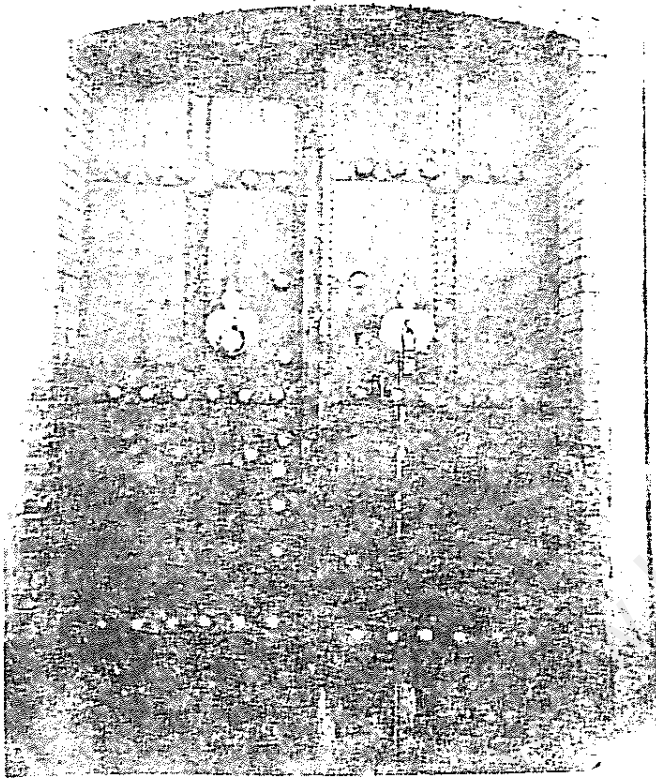
ویژگی‌های درونی اطاق ایرانی، داشتن طاقچه است که با بریدن شکاف دیوارهای قطوری ایجاد می‌شود، و ایرانیان به چیدن اشیایی نظیر چراغ، ساعت، گلدان، سماور، قوری، فنجان یا استکان چای و سایر مایحتاج یک خانم خانه برای پذیرایی، در این طاقچه‌ها، علاقه بسیاری دارند. چرا که قسمت اعظم پذیرایی مهمانان در منزل، توسط خانم‌ها صورت می‌گیرد که با اشتیاق فراوان از مهمانان استقبال نموده و مراسم پذیرایی از او را در حد اعلامی توان خود به جای می‌آورند. زنان ایرانی در کنار مردان خود به مهمانان خیر مقدم می‌گویند و بعد از اینکه مرد خانه با مهمانان مشغول گپ‌زدن شدند، به پذیرایی می‌پردازند و در آخر، باز در کنار مردان خود مهمانان را بدرقه می‌کنند. البته اگر مهمان مورد نظر خانمی را به همراه داشته باشد، خانم خانه نزد او نشسته و دختران به پذیرایی می‌پردازند. ارزشمندترین اشیاء و بعضاً لوازم مورد نیاز خانم‌ها، در طاقچه‌های مرتفع نگه داشته می‌شود. (۱۶۹)

تمام منازل به جز مواردی نادر، دارای رشته پلکانی هستند که به پشت بام منتهی می‌شود. پشت بام بخش بسیار مهمی است در منازل، که در هوای گرم، همه بر روی پشت بام می‌خوابند. چرا که هوای حیاط‌های کوچک و اطاق‌های بدون تهویه، تحمل‌ناپذیر است. استثنائاً آذان صبح را بجای آنکه بر بالای مناره‌ها بخوانند، تنها به بالای مسجد اکتفا می‌کنند، تا مبادا چشمشان به خانواده‌ای بیفتد که در پشت بام آرمیده‌اند.

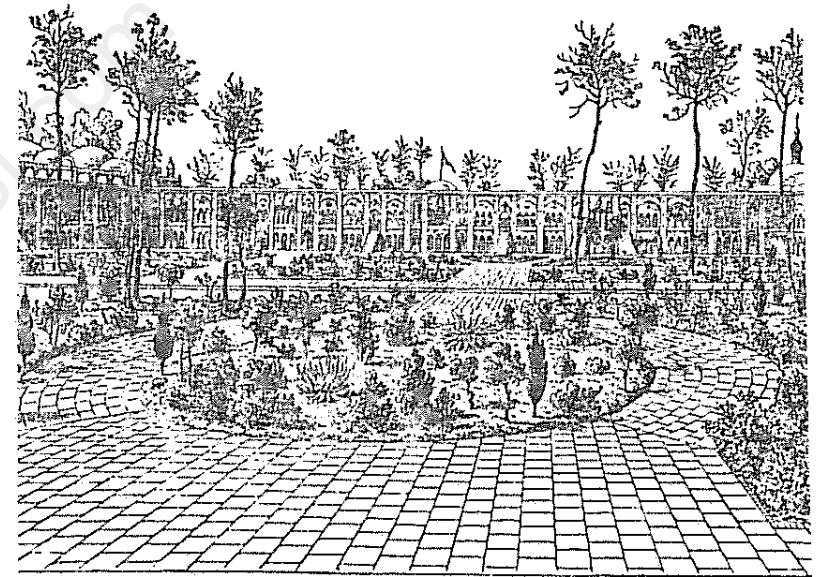
در روستاها نیز، همین مسائل وجود دارد، تنها با اندک تفاوتی در ساخت ساختمان‌ها، فرضاً در منازل روستاهای کویری، من جمله روستاها و شهر کاشان و یزد و کرمان و...، اطاق‌هایی در زیر زمین‌ها دارند که در خلال روزهای گرم به آنجا پناه می‌برند، چرا که به برکت وجود بادگیرها، (۱۷۰) که مثل هواکش‌های ویژه تهویه هوا عمل می‌کنند، این اطاق‌ها همواره خنک و سردند. یا منازل کردهای ایران که غالباً دارای کوره‌ای درون اطاق‌ها بودند،

برای پختن غذا یا تهیه نان توسط زنان، و یا منازل شمالی ایران که چوبی‌اند و از سطح زمین بالاتر جهت رطوبت هوا.

اطاق‌های منازل در روستا با داشتن طاقچه و شکاف، مکان امنی را برای نهدن وسایل و مایحتاج بانوان خانه و اشیاء خاص آنها، مهیا نموده‌اند. در نهایت، بخوبی پیداست که نویسندگان خارجی حتی در توصیف منزل هم به نقش و حضور خانم‌های ایرانی پی برده‌اند و از شرکت فیزیکی و محسوس آنها بارها و بارها سخن گفته‌اند.



حیاط بزرگ «اندرون» که زنان ناصرالدین شاه در آن بسر می‌بردند.



کرسی ایرانی در زمستان (عکس از سوروگین - تهران)



### «هوو»ها

مسئله تعدد زوجات، از جمله مسائلی است که همیشه در کشور ما بدان اشاره شده است و در هر دوره‌ای به نوعی، در برخورد با آن، افراط و تفریط‌هایی، مشاهده شده است، اما جدای بحث نظری در این باره، چند زنی از مواردی است که ماجراجویان و سیاحان هم، روی آن دست گذاشته‌اند و لاقل هر یک به نوعی خواسته‌اند، در مدت زمانی که در ایران هستند، تکلیف خود را با این مسئله مشخص کنند و در هنگام بازگشت به وطن‌شان، دست‌آوردی هم از این مسئله داشته باشند.

به عقیده جهانگردان، چند زنی، آن صورت که شایعات به آن دامن می‌زنند، در ایران افراطی نیست. معمولاً مرد تنها یک همسر اختیار می‌کند و فقط در صورتی که زن نازا داشته باشد، همسر دیگری تزویج می‌نماید آن هم با اجازه همسر اول. حتی وضع مالی و اقتصادی اکثر مردان ایران نیز، سند معتبری است که آنها بیش از یک زن را نیز، قادر به تأمین زندگی نیستند، مضاف بر این که، مردان ایرانی، به جهت سیاست خاص بانوان و روش زندگی، سخت اسیر زن‌های خود هستند و حتی جرأت این کار را به خود نمی‌دهند. (۱۷۱)

تنها برخی از افراد طبقه اعیان و اشراف، که کسب و کارشان تجارت و آن

هم در چندین نقطه می‌باشد، و از طرفی استطاعت مالی هم دارند، دو یا سه زن را به عقد یا صیغه خود در می‌آورند. (۱۷۲)

و اما شاه نیز، بیش از یک زن قانونی ندارد که آن را «زن خاصه» گویند یعنی زن اصلی، سوگلی و ممتاز. با وجود این، تا وقتی ملکه مادر زنده است، به سوگلی شاه نیز احترام زیادی نمی‌گذارند، و در درجه اول، مادر شاه خیلی مورد احترام است و او را «نواب علیه» یعنی خانم بسیار بلندمرتبه، می‌نامند.

در قصر سلطنتی، زنان زیادی زندگی می‌کنند و مخارج زندگی همه آنها را شاه می‌پردازد ولی همه آنها زن شاه نیستند و شاه با تمام آنها رابطه ندارد، این دختران، در قصر سلطنتی به خوبی تربیت می‌شوند و در کمال عفاف و پاکیزگی زندگی می‌کنند و هر وقت به سن ازدواج رسیدند، تنها با افرادی که شاه اجازه دهد ازدواج می‌نمایند. (۱۷۳)\*

تعدد زوجات، تنها در میان عشایر به مقدار بسیار زیاد شایع است و البته «هوو»ها از وجود یکدیگر کاملاً شادمانند. در واقع مشارکت زنان ایلاتی در رابطه با اجتماعشان جز با همدلی و مشارکت یکدیگر نمی‌تواند صورت گیرد اگر قرار باشد آنها یک تنه تمام مسئولیت را بر عهده گیرند به واقع از همه چیز باز می‌مانند و همه کارها و وظایف در حد ضعیف و پایین باقی می‌ماند. تنها با تقسیم کار میان زنان یک ایلاتی است که هر یک به نحو مطلوب می‌تواند در جامعه اطرافش مفید واقع شود. هر صبح، مرد، کار آن روز را برنامه‌ریزی می‌کند، این زن پارچه می‌بافد، آن یکی ریسمانی مویی تهیه می‌کند، که در بریاداشتن چادر و بار کردن الاغ بسیار مهم است، دیگری رنگ‌رزی پشم را برای قالی انجام می‌دهد و در فاصله این کارها هر یک به نخ ریزی می‌پردازند.

\* - البته به عقیده نگارنده، مطلب یادشده استاجی است کلی توسط سیاحان که بخشی از دوره‌های تاریخی را در بر می‌گیرد و به عنوان مثال در دوره قاجاریه وضع به این صورت نبوده است.

از این زنان، یک یا دو زن به نوبت نان می‌پزند، یکی صبح و دیگری عصر، یکی باید در مشک کره تهیه کند و دیگری شیر را آنقدر بجوشاند که بشود با آرد مخلوط کرد و آنگاه آنرا به شکل گلوله‌های کوچک در می‌آورد و برای مصرف زمستان خشک می‌کند. این فراورده که «کاجی» نام دارد، در شهرها هم می‌فروشند و تنها غذایی است که مردم واقعاً فقیر در زمستان مصرف می‌کنند. (۱۷۴)

تنها در میان عشایر، چند زنی یک نوع مشارکت کاملاً دوستانه و بدور از هر گونه بغض و کینه، به شمار می‌رود و «هوو»ها قدر همدیگر را بخوبی می‌دانند، چه این نوع زندگی مشارکتی در اصل به نفع خود آنها است.

## مردان

از آنجا که در کتاب حاضر سعی شد زنان در ابعاد مختلف مورد پژوهش قرار گیرند، دانستن مختصری راجع به مردان ایرانی چه بسا زیاد هم بی‌ارتباط نباشد. و شناخت روحیه و خلیقات مردان، آینه‌ای است از رفتار متقابل زنان. به نظر اکثریت قریب به اتفاق سیاحان، مرد ایرانی حسودترین مردان دنیاست. (۱۷۵) و این نظریه دقیقاً با این جمله بیان می‌شود: «مردان ایرانی علاقه زیادی به همسران خود دارند.» و برای نشان دادن شدت این علاقه، در پاره‌ای از موارد، بازوی خود را با آهن تفته داغ می‌کنند. (۱۷۶) و با این کار می‌خواهند ثابت کنند که آتش عشق دلشان از آتشی که بازویشان را داغ می‌کند، سوزناکتر است. (۱۷۷)

خارجیان بر این باورند که حتی عنوان «حرم» به محل زندگی زنان، به جهت حسادت مردان ایرانی می‌باشد که می‌خواهند وانمود کنند، مکان زندگی زنانشان جایگاه مقدسی است و آن را باید مانند شیئی مقدس نگاه‌داری کرد، و مورد پرستش قرار داد.\* البته عده‌ای نیز، به جای حسادت، ترجیح می‌دهند از تفاخر و خودپسندی مردان ایران سخن گویند، و بدان معنی مردان ایرانی را بر

\* - البته این عادت همه مردان مشرق زمین است که حتی قبل از دین اسلام، زنیات پست طبرستان و بین‌النهرین، با صورت بسته بیرون می‌رفتند، و یا زنان یونانی قدیم نه میمانی می‌رفتند و نه کسی می‌توانست آنها را ملاقات کند. (پیترو دل‌واله براساس تاریخ قدیم)

این عقیده است که هر کسی لیاقت دیدن زنان آنها را ندارد. در هر حال به عقیده خارجی‌ان در سرزمین ایران، مرد مجرد بندرت یافت می‌شود، همه آنها در ایام جوانی در آرزوی ازدواج به سر می‌برند و به محض آنکه توانستند توشه‌ای جمع آوری نمایند، به امر ازدواج که در نظر آنها خیلی هم مقدس است، دست می‌یازند.

مردان ایرانی، به زندگی تمیز، زن کم حرف و فرزندان زیاد علاقه‌مندند و تنها یک چیز از همسران خود توقع دارند؛ احترام، احترام، و احترام. و زنان ایرانی نیز، بزرگترین احترام به او را در این میدانند، که بهمان نسبت که در بیرون از منزل پوشیده‌اند و گوشه چشمی به نامحرمان نشان نمی‌دهند، درون منزل، خود را برای شوهر بیارایند و مایه دلگرمی و لذت او را فراهم نمایند. (۱۷۸)

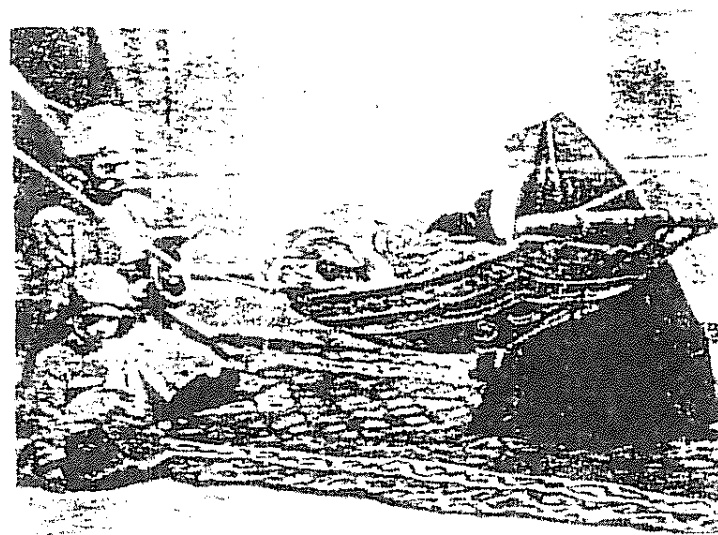
یک پارسی همراه با همسر و فرزندانش این مرد باغبان رئیس اداره پست و تلگراف یزد بود. در پشت آنها گلدان‌های پرتقال به چشم می‌خورد و برگ‌گلی می‌نشسته‌اند.





## منظره‌ای از خانواده ایرانی

ننوه به کمک رستنها و حلقه‌هایی در انتها، به قلابهای دیوار مجاور وصل می‌شود. این ننوها را با قالیچه و چرم، و نیز گاهی با مخمل، می‌سازند و اهدایی مادر شوهر است.



ضمائم

## مأخذ یادداشت‌ها

- ۱- ص ۸۲، بنجامین
- ۲- ص ۱۶۴، پولاک
- ۳- ص ۲۲۳، مریت هاکس
- ۴- ص ۲۳، مک گرگر
- ۵- ص ۱۷۳، لیدی شیل
- ۶- ص ۲۰۵، همان اثر
- ۷- ص ۲۲۲، مریت هاکس
- ۸- ص ۲۱۸، کلارا کلیور رایس
- ۹- ص ۲۱۹، همان اثر
- ۱۰- ص ۳۹۶، پولاک
- ۱۱- ص ۲۲۸، آنتونی اسمیت
- ۱۲- ص ۲۲۸، فیگوئرا
- ۱۳- ص ۱۲۷، همان اثر
- ۱۴- ص ۲۷۴، همان اثر
- ۱۵- ص ۸۸، شاردن
- ۱۶- ص ۲۵۸، دکتر فووریه

- ۱۷- ص ۲۲۵، مریت هاکس  
 ۱۸- ص ۶۲۱، تاورنیه  
 ۱۹- ص ۲۰۳، کلاویخو  
 ۲۰- ص ۱۶، فرد ریچاردز  
 ۲۱- ص ۱۲، پیتر و دلاواله  
 ۲۲- ص ۲۴۶، لیدی شیل  
 ۲۳- ص ۹۴، پیتر و دلاواله  
 ۲۴- ص ۲۰۳، کلاویخو  
 ۲۵- ص ۳۰۰، همان اثر  
 ۲۶- ص ۲۵۸، ونیزیان  
 ۲۷- ص ۳۲۸، بارون دوبد  
 ۲۸- ص ۱۵۱، چریکف  
 ۲۹- ص ۲۰۳، لایارد  
 ۳۰- ص ۲۱۷، کلارا کلیور رایس  
 ۳۱- ص ۲۱۷، همان اثر  
 ۳۲- ص ۶۰۱، هینریش بروکش  
 ۳۳- ص ۸۱، پیتر و دلاواله  
 ۳۴- ص ۱۰۷، مریت هاکس  
 ۳۵- ص ۱۳۵، نیکسون  
 ۳۶- ص ۴۸، کلارا کلیور رایس  
 ۳۷- ص ۴۹، همان اثر  
 ۳۸- ص ۵۵، همان اثر  
 ۳۹- ص ۵۴، کوپر  
 ۴۰- ص ۵۳، همان اثر

- ۴۱- ص ۱۶۳، بارون دوبد  
 ۴۲- ص ۵۷، کوپر  
 ۴۳- ص ۶۵، همان اثر  
 ۴۴- ص ۷۸، همان اثر  
 ۴۵- ص ۲۱۴، لایارد  
 ۴۶- ص ۵۶، بارون دوبد  
 ۴۷- ص ۵۸، کلارا کلیور رایس  
 ۴۸- ص ۵۸، همان اثر  
 ۴۹- ص ۵۲، کوپر  
 ۵۰- ص ۶۰، کلارا کلیور رایس  
 ۵۱- ص ۱۶۰، مریت هاکس  
 ۵۲- ص ۸۹، کوپر  
 ۵۳- ص ۱۰۱، کارری  
 ۵۴- ص ۲۳۱، فیگوئرا  
 ۵۵- ص ۲۷۱، دکتر فوریه  
 ۵۶- ص ۴۴۳، تاورنیه  
 ۵۷- ص ۳۱۸، فیگوئرا  
 ۵۸- ص ۲۸، کلارا کلیور رایس  
 ۵۹- ص ۱۷، همان اثر  
 ۶۰- ص ۷۹، مک گرگر  
 ۶۱- ص ۲۰۷، فیگوئرا  
 ۶۲- ص ۴۳۷، چکسن  
 ۶۳- ص ۲۰۷، فیگوئرا  
 ۶۴- ص ۲۲، کلارا کلیور رایس

- ۶۵- ص ۱۴۲، پولاک  
 ۶۶- ص ۴۳۶، چکسن  
 ۶۷- ص ۴۴۶، پیترودلاواله  
 ۶۸- ص ۴۴۷، همان اثر  
 ۶۹- ص ۶۲۰، تاورنیه  
 ۷۰- ص ۲۵، پیترودلاواله  
 ۷۱- ص ۱۳۲، فیگوئرا  
 ۷۲- ص ۱۲۴، چکسن  
 ۷۳- ص ۲۲۳، مریت هاکس  
 ۷۴- ص ۲۷۵، کارلا سرنا  
 ۷۵- ص ۲۲۶، کمپفر  
 ۷۶- ص ۲۰۷، بلوشر  
 ۷۷- ص ۲۲۶، کمپفر  
 ۷۸- ص ۲۵، دوراند  
 ۷۹- ص ۲۰۲، بلوشر  
 ۸۰- ص ۵۷، پیترودلاواله  
 ۸۱- ص ۶۷، چکسن  
 ۸۲- ص ۲۱۳، بلوشر  
 ۸۳- ص ۳۱۰، لایارد  
 ۸۴- ص ۱۴۷، مک گرگر  
 ۸۵- ص ۲۱۳، سانسون  
 ۸۶- ص ۵۷، گروه  
 ۸۷- ص ۲۷۴، کارلا سرنا  
 ۸۸- ص ۲۱۴، سانسون

- ۸۹- ص ۲۱۰، مریت هاکس  
 ۹۰- ص ۴۴، کلارا کلیور رایس  
 ۹۱- ص ۲۰۹، مریت هاکس  
 ۹۲- ص ۳۱، پیترودلاواله  
 ۹۳- ص ۱۲۴، لیدی شیل  
 ۹۴- ص ۱۳۹، کمپفر  
 ۹۵- ص ۲۶۴، بنجامین  
 ۹۶- ص ۴۷۷، تاورنیه  
 ۹۷- ص ۲۲۰، بلوشر  
 ۹۸- ص ۱۹۹، مریت هاکس  
 ۹۹- ص ۱۲۲، سانسون  
 ۱۰۰- ص ۱۸۱، فرد ریچاردز  
 ۱۰۱- ص ۱۰۴، پیترودلاواله  
 ۱۰۲- ص ۳۸، مارکوپولو  
 ۱۰۳- ص ۱۷۴، کلارا کلیور رایس  
 ۱۰۴- ص ۱۷۶، همان اثر  
 ۱۰۵- ص ۲۵۹، کارلا سرنا  
 ۱۰۶- ص ۸۱، ابودلف  
 ۱۰۷- ص ۱۲۹، فیگوئرا  
 ۱۰۸- ص ۲۵۸، بنجامین  
 ۱۰۹- ص ۱۷۹، کارری  
 ۱۱۰- ص ۱۷۹، کلارا کلیور رایس  
 ۱۱۱- ص ۱۷۹، کارری  
 ۱۱۲- ص ۱۸۳، فرد ریچاردز

- ۱۱۳- کارلا سرنا، ۱۵۵ ص
- ۱۱۴- ص ۶۳۹، تاورنیه
- ۱۱۵- ص ۷۳، شاردن
- ۱۱۶- ص ۱۰۰، لایارد
- ۱۱۷- ص ۱۵۴، کارلا سرنا
- ۱۱۸- ص ۱۳۷، دکتر فوریه
- ۱۱۹- ص ۱۱۹، سانسون
- ۱۲۰- ص ۱۲۸، لایارد
- ۱۲۱- ص ۳۰۸، پولاک
- ۱۲۲- ص ۱۱۵، سانسون
- ۱۲۳- ص ۱۹۴، دکتر فوریه
- ۱۲۴- ص ۸۳، بلوشر
- ۱۲۵- ص ۱۳۷، فیگوئرا
- ۱۲۶- ص ۱۸۷، بارون دوید
- ۱۲۷- ص ۲۴۳، فیگوئرا
- ۱۲۸- ص ۳۵۳، سایکس
- ۱۲۹- ص ۳۱۱، چکسن
- ۱۳۰- ص ۸۷، پیترودلاواله
- ۱۳۱- ص ۱۸۴، کلارا کلیور رایس
- ۱۳۲- ص ۸۰، لیدی شیل
- ۱۳۳- ص ۶۲، فرد ریچاردز
- ۱۳۴- ص ۱۸۴، کلارا کلیور رایس
- ۱۳۵- ص ۸۰، کاتف
- ۱۳۶- ص ۳۱۳، فیگوئرا

- ۱۳۷- ص ۱۶۸، کارلا سرنا
- ۱۳۸- ص ۳۷، همان اثر
- ۱۳۹- ص ۱۲۴، پیترودلاواله
- ۱۴۰- ص ۲۲۱، هنریش بروکش
- ۱۴۱- ص ۳۱۰، فیگوئرا
- ۱۴۲- ص ۱۹۰، کلارا کلیور رایس
- ۱۴۳- ص ۴۷۳، چکسن
- ۱۴۴- ص ۱۴۷، کلارا کلیور رایس
- ۱۴۵- ص ۱۴۹، همان اثر
- ۱۴۶- ص ۳۶، گرترویدل
- ۱۴۷- ص ۱۹۴، ابن بطوطه
- ۱۴۸- ص ۱۵۱، کلارا کلیور رایس
- ۱۴۹- ص ۲۱۷، مریت هاکس
- ۱۵۰- ص ۲۰۵، کلارا کلیور رایس
- ۱۵۱- ص ۲۰۵، همان اثر
- ۱۵۲- ص ۲۱۰، لایارد
- ۱۵۳- ص ۲۰۸، کلارا کلیور رایس
- ۱۵۴- ص ۸۵، لایارد
- ۱۵۵- ص ۲۴، کوپر
- ۱۵۶- ص ۱۹۵، کلارا کلیور رایس
- ۱۵۷- ص ۱۹۶، همان اثر
- ۱۵۸- ص ۲۹۹، اولئارئوس
- ۱۵۹- ص ۱۹۷، کلارا کلیور رایس
- ۱۶۰- ص ۲۱۷، مریت هاکس

- ۱۶۱- ص ۱۹۵، کلارا کلیور رایس  
 ۱۶۲- ص ۱۳۸، لایارد  
 ۱۶۳- ص ۱۲۸، کارلا سرنا  
 ۱۶۴- ص ۶۳۱، تاورنیه  
 ۱۶۵- ص ۱۱۲، دکتر فووریه  
 ۱۶۶- ص ۳۷۶، تاورنیه  
 ۱۶۷- ص ۳۷۶، همان اثر  
 ۱۶۸- ص ۲۸۷، اولتارئوس  
 ۱۶۹- ص ۱۳۰، کلارا کلیور رایس  
 ۱۷۰- ص ۵۵، فیگوئرا  
 ۱۷۱- ص ۸۸، لیدی شیل  
 ۱۷۲- ص ۸۷، شرلی  
 ۱۷۳- ص ۱۲۲، سانسون  
 ۱۷۴- ص ۱۵۶، مریت هاکس  
 ۱۷۵- ص ۷۱، سانسون  
 ۱۷۶- ص ۳۲۹، شاردن  
 ۱۷۷- ص ۱۳۲، کاری  
 ۱۷۸- ص ۳۶۸، دکتر ویلز

### زندگی‌نامه سیاحان

#### ابن بطوطه

ولادت وی در سال ۷۰۳ در شهر طنجه و وفات وی سال ۷۷۹ ذکر گردید. وی از سال ۷۲۵ شروع به مسافرت نمود یعنی زمانی که ۲۲ سال بیشتر نداشت، هدف اولیه مسافرت او رفتن به خانه خدا بود. ولی بعد کنجکاوی وی تا حدی رسید که تصمیم گرفت از یک مسیر، بیش از ۲ بار عبور نکند، وی سرانجام در سال ۷۵۴ پس از هفت بار زیارت مکه به مراکش بازگشت. در حدود قرن ۸ هجری وی وارد کشورهای اسلامی من جمله ایران شد.

#### ابودلف معربن المهلهل الخزرجی

سفرنامه ابودلف در ایران، کتابی است که ترجمه آن با ترجمه مقدمه و شرح فاضلانہ دانشمند شرق شناس و. مینورسکی استاد سابق دانشکده لندن می‌باشد. ابودلف، شاعر و جهانگرد عرب است که در آغاز قرن ۴ هجری مطلبی راجع به سفر به ایران نوشته که شامل تحقیقات جغرافیایی، تاریخی و اطلاعات پر ارزشی از معادن ایران است.

## آنتونی اسمیت

آنتونی اسمیت در کتابهای قدیمی می‌خواند که در آبروهای زیر زمینی معابد باستانی ایران، بویژه معبد آناهیتا، ماهی سفید کوری زندگی می‌کند که در دنیا منحصر به فرد بوده و نمونه‌اش در هیچ جا دیده نشده است. وی که جانور شناس و پژوهشگر انگلیسی می‌باشد، به همراه سه تن از دانشجویانش به عنوان این سفر علمی به ایران می‌آید. البته وی هیچگاه نتوانست این ماهی را بیابد، ولی در قنات‌ها، چشمه‌ها و رودخانه‌های ایران، با پدیده‌های شگرفی مواجه می‌شود که به نظر او از ماهی سفید کور هم جالبتر بوده است. او در ۲۶ خرداد ۱۳۳۰، ۱۶ ژوئن ۱۹۵۱، به ایران سفر نموده است.

## دکتر هینریش بروکش

دکتر هینریش بروکش استاد دانشگاه برلین و شرق شناس بزرگی بود که سالها معاونت موزه مصر در برلین را بر عهده داشت. وی بعنوان مستشار، و همراه اعضای سفارتی بود که از طرف دولت پروس (آلمان) در سال ۱۸۵۹ به ایران اعزام شدند. ولی چون سفیر پروس (بارون مینوتولی) بخاطر بیماری در گذشت، وی عهده‌دار مقام سفارت شد و مجموع خاطرات و مطالعات خود را پس از بازگشت به آلمان در سال ۱۸۶۱، به شکل کتابی درآورد که آنرا نیز به سفیر متوفای پروس تقدیم نمود.

## گرترو دبل

گرترو لاوئین بل، در ۱۴ ژوئیه ۱۸۶۸ در واشنگتن هال، دررم، بدینا آمد. وی تحصیلات خود را در رشته تاریخ در ۱۸۸۷ به پایان رسانید و چون دائمی‌اش سر فرانک لاساز در ۱۸۹۱، وزیر مختار در تهران بود، او در ۱۸۹۲ همراه لیدی

لاساز رهسپار تهران شد و خاطرات خود را در مدتی که در ایران بود یادداشت کرد.

## ویپرت فن بلوشر

بلوشر، مأمور آلمانی است که از طرف دولت آلمان، برای ایجاد موانعی در راه پیشرفت قوای روس و انگلیس، در ایران مأموریت سیاسی یافته بود. وی دو بار به ایران سفر کرده است. یک بار قبل از سلطنت رضا شاه و بعد، دو سالی در اوایل سلطنت رضا شاه که این بار بعنوان سفیر به ایران آمده بود، بلوشر هنوز نیمی از مأموریت خود را در ایران نگذرانده بود که میانه‌اش با رضا شاه بر سر تملک کارخانه نساجی شاهی - که شاه به آن چشم داشت - به هم خورد و ناگزیر از مراجعت گردید.

## س. ج. و. بنجامین

نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران می‌باشد. که در زمستان سال ۸۳-۱۸۸۲، از طرف پرزیدنت آرتور به این سمت منصوب شد. وی پس از بازگشت به کشور خود، شروع به نوشتن مقالاتی در روزنامه‌های امریکا راجع به مسافرت خود به ایران کرد که بعدها آنها را بصورت کتابی درآوردند. کتاب او نخستین بار، حدود ۱۰۰ سال قبل (۱۸۸۶) در لندن به چاپ رسید. و حدود ۵۰ سال قبل (۱۳۲۴ شمسی)، نسخه‌ای از کتاب به دست مترجم رسید.

## دکتر یاکوب ادوارد پولاک

وی در سال ۱۸۱۸ در یکی از نواحی بوهم آلمان متولد شد. دکتر پولاک، عملاً



معلم طب و جراحی بود ولی خودش سمت خویش را داروسازی نوشته است. وی در سال‌های ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۰، در ایران زیست و در آن مدت طبیب مخصوص ناصرالدین شاه نیز بود.

لازم به ذکر است که وی، برای نخستین بار در سال ۱۲۷۴ قمری، تخم چغندر قند را به ایران آورد و در مقام ترویج و کشت آن برآمد. نامبرده پس از ۱۰ سال اقامت در ایران، به وطن خود بازگشت و کتابی درباره ایران، به نام «ایران، سرزمین و مردم آن» نوشت. در هر حال چاپ هفتم دائرةالمعارف مایر چاپ آلمان، از وی بعنوان سیاح نامبرده است.

#### ژان باتیست تاورنیه

وی در سال ۱۶۵۵ متولد شد هلندی الاصل و ساکن فرانسه بود. شاید به نوعی بتوان تاورنیه را از بزرگترین سیاحان قرن ۷ میلادی دانست که در شناساندن ایران به بیگانگان و بخصوص فرانسویان، ارزش زیادی داشت. وی از اولین کسانی است که تخت جمشید و بسیاری از آثار پر عظمت دوران قبل از اسلام را دیده است و در سفرنامه خود یاد می‌کند.

وی در بین سالهای ۱۶۳۲ و ۱۶۶۸، شش سفر به مشرق کرده که ۹ بار آن به ایران بوده است. اولین سفر او در مدت سلطنت شاه صفی نوه کوچک و جانشین مستقیم شاه عباس کبیر و سفرهای دیگرش در زمان شاه عباس دوم و شاه سلیمان انجام گرفت.

وی در سال ۱۹۰۱ به هندوستان و در سال ۱۹۰۳ برای نخستین بار به ایران و آسیای میانه سفر کرد و در این مسافرت از کوه بیستون بالا رفت و توانست سنگ

نہشته داریوش بزرگ را از نزدیک بخواند.

بعد از آن باز هم در ۱۹۱۸ - ۱۹۱۹ به ایران و باز در ۱۹۲۶ به هند و ایران و افغانستان سفر کرد.

#### مسیو چریکف

کلنل چریکف، مدت ۴ سال یعنی از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۲ کمیسر و رئیس کمیسیون حدود ایران و عثمانی بوده است و سفرنامه او یکی از مدارک مفید برای رسیدگی به تاریخچه روابط سیاسی بین ایران و عثمانی و وضع مرزها می‌باشد.

#### پیتر و دلاواله

وی در یازدهم آوریل ۱۵۸۶، در رم متولد شد. خانواده‌اش از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین خانواده‌های رم محسوب می‌شدند و به همین علت وی به آداب شوالیه‌گری، شمشیر بازی و فنون نظامی آشنا شد و در چندین جنگ هم شرکت جست که به عقیده خودش چندان جدی هم نبودند. اصیل زاده رومی پس از مدتی در رم پایبند عشق نافرجامی شد که پیروزی رقیبش را در برداشت، در نتیجه لباس زائران را بر تن کرد و عنوان «ایل پلگرینو» را به آخر نام خود به معنی «زائر» اضافه نمود. وی بای فراموش کردن این شکست عشقی و بر اثر تشویق‌های دوست صمیمی‌اش، لاریواسکیانو، تصمیم به مسافرت به مشرق زمین را گرفت و در ۸ ژوئن ۱۶۱۴، عازم قسطنطنیه شد و از آنجا به آسیای صغیر، مصر فلسطین، دمشق، حلب، بغداد و ایران وارد شد. در بغداد بود که وی با دوشیزه آسوری به نام سیتی معانی، پیوند ازدواج بست و او را با خود به ایران

آورد. وی به زبان‌های ترکی، فارسی، عربی و تا حدی قبطی و کلدانی آشنا بود. در هر حال سال ورود وی به ایران ۴ ژانویه ۱۶۱۷ مطابق با ۲۵ ذی الحجه ۱۰۲۵ هجری قمری می‌باشد. وی به هنگام بازگشت به وطن خود، از حلب، با کشتی عازم ناپل شد که در سر راه خود جزایر قبرس، مالت و سیسیل را دید.

#### بارون کلمنت اوگستوس دوبد

بارون دوبد، سیاح روسی در محدوده زمانی قتل گریبایدوف، در سمت نایب اولی سفارت روسیه در تهران انجام وظیفه می‌کرد، و در عین حال، عضو انجمن سلطنتی جغرافیای لندن نیز بوده است. وی به عشق سیر و سفر، در خطه پهناور ایران به سیاحت پرداخته و نواحی لرستان، خوزستان، کرمانشاهان و... را زیر پا گذاشته است.

مؤلف سفرنامه‌اش در ۱۶ نوامبر ۱۸۶۴ به رشته تحریر در آورده است.

#### دورانند

خانم دورانند، همسر سر دورانند، وزیر مختار انگلیس در سال‌های ۱۸۹۴-۱۸۹۰ میلادی در ایرن می‌باشد که به همراه هیأت سیاسی انگلیس به ایران آمده و از شهرهای ایران خاطراتی نوشته است، خاطرات او بیشتر شرح مختصری از یک مسافرت پائیزی است.

#### مادام ژان دیولافوا

مادام ژان دیولافوا، شوالیه لژیون دو نور و برنده جایزه آکادمی فرانسه می‌باشد که در سال‌های ۱۸۸۶-۱۸۸۴ خاطرات خود را در قالب کاوش‌های

باستان‌شناسی شوش به رشته تحریر در آورده است.

#### کلارا کلیور رایس

کلارا کلیور رایس، زنی انگلیسی و همسر یکی از مأموران عضو هیأت مذهبی و تبلیغی مسیحی ساکن جلفای اصفهان است که در مجموع ۴ بار به ایران سفر کرده است.

وی به صراحت از شغل و حرفه رسمی خود یاد نمی‌کند، اما به احتمال زیاد در بیمارستان مبلغان مسیحی، خدماتی به عهده داشته است. سفرهای او در خلال سالهای پیش و بعد از جنگ جهانی اول صورت گرفته است و خود، هدفش از نگارش این اثر را، طرح سیمای زن ایرانی و محیط پیرامون وی بر می‌شمارد.

#### فردریک چارلز ریچارد

فردریک چارلز ریچارد در سال ۱۸۷۸ در نیوپورت انگلستان متولد شد. او عضو انجمن سلطنتی نقاشان و حکاکان انگلیس بود و در اوایل سلطنت رضا شاه به ایران عزیمت کرد و به علت علاقه فراوان به نقاشی ۴۸ تابلوی زیبا از شهرهای ایران از او بجای مانده است. او در سال ۱۹۳۲ در سن ۵۴ سالگی زندگی را بدرود گفت.

#### سانسون

سانسون، مبلغ مسیحی است که در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی (۱۶۸۳ میلادی) برای ترویج مسیحیت به ایران آمده است و بعدها که زبان فارسی را یاد گرفت سال‌های متعددی در ایران زندگی کرده است.

## ژنرال سر پرسی سایکس

سایکس در ۱۸۶۷ میلادی متولد شده و تحصیلات خود در دانشکده افسری ساندرهرست انجام داد. وی در سال ۱۸۹۲ با درجه سروانی در هند خدمت می‌کرد و از همان زمان به مسافرت و سیاحت به ایران علاقمند بود و به همین جهت از مدتها به فرا گرفتن زبان فارسی اشتغال می‌جوید تا در سال ۱۸۹۳، به دستور دولت متبوع خود بعنوان مأموریت سیاسی و نظامی به ایران اعزام می‌شود.

## مادام کارلا سرنا

مادام کارلا سرنا، زنی است که تک و تنها، به قصد سیرو سیاحت و کشف چیزهای تازه، به کشور ما آمده است. این زن ایتالیایی بی‌پاک که کنجکاوی و پشتکار یک خبرنگار مجرب را دارد، منحصرأً برای دیدن، شنیدن و یافتن و آنگاه نوشتن، در ماه نوامبر سال ۱۸۷۷ میلادی مطابق با شعبان ۱۲۹۴ قمری (آبان ۱۲۵۶ ه.ش.) مقارن با سی‌امین سال سلطنت ناصرالدین شاه قاجار از طریق دریای خزر به ایران آمده و در آخرین روزهای بهار سال ۱۸۷۸ میلادی مطابق با ۱۲۹۵ قمری (۱۲۵۷ ه.ش.) ایران را ترک گفت.

## ژان شاردن

شوالیه ژان شاردن، جهانگرد و فیلسوف فرانسوی (۱۶۴۳-۱۷۱۳ میلادی)، طی دو سفر طولانی در ایام صفویه که ایران به اوجی از عظمت رسیده بود، در سراسر کشور ما به سیاحت و گشت و گذار و تحقیق پرداخت و حاصل آنها را در ۱۰

مجلد برای جهانیان عرضه داشته است. وی مدت ۱۰ سال از زندگی خود را در ایران گذرانده است.

## برادران شرلی

سر آنتوان شرلی و سر رابرت شرلی، که انگلیسی‌اند در عهد شاه عباس کبیر، به ایران آمدند و مورد حمایت شاه قرار گرفتند و در دربار دولت مستخدم گردیدند. و خاطرات و نوشته‌های آن‌ها در زمان ناصرالدین شاه برای استفاده آن شاه ترجمه گردید.

## لیدی مری شیل

مقام سفارت انگلستان در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه به عهد کلنل جستین شیل، قرار داشت که همسر او نیز، (ماری شیل)، طی مدت این مأموریت، همراه شوهرش، در ایران به همه جا سرکشید و مجموعه‌ای از خاطرات و مشاهداتش را فراهم آورد. خانم ماری شیل معروف به (لیدی شیل) که از قرار زنی بسیار نکته‌سنج و کنجکاو بود در طول سفرش از انگلستان به ایران و بر عکس، که مجموعاً حدود ۳ سال و ده ماه طول کشید، (از ۱۷ اوت ۱۸۴۹ تا اواسط ژوئن ۱۸۵۳)، با استفاده از معلومات و تجربیات شوهرش، مطلب جالبی گرد آورد که پس از بازگشت به انگلستان، آنرا در سال ۱۸۵۶ بصورت کتابی به چاپ رساند.

## دکتر فووریه

دکتر فووریه، از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری، پزشک مخصوص ناصرالدین شاه بوده است. و کار خود را رسماً در ۱۲ ذی‌الحجه ۱۳۰۶ (۱۰ اوت ۱۸۸۹) شروع می‌نماید. و در این مدت ۳ سال خاطرات خود را بیان می‌دارد.

## دن گارسیا دسیلوا فیگوئرا

وی در سال ۱۵۷۰ میلادی در شهر باداخوث اسپانیا به دنیا آمد. وی سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول است که در جوانی ندیم فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا بود. سپس به سیاحتگری پرداخت و سرانجام در سال ۱۶۱۴ میلادی (۱۰۱۳ قمری)، در سن ۵۷ سالگی، بعنوان سفیر فیلیپ سوم به دربار شاه عباس بزرگ اعزام شد. وی در مدت ۸ سالی که در ایران به سر برده، خاطرات خود را در سفرنامه‌ای به رشته تحریر در آورده است.

## فدت آفاناس یویچ (کاتف)

فدت کاتف بازرگانی نکته سنج و فعال روسی است که شرح مشاهدات خود را در ایران در سال‌های ۱۶۲۳-۱۶۲۴ میلادی به رشته تحریر در آورده است.

## جملی کارری

جملی کارری در سال ۱۱۰۵ هجری قمری، زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی به ایران آمده و در مراسم تاجگذاری شاه سلطان حسین شرکت کرده است. وی جهانگرد ایتالیایی است که وضع عمومی کشور را در اواخر دوران صفویه تشریح می‌کند.

## کلاویخو

کلاویخو، سفیر اسپانیا در دوران قبل از صفویه در ایران می‌باشد که وی بعنوان سفیری تیزبین و زیرک، از شمال غربی ایران تا اقصای شمال شرقی را پیموده است. و آنچه از نظر اجتماعی، اداری و سیاسی دریافته است به رشته تحریر

در آورده است. متن اصلی سفرنامه توسط کلاویخو در سال ۱۴۰۶ میلادی (۸۰۹ هجری) نوشته شد که هنوز ۵۰ سال تا هنگام اختراع چاپ مانده بود و چاپ بعدی کتاب در ۱۷۸۲ و ۱۸۸۱ می‌باشد.

## انگلبرت کمپفر

وی تحصیلات خود را در رشته طب، فلسفه، تاریخ و زبان‌های قدیم و جدید، به پایان رسانید. و در ۸ نوامبر ۱۶۸۳، در رأس هیأتی از سوئد به همراه ۲ هیأت از سفارت روس و لهستان، عازم ایران شد. و به مطالعات و پژوهش‌های خود پرداخت.

## کوپر

مریان سی. کوپر، به همراه دو تن از دوستانش با نام‌های خانم مارگرت هاریسون و آقای ارنست شود ساک، برای تهیه فیلم و عکس از دلاوران بختیاری و در واقع زندگی آنها و پیکارشان با طبیعت، به ایران آمدند و بخصوص از مهاجرت ایلاتی‌ها در کوه‌های صعب العبور و برف‌گیر زرد کوه، مطالبی به میان آورده‌اند. زمان نوشتن کتاب، ۱۹۲۴ است که سفر هم حول همین سال‌ها صورت گرفته است.

## مک گرگر

کلنل سی. ام. مک گرگر، افسر ارتش انگلستان بود و به ادعای خود به انگیزه و علاقه شخصی به سفر به افغانستان و نواحی استرآباد مبادرت ورزیده است. اما در نوشته‌های او تا حدی اغراض سیاسی نیز مشاهده می‌گردد. مسافرت وی در

حدود سال‌های ۱۸۷۵ میلادی می‌باشد.

#### گروته

دکتر هوگو گروته، جغرافیدان و قوم‌شناس مشهور آلمانی است که در ۱۵ اوت ۱۸۶۹ میلادی در شهر ماگربورگ آلمان به دنیا آمد. وی سفرهای متعددی به کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی انجام داد و تحقیقات ارزنده‌ای در این باره به یادگار گذاشته است.

وی در سال ۱۹۰۹ حدود ۶ ماه را در ایران گذراند و سرای نتایج تحقیقات زمین‌شناسی ارزنده‌ای که از خود بر جای گذاشت، راجع به زندگانی اجتماعی ایرانیان نیز سخن فراوان دارد.

#### سراوستن هنری لایارد

نویسنده متعلق به یک خانواده سرشناس پروتستان فرانسوی‌الصل است. که نیاکانش در گذشته به انگلستان کوچ کردند. وی چندان رغبتی به تحصیل از خود نشان نداد و در سن ۱۶ سالگی در یک اداره بعنوان مشاور حقوقی به کار اشتغال جست. وی در تاریخ ژوئیه ۱۸۳۹، همراه با یک مسافر ماجراجوی انگلیسی، و به پیشنهاد عمویش که وکیل دعاری در سیلان بود، انگلستان را به قصد ایران و هندوستان ترک گفت، این دو از طریق بلژیک، آلمان، عثمانی و آسیای صغیر وارد شامات و فلسطین شدند و خود را به بغداد رسانیده و از آنجا وارد ایران شدند. میرزا آقاسی صدراعظم در ظاهر به علت عدم امنیت راه‌ها و در باطن بخاطر طغیان آقا خان محلاتی در کرمان که با کمک انگلیس در همان اوقات صورت گرفته بود، با مسافرت این دو انگلیسی مخالفت ورزید. ولی با یاری

بارون دوید، منشی سفارت روس در تهران، به متیفور (ماجراجوی انگلیسی) اجازه داده شد که از طریق مشهد به هرات برود، و لایارد نیز جهت دیدن آثار باستانی به بختیار مسافرت نماید. در هر حال وی در سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۲ در جنوب ایران مشغول یک سری فعالیت‌های سیاسی بود و از طریق سفیر وقت انگلیس در ایران، خود را درگیر مسائل سیاسی بین ایران و سایر نقاط می‌نمود. لایارد در آثار نقاشان ایتالیایی صاحب نظر بود او کلکسیون خود را نیز به گالری ملی انگلیس اهدا نمود و سه اثر کلاسیک خود را به نام‌های، ماجراهای اولیه ایران، نینوا و باقیمانده‌هایش و نینوا و بابلون، به رشته تحریر درآورده است.

#### مارکوپولو

وی در سال ۱۲۵۴ میلادی در ونیز متولد شد. او پسر نیکولو پولو تاجر معروف ونیزی بود که با قسطنطنیه داد و ستد داشت. نیکولو با برادرش ماتئو، به قصد تجارت به سمت دریای سیاه و شبه جزیره کریمه رهسپار شدند ولی در اثر اتفاقاتی نتوانستند به ونیز برگردند و ناگزیر راه شرق را پیش گرفتند تا به پکن پایتخت قویلیای قاآن، خان بزرگ رسیدند. پس از دریافت پیام‌هایی از او برای پاپ مغرب به ونیز برگشتند و پس از مدتی مجدداً به قصد سفر به چین عازم شدند که این بار مارکوی ۱۷ ساله نیز با آنها بود. سه سال و نیم طول کشید تا آنها به چین رسیدند و بعد از آن ماجراهایی پیش آمد که باعث شد مارکو به سفرهای دیگر از جمله ایران عزیمت کند.

#### ملکونوف

ملکونوف، سیاح رومی است که جزء یکی از آکادمیسین‌های رومی نیز می‌باشد

و در سال ۱۲۷۷ هجری قمری مطابق با ۱۸۶۰ میلادی، گزارش و شرح سفر خود به نواحی شمالی ایران را به رشته تحریر درآورده است.

موسیوب، نیکسن

وی یکی از جوانان خاورشناس روس و از نجای پتروگراد و از کارمندان فاضل وزارت خارجه روس تزاری است که در خلال سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۱۱، چندین بار به عناوین مختلف در رأس هیأت روسی، سفرهایی به ایران داشته است، وی تحصیلات خود را در ورشو مسکو و پتروگراد در رشته حقوق و عربی و ترکی و فارسی و فرانسه خاصه ادبیات فارسی و شناسایی ایران به پایان برده و مدتی هم در استانبول تحصیل کرده است.

سفرنامه ونیزیان در ایران

شش نفر ونیزی به نام‌های جوزافا باربارو، آمپروزیو کنتارینی، کاترینو زنو، آنجوالو، وینچنتود الساندرو و بازرگانی ونیزی گمنام، در فاصله سالهای سلطنت اوزون حسن بنیانگذار دودمان آق‌قویونلو و شاه طهماسب دومین شهریار سلسله صفوی به ایران آمدند و خاطرات سفر خود را یادداشت نمودند. البته پنج نفر از آنها، در نقش سفیر به ایران آمدند و هدفشان این بود که ایران را به جنگ با عثمانی برانگیزند و مانع توسعه و بسط نفوذ ترکان عثمانی در اروپا شوند.

دکتر ویلز

نویسنده در ظاهر بعنوان یک دکتر و به منظور اثبات حسن نیت دولت استعمارگر

انگلیس نسبت به مردم ایران به این کشور اعزام گردیده، و مدت ۱۵ سال تمام در عین حال اداره درمانگاه و پرداختن به مداوا و پر کردن کیسه خود، به نقاط مختلف کشور سفر نموده و از نزدیک به آداب و رسوم مردم ایران پی برده است. اما مخفیانه در کلیه زد و بندها، تحریکات سیاسی، ایجاد اختلافات مذهبی، تماس مداوم با بایبها و... دست داشته است.

مریت هاگس

خانم مریت هاگس، متولد سال ۱۸۷۷ در نیویورک، تحصیلات خود را در انگلستان به پایان رسانید از دانشگاه لندن لیسانس علوم و از دانشگاه بیرمنگام فوق لیسانس علوم گرفت، او نویسندگی را در سال ۱۹۲۴ با نوشتن کتاب «کلیه‌ای در کنار مردم» آغاز کرد و از سال ۱۹۳۰ به روزنامه‌نگاری روی آورد. وی به تمام اروپا، شوروی سابق، ایران و امریکا سفر کرد و خاطرات خود را انتشار داد.

سفرنامه وی به ایران با نام «ایران، افسانه و واقعیت»، دومین کتاب اوست که در سال ۱۹۳۵ نوشته است. نویسنده، در اواخر زمستان سال ۱۹۳۳ میلادی (۱۳۱۱ شمسی)، از منچستر با کشتی باری، که او تنها مسافر زن آن بود به سوی ایران حرکت کرد و قسمت‌های زیادی از ایران را از نظر گذراند.

### کتابنامه

- سفری به دربار سلطان صاحب قران / هنریش بروکش / ترجمه مهندس کردبچه / انتشارات اطلاعات / چاپ دوم / تهران ۱۳۴۸
- مریت هاگس / ترجمه محمد حسین نظری نژاد و محمد تقی اکبری و احمد نمایی / ویراستار حسن تقی زاده و محمود الیاسی / مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی / چاپ اول ۱۳۴۸
- خاطرات لیدی شیل / ترجمه حسین ابوترابیان / نشر نو / چاپ دوم تهران ۱۳۶۸
- سفرنامه مادام کارلا سرنا / ترجمه ع.ا. سعیدی / پاییز ۱۳۶۲
- سفرنامه مارکو پولو / ترجمه حبیب اله صحیحی / با مقدمه جان ماسفیلد / بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۵۰
- سفرنامه پولاک / ترجمه کیکاووس جهاننداری / شرکت سهامی انتشارات خوارزمی / چاپ دوم / آبان ۱۳۶۸
- سفرنامه لایارد (ماجراهای اولیه در ایران) / ترجمه مهرباب امیری / انتشارات وحید / چاپ اول ۱۳۶۷

- سفرنامه سایکس (ده هزار مایل در ایران) / ترجمه حسین سعادت نوری / چاپ اول ۱۳۶۳ / چاپخانه آلمان
- سفرنامه پیتر و دلاواله / ترجمه دکتر شعاع الدین شفا / شرکت انتشارات علمی و فرهنگی / چاپ دوم ۱۳۷۰
- سفرنامه فردریک چارلز ریچاردز / ترجمه مهین دخت صبا / بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۴۳
- تصویرهایی از ایران / گرتو دبل / ترجمه بزرگمهر ریاحی / چاپ گونه / بهمن ۱۳۶۳
- سفرنامه تاورنیه / ترجمه ابوتراب نوری / با تصحیح و تجدید نظر کلی دکتر حمید شیرانی / انتشارات کتابخانه سینایی / چاپ چهارم ۱۳۶۹
- سفرنامه آتونی اسمیت / ترجمه محمود نبی زاده / چاپ اول / بهار ۱۳۶۹
- سفرنامه دوراند / ترجمه محمد علی سالکی / ناشر: کتابفروشی محمدی / خرم آباد لرستان / سال ۱۳۴۶
- سفرنامه دن گارسیا دسیلوفیگوئرا / ترجمه غلامرضا سمعی / نشر نو / چاپ اول / تهران ۱۳۶۳
- سفرنامه ابودلف در ایران با شرحی از ولادیمیر مینورسکی استاد دانشگاه لندن / ترجمه ابوالفضل طباطبائی / تهران ۱۳۴۲
- سفرنامه لرستان و خوزستان / بارون دوبد / ترجمه محمد حسین آریا / شرکت انتشارات علمی و فرهنگی / چاپ اول ۱۳۷۱
- سفرنامه سانسون / ترجمه دکتر تقی تفضلی / کتابخانه کیهان / تهران ۱۳۴۶
- سفرنامه بنجامین / ترجمه مهندس محمد حسین کردیچه / کتابخانه کیهان / تهران ۱۳۴۶
- زنان ایرانی / کلارا کلیور رایس / ترجمه اسد اله آزاد / معاونت فرهنگی

- آستان قدس رضوی / خرداد ۱۳۶۶
- سفرنامه ایران و روسیه / عزالدوله - ملکونوف / ترجمه محمد گابن و فرامرز طالبی / چاپ اول ۱۳۶۳
- سفرنامه بارون فیدور کورف / ترجمه اسکندر ذبیحیان / چاپ مرتضی / چاپ اول ۱۳۷۲
- سفرنامه شاردن جلد چهارم / ترجمه محمد عباسی / مؤسسه انتشاراتی امیر کبیر / فروردین ۱۳۳۶
- سفرنامه جکسن / ترجمه منوچهری امیری و فردین بدره‌ای
- سفرنامه ابن بطوطه / ترجمه فرهوشی / ناشر: کانون معرفت
- سفرنامه ونیزیان در ایران / ترجمه دکتر منوچهره امیری / چاپ و انتشارات خوارزمی / چاپ اول ۱۳۴۹
- سفرنامه کمپفر / ترجمه کیکاووس جهاننداری / شرکت سهامی انتشارات خوارزمی / چاپ سوم ۱۳۶۳
- سفرنامه بلوشر / ترجمه کیکاووس جهاننداری / شرکت سهامی انتشارات خوارزمی / چاپ دوم / فروردین ۱۳۶۹
- سفرنامه کلاویخو / ترجمه مسعود رجب نیا / انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۳۷
- سفرنامه کوپر (مریان سی. کوپر) / ترجمه امیر حسین ظفر ایلخان بختیاری / چاپ تابان
- سفرنامه کاتف / ترجمه محمد صادق همایونفر / ویرایش عبدالعلی سیاوشی / تهران شهریور ۱۳۳۶
- سفرنامه برادران شرلی / ترجمه آوانس / با مقدمه دکتر محبت آئین



- سفرنامه مسیو چریکف / ترجمه آبکار مسیحی / به کوشش علی اصغر عمران / شرکت سهامی کتابهای جیبی / تهران ۱۳۵۸
- سفری به ایالات خراسان / کلنل سی. ام. مک گرگر / ترجمه مجید مهدی‌زاده / معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی / مرداد ۱۳۶۶
- سه سال در دربار ایران / دکتر فووریه / ترجمه عباس اقبال / انتشارات کتابخانه ملی اکبر علمی و شرکاء / تهران ۱۳۲۶ شمسی
- سفرنامه گروته / ترجمه مجید جلیوند / شرکت نشر مرکز / چاپ اول ۱۳۶۹
- ایران در یک قرن پیشتر / دکتر ویلز / چاپ اقبال / چاپ اول ۱۳۴۸
- دائرةالمعارف علوم اجتماعی / دکتر باقر ساروخانی / انتشارات کیهان / چاپ اول پاییز ۱۳۷۰
- فرهنگ فارسی معین / چاپ دانشگاه تهران / چاپ اول از دوره جدید / پاییز ۱۳۷۳
- لغتنامه دهخدا / انتشارات امیر کبیر / ۱۳۵۰
- مبانی جامعه‌شناسی وثوقی / نیک خلق / انتشارات خردمند / چاپ چهارم تابستان ۱۳۷۱
- مبانی جامعه‌شناسی / دکتر عبدالحسین نیک گهر / چاپ سوم بهار ۱۳۷۱ / انتشارات ریزن
- فرهنگ علوم اجتماعی / آلن بیرو / ترجمه باقر ساروخانی / چاپ دوم بهار ۱۳۷۰
- بخش هفت کتاب Sociology اثر Hunt & Hortun / ترجمه سیدحسین سراج‌زاده
- مبانی جامعه‌شناسی / هانری مندراس، ژرژ گورویچ / ترجمه باقر پرهام / انتشارات امیر کبیر / ۱۳۶۹

- مطالعه درباره طبقات اجتماعی / ژرژ گورویچ / ترجمه باقر پرهام / ۱۳۷۴
- درآمدی به جامعه‌شناسی بروس کوئن / ترجمه محسن ثلاثی / انتشارات فرهنگ معاصر / چاپ دوم تابستان ۱۳۷۱